حلقه دوم

انتظار فرج

درسهای سلسله مهدویت

دکتر سید محمد بنی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحیم

حلقه دهم : سلسله درس‌های مهدویت : انتظار فرج

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حلقه دهم : سلسله درس‌های مهدویت : انتظار فرج

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸- ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۹-۰ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶ ؛ ۳۱۰۰۰ریال : ج.۴ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۱-۳ ؛ ۲۸۰۰۰ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۲-۰ ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۳-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج. ۸۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۹-۱ : ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۰-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱ : ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۲-۰ : ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج.۱۴: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۱ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ - ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی.- ج.۲. منزلت امام.- ج.۳. شناخت امام علیه‌السلام.- ج.۴. لوازم معرفت.- ج.۵. نعمت امام علیه‌السلام.- ج.۶. غربت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام.- ج.۸. راز غیبت.- ج.۹. رمز ظهور.- ج.۱۰. انتظار فرج.- ج.۱۱. برکات انتظار.- ج.۱۲. دعا و اجابت.- ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام.- ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۸۳س۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

بخش اول: اهمیت و تعریف انتظار

اشاره

از مباحث حلقه های پیشین قطره ای از دریای معرفت امام عصر علیه السلام چشیدیم، هم که او حجت خدا در زمین، چشم خداوند در میان خلق، نور هدایت پروردگار، کشتی نجات، چشمه حیات و در یک کلام، بزرگترین نعمت الهی است که برتر از توصیف و تصور ماست. (اشاره به فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث نورانیت، بحار الانوار، جلد ۲۶، ص: ۲).

چنین نعمتی قرنهاست که از ما پنهان شده و ما از فیض ظهور او محرومیم.

در این میان آن چه به سبب گشایش امر ما محرومان و گرفتاران می باشد، «انتظار» آن عزیز است که باید هر چه بیشتر مورد تأمل قرار گیرد تا دقائق آن، فهم و سپس به کار بسته شود.

در این بخش ابتدا به اهمیت انتظار و جایگاه آن در دین اشاره کرده و سپس با توجه به وجدانی بودن حال انتظار به تعریف آن پرداخته ایم. توضیح این که چرا انتظار، فرج، بالاترین عبادت خداوند و محبوب ترین عمل نزد اوست، در همین بخش آمده است.

فصل ۱ – وجوب انتظار

درس اول: وجوب انتظار

انتظار، شرط قبولی اعمال

هر عمل دینی برای آن که عبادتی مقبول در پیشگاه خدای متعال تلقی شود، باید شرایطی داشته باشد که بخش عمده ای از این شرایط به شخص عمل کننده مربوط می شود. اینها همان اموری است که گاهی به عنوان «دین» از آن یاد می شود، دین صحیح و مطابق خواست خداوند. در فرمایشی از امیر مؤمنان علیه السلام به این حقیقت اشاره شده است که هیچ کار خوبی از غیر شخص دیندار پذیرفته نیست:

ایها الناس! دینکم! دینکم! تمسکوا به و لایزیلنکم احد عنه. لان السیئة فیه خیر من الحسنة فی غیره. لان السیئة فیه

تغفر و الحسنهٔ فی غیره لا تقبل.(۱)

ای مردم! مراقب دین خود باشید! مراقب دین خود باشید، به آن تمسک کنید و کسی شما را از آن خارج نسازد و برنگرداند. زیرا کار بد در دین، از کار خوب در غیر دین بهتر است. چون کار بد در دین بخشوده می شود، اما کار خوب در غیر دین پذیرفته نمی شود.

پس قبل از انجام هر عملی، باید دینی را که شرط پذیرفته شدن همه اعمال است، بشناسی و این امر با مراجعه به احادیث کاملاً روشن می گردد.

فردی در حالی که نوشته ای همراه خود داشت، خدمت حضرت باقر العلوم علیه السلام رسید. ایشان پیش از آن که او نوشته اش را باز کند، فرمودند:

هذه صحیفهٔ مخاصم یسأل عن الدین الذی یقبل فیه العمل.

این، نوشته بحث کننده ای است که سؤال می کند درباره آن دینی که عمل در آن پذیرفته است.

آن شخص گفت: خدا شما را رحمت کند. این همان چیزی است که ن می خواهم. آن گاه حضرت فرمودند:

شهادهٔ ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبده و رسوله، و تقر بما جاء من عند الله، و الولایهٔ لنا اهل البیت، و البراءهٔ من عدونا، و التسلیم لامرنا، و الورع، و

۱- ۱. معانی الاخبار، ص: ۱۸۵ و ۱۸۶.

التواضع، و انتظار قائمنا، فان لنا دولهٔ اذا شاء الله جاءتها.(۱)

گواهی دادن به توحید پروردگار و این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار به آن چه از جانب خداوند آمده و پذیرفتن ولایت ما اهل بیت علیهم السلام، و بیزاری جستن از دشمن ما، و تسلیم شدن نسبت به امر ما، و ورع، و فروتنی، و در انتظار قیام کننده ما بودن، چون برای ما دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد، آن را محقق می سازد.

طبق این بیان، انتظار قائم اهل بیت علیهم السلام از ارکان دینی است که عمل در آن پذیرفته می شود.

در حدیث دیگری ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان روزی چنین فرمودند:

الا اخبرکم بما لا یقبل الله عزوجل من العباد عملاً الا به؟

آیا شما را خبر ندهم به آن چه خدای عزوجل هیچ عملی را از بندگان جز به سبب آن نمی پذیرد؟

ابوبصیر عرض می کند: بله، بفرمایید. آن گاه حضرت چنین توضیح می دهند:

شهادهٔ ان لا اله الا الله و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبده و [رسوله]، و الاقرار بما امر الله، و الولایهٔ لنا، و البراءهٔ من اعداءنا، یعنی الائمهٔ خاصهٔ – و التسلیم لهم، و الورع و الاجتهاد، و الطمانینهٔ و الانتظار للقائم علیه السلام.(۲)

۱- ۱ اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، حدیث۱۳.

۲- ۲. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

ص:۱۷

گواهی دادن به توحیـد پروردگار و این که حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله بنده (و فرسـتاده) اوست، و اقرار به آن چه خداوند دستور فرموده، و ولا-یت مـا، و بیزاری جسـتن از دشـمنان ما – منظور خصوص ائمه علیهم السـلام است – و تسـلیم شـدن نسـبت به ایشان، و ورع، و کوشش (در راه عمل به شرع)، و طمأنینه، و در انتظار حضرت قائم علیه السلام بودن.

بنابراین هیچ عملی در دین، بدون حالت انتظار مهد موعود علیه السلام مقبول درگاه الهی نیست. منظور از مقبول شدن این است که آن عمل، عبادتی تلقی شود که مشمول پاداش پروردگار قرار گیرد و باعث تقرب شخص به پیشگاه الهی شود.

پاداشـهایی که برای انجـام یـک عمـل خاص در کتاب و سـنت آمـده است، همگی بر عمل مقبول، مترتب می شود و اگر آن عمل، حائز شـرایط قبولی نباشد، انجام دهنده آن اسـتحقاق هیچ گونه پاداشـی از جانب خداوند ندارد. با این وصف بدون حال انتظار قائم علیه السلام استحقاق هیچ خبر و پاداشی بابت انجام عبادات برای انسان پدید نمی آید.

البته اگر خداونـد بخواهد از روی فضل و کرم خویش، یک عبادت ناقص و فاقد بعضـی شـرایط را از بنده ای بپذیرد، بحث دیگری است، ولی آن چه طبق وعده های الهی و براساس مقررات وضع شده، سبب قبولی اعمال است، همان شرایط اعلام شده می باشد.

وجوب انتظار قائم علیه السلام

در احادیث متعددی از معصومین علیهم السلام، قیام کننده از اهل بیت علیهم السلام که انتظار ظهورش از ارکان دین به شمار آمده، دقیقاً معرفی شده است.

به عنوان نمونه از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

ان القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبته.(۱)

همانا قیام کننده از ما (اهل بیت علیهم السلام) همان مهدی علیه السلام است که انتظار او در (زمان) غیبتش واجب است.

تعبیر وجوب، در فرمایش حضرت جواد علیه السلام نشان دهنده ضرورت حال انتظار در زمان پنهانی امام علیه السلام می باشد. نتیجه ای که از کل این بحث گرفته می شود این است که دینداری و بندگی خدا جز به شرط تحقق این رکن مهم – یعنی انتظار قائم علیه السلام – امکان ندارد و کسی که به دنبال عبادت پروردگار است، نباید از این امر واجب غفلت بورزد.

اما نکته ای که در این جا به صورت سؤال یا اشکال مطرح می شود این است که: مگر حالت انتظار یک حالت اختیاری است که بتواند متعلق وجوب قرار گیرد؟ آیا اساساً امر به انتظار داشتن صحیح است؟

هر کس حال انتظار را در خودش وجدان کرده باشد، تصدیق می کند که این حال بدون وجود مقدماتش در انسان ایجاد نمی شود و اگر مقدمات آن به طور کامل موجود شود، «انتظار» قهراً حاصل می شود و نیاز به امر و دستوری در مورد آن نیست.

بنابراین می توان گفت: اصل حالت انتظار داشتن بسان افعالی چون

۱- کمال الدین - جلد ۲ - ص ۳۷۷

خوردن و آشامیدن، اختیاری انسان نیست. اگر کسی طالب ایجاد این حال باشد، باید مقدمات آن را در خودش فراهم کند و در صورت تحقق آن مقدمات، حالت انتظار خو به خود به وجود می آید. پس امر به انتظار و و وجوب آن، در حقیقت به ایجاد آن مقدمات بر می گردد.

البته انتظار دارای شدت و ضعف می باش و هر درجه ای از آن، مقدمات خاص خود را دارد. پایین ترین درجه انتظار وقتی است که انسان احتمال وقوع چیزی را بدهد. شدت انتظار بستگی به قوت این احتمال دارد. احتمال بالاتر، انتظار قویتری را موجب می گردد و قوت انتظار منشأ پیدایش آثاری در فرد منتظر می شود که این آثار در مراتب پایین تر به چشم نمی خورد. بحث فعلی ما به درجات پایین انتظار که اثر چندانی در فرد ندارد، ناظر نیست. بر این اساس، مقدماتی که حال انتظار را در فرد به درجه قابل توجه و مؤثری می رساند، در چهار عامل خلاصه می کنیم:

عوامل ایجاد کننده انتظار

اول: یقین داشتن به وقوع چیزی. یعنی این که انسان واقع شدن چیزی را به طور قطع و یقین بداند و هیچ شک و تردیدی در آن نداشته باشد. در این صورت انتظار وقوع آن خود به خود در شخص حاصل می گردد. هر قدر این علم و یقین قویتر باشد، انتظار وقوع آن هم شدیدتر است.

دوم: نزدیک شدن وقوع آن چیز. ممکن است واقع شدن چیزی را انسان با قطع و یقین بداند، ولی وقوع آن را در آینده ای دور ببیند. در این صورت حالت انتظار برای آن واقعه ضعیف است. هر قدر وقوع آن را نزدیکتر ببیند، انتظارش در مورد آن بیشتر خواهد بود.

سوم: دوست داشتن آن وضعیتی که به وقوع آن علم دارد. انسان هر اندازه چیزی را که خبر از وقوعش داده اند بیشتر دوست بدارد، حالت انتظارش نسبت به آن شدیدتر می شود. چه بسا خبر قطعی از واقع شدن چیزی به انسان داده شود ولی آن چیز مطبوع و محبوب او نباشد، در این صورت قطعاً انتظارش نسبت به آن کمتر و ضعیف تر می باشد.

چهارم: دوست داشتن آن کسی که خبر از آمدنش داده اند. اگر انسان به آمدن کسی یقین داشته باشد، هر قدر او را بیشتر دوست بدارد، آمدنش را بیشتر انتظار می کشد.

اگر این چهار عامل در مورد وقوع چیزی موجود باشد، قهراً و قطعاً انتظار وقوع آن هم قابل توجه خواهد بود و هیچ نیازی به امر نسبت به آن نیست. به کسی که این مقدمات برایش حاصل شده، لازم نیست گفته شود که: «منتظر باش!» چون او قطعاً منتظر هست. حتی نمی توان گفت: «منتظر نباش!» زیرا با وجود این عوامل، او نمی تواند منتظر نباشد.

در مورد انتظار ظهور امام عصر علیه السلام هم مطلب از همین قرار است.۱

۱. البته انتظار ظهور یک مصلح جهانی در غیر اسلام هم مطرح بوده است ولی مبنای ما در این کتاب بحث انتظار در فرهنگ امامیه (شیعیان دوازده امامی) است که در آن، منجی بشر شخص حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و انتظار را صرفاً نسبت به ظهور ایشان مطرح می کنیم.

برای آن که حال انتظار ایشان در کسی پیدا شود، باید مقدماتش فراهم شود. اگر مقدمات محقق محقق باشد، انتظار هم هست و نیازی به امر نسبت به آن نیست. و اگر آن مقدمات نباشد، انتظار حاصل شدنشی نیست. مهمترین این مقدمات همان چهار عامل مذکور است:

اول: یقین به ظهور حضرت: هر قدر علم و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق تر باشد، انتظارش نسبت به آن بیشتر است. اگر خدای ناکرده شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد، یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

یقین قوی و محکم در این مسئله رابطه مستقیم با ایمان و اعتقاد شخص به وعده های قرآن و سنت دارد و هر قدر این ایمان و اعتقاد راسخ تر و عمیق تر شود، خود به خود انتظارش نسبت به وقوع آن هم شدیدتر خواهد شد.

دوم: نزدیک دانستن امر ظهور: ممکن است کسی به اصل ظهور حضرت یقین داشته باشد، ولی وقوع آن را در آینده ای دور ببیند. در این صورت انتظارش نسبت به آن سست و ضعیف می شود. ولی اگر آن چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است، امر ظهور را دور نپنداریم، بلکه آن را نزدیک ببینیم، آن گاه انتظار ما نسبت به آن شدیدتر می گردد. این که در دعای عهد می خوانیم:

انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً.(۱)

آنها (کافران و ناباوران) ظهور امام علیه السلام را دور می بینند، ولی ما آن را نزدیک می بینیم.

برای این است که حالت انتظار در ما شدیدتر گردد. چنین اعتقادی خو به خود درجه انتظار را در انسان بالاتر می برد.

البته نزدیک دانستن ظهور با «استعجال» که در روایات مذمت شده

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۱۲.

کاملاً متفاوت است و لازمه آن پیشگویی در مورد زمان ظهور هم نیست.
سوم، دوست داشتن ظهور امام علیه السلام، کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام صد در صد معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می بیند، هر قدر آن وضعیت موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش نسبت به آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می شود. این دوست داشتن تنها زمانی به وجود می آید که مؤمنان تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت داشته باشند تا این که نه تنها از آن نترسند بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.
در قرآن و سنت، بشارتهای متعددی در مورد نعمتهای بی نظیر زمان ظهور ذکر شده است که در بخش دوم کتاب به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد. اعتقاد و باور محکم نسبت به این بشارتها، خودبه خود انتظار مؤمن را نسبت به آن بالا می برد.
چهارم، دوست داشتن خود امام عصر علیه السلام: هر کس محبت و علاقه اش به امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، ظهور ایشان را بیشتر دوست می دارد و قهراً انتظارش نسبت به قدوم ایشان بیشتر و قویتر خواهد بود.
با وجود این چهار عامل، انتظار نسبت به ظهور امام علیه السلام خود به خود به وجود می آید و در صورت نبود یا ضعف این عوامل، انتظار هم ضعیف و کم اثر می شود. هر چه این مقدمات قویتر باشد، انتظار هم شدیدتر می شود.
بنابراین برای عمل به وظیفه انتظار حضرت قائم علیه السلام باید این

مقدمات را تقویت کرد. امر به انتظار حضرت، در حقیقت امر به ایجاد اینهاست و اگر بعضی از اینها هم اختیاری نباشند، باید مقدمات آنها را فراهم کرد.

مثلاً محبت به امام علیه السلام به محض اراده انسان و اختیارش حاصل نمی شود و ایجاد آن هم احتیاج به مقدماتی دارد، زیرا چنین نیست که به محض اراده انسان، محبت نسبت به چیزی یا کسی در او به وجود آید.

باید با انجام افعال اختیاری مناسب، کم کم زمینه های ایجاد آن را فراهم کرد تا خداوند لطف کند و محبت انسان را نسبت به امامش بیشتر کند.

به طور کلی شاید بتوان مهمترین عال را در ایجاد محبت نسبت به امام عصر علیه السلام و ظهور ایشانف معرفت آن عزیز دانست که در محل خود درباره زمینه های اختیاری آن بحث شده است.(۱)

در مورد عامل اول و دوم نیز آشنایی بیشتر با کتاب و سنت و بشارتهای مذکور در آنها، از طریق مطالعه کردن و جدی گرفتن و اهمیت دادن و... که همه، افعال اختیاری هستند، می تواند زمینه ساز علم و ایمان قویتر و باور محکمتر باشد. به طور کلی عمل به وظایف اهل معرفت امام علیه السلام در زمان غیبت ایشان، در این خصوص می تواند بسیار مؤثر باشد که توضیح آنها در محل مناسب خود آمده است.(۲)

ناگفته نماند که امر به انتظار و به طور کلی همه امور غیر اختیاری که در شرع موارد متعددی از آنها به چشم می خورد، باعث می شود که توجه مکلف نسبت به آن جلب شود و فکر و دل او را به خود مشغول

۱- ۱. درباره این بحث در حلقه سوم این سلسله درسها سخن گفتیم.

۲- ۲. این موضوع در حلقه چهارم مورد بحث واقع شده است.

ص:۲۴

نموده، آن را مهم بشمارد و برای تحقق بخشیدن آن به فکر و تلاش بیفتد و این خود یک عامل اصلی برای به وجود آمدن آن حالت غیر اختیاری است. پس اوامری که در دین نسبت به امور غیر اختیاری (از جمله انتظار) وارد شده است. در تحقق آنها بسیار مؤثر می باشند.

ص:۲۶

فصل ۲ – انتظار ظهور

درس دوم: انتظار ظهور

غیر قابل توصیف بودن انتظار

درمعنای انتظار، توصیفات و توضیحات مختلفی ذکر شده که هیچ کدام بیان کننده اصل معنای آن نیستند. اگر در معنای آن گفته شود که انتظار یعنی «چشم به راه بودن»، این صرفاً ترجمه لفظ از عربی به فارسی است و نمی تواند به عنوان تعریف تلقی شود. اگر بخواهیم توصیف صحیحی از انتظار ارائه کنیم، باید از اموری غیر خود آن کمک بگیریم، و گرنه صرفاً ترجمه ای از لفظ آن را ارائه کرده ایم. ولی آیا چنین کاری ممکن است؟ آیا می توانیم مفهوم انتظار را با تحویل به مفاهیم دیگری توضیح دهیم؟ آیا انتظار، قابل تحویل و تحلیل به مفاهیم دیگر می باشد؟

اگر خوب دقت کنیم. در خواهیم یافت که «انتظار» یک امر کاملاً وجدانی است و اگر کسی واقعیت آن را وجدان نکرده باشد، هرگز با توصیفات ذهنی، حقیقت آن را نمی فهمد. انتظار یک معنای پایه و بسیط است. پایه است چون قابل «تحویل» به مفاهیم دیگر نیست و بسیط است چون قابل تجزیه و «تحلیل» به مفاهیم ساده تر نمی باشد.

تنها راه درک آن، وجدان حقیقت آن می باشد.

این ویژگی در مورد همه شناختهای پایه ای انسان وجود دارد. به عنوان مثال معرفتهای وجدانی از قبیل گرسنگی و تشنگی، شادی و خشم، حب و تشنگی، گرسنه و تشنه شدن است. تنها راه فهمیدن شادی و خشم، عصبانی شدن می باشد و تنها راه درک محبت، محب شدن.

اگر کسی محبت را وجدان نکرده باشد، با هیچ تعریف و توصیفی نمی توان محبت را به او شناساند و از هیچ معنای دیگر نمی توان برای درک محبت کمک گرفت. تمام شناختهای پایه و بسیط، دارای این ویژگی هستند.

معنای انتظار هم فقط برای شخص منتظر، روشن و آشکار می شود.

اکر کسی هیچ گاه حالت انتظار را نچشیده باشد، با توصیف و توضیح، نمی توان معنای انتظار را برایش روشن کرد. حتی ممکن است توضیحات زیاد، باعث ابهام بیشتر در مفهوم آن را می فهمد. به چنین شخصی می توان یادآوری کرد که: «آن زمانی که یکی از عزیزانت به سفر رفته بود و تو از او خبر نداشتی و گفته بود تا فلان موقع بر می گردم و ...» قبل از آمدن او چه حالی داشتی؟ آن حال وجدانی «انتظار» نام دارد. بدین

ترتیب برای یـادآوری مفهوم انتظـار، یـک سـری نشـانه هـا به مخـاطب می دهیم تـا حال انتظار خود را به یاد آورد و یا اگر در حال انتظار می باشد، به آنچه دارد، متذکر گردد و آن را تصدیق نماید.

تعریف انتظار از روی ملزومات و لوازم آن

همان گونه که در فصل گذشـته اشاره شـد، پیـدایش حالت انتظار مترتب بر تحقق مقدمات آن است. اگر آن مقدمات حاصل شود، حال انتظار خود به خود به وجود می آیـد. بنابراین برای تـذکر درباره این حال، می توان از تذکر به آن مقدمات (عوامل چهار گانه ای که در فصـل قبـل بیان شـد) اسـتفاده کرد. «انتظار» لازمه تحقق آن عوامل است که البته نقش مؤثر «امر به انتظار» را هم در تحقق آن نباید نادیده گرفت. از همه این شرایط و زمینه ها می توانیم به عنوان «ملزومات انتظار» یاد کنیم.

این یکی از راههای تعریف وجدانی انتظار است و ما در فصل گذشته برای توضیح «وجوب انتظار» از آن بهره بردیم.

گـاهی هم برای تنبه به امور وجـدانی، برخی از لوازم و آثار آنها را بیان می کنیم تا مخاطب از روی لوازم به ملزوم آنها پی برد. این آثار و لوازم غیر از خود آن حال وجدانی است، ولی بیان آنها به معرفت آن حال کمک می کند.

به عنوان مثال اگر بخواهیم درباره مفهوم محبت توضـیح بدهیم، می توانیم بگوییم که اگر کسـی را زیاد دوست داشـته باشـید، از او زیاد یاد می کنیـد، آرزوی دیـدن او را می کنیـد، اگر مدتی او را نبینید برایش دلتنگی می کنید و ... این امور هیچ کدام خو محبت نیستند، ولی جزء لوازم و آثار آن می باشند. کسی که این اوصاف را می شنود، اگر بیشتر خود

محبت را چشیده باشد، این قبیل لوازم آن را هم فهمیده است و لذا از روی اینها، خود محبت برایش یادآوری می شود.

در مورد انتظار هم یک امر پایه و وجدانی است، همین مطلب صدق می کند . منتظر بودن هم لوازمی دارد که اگر کسی اصل آن را وجدان کرده باشد، به لوازمش هم پی برده است، و لذا با تذکر به لوازم آن، حال انتظار برایش تداعی می شود. نوع تعاریفی که از انتظار می شود، از قبیل تذکر دادن به لوازم آن می باشد و این دومین راه تعریف انتظار است. به تعریفی که یکی از منتظران واقعی امام عصر علیه السلام مطرح کرده اند، توجه کنید:

معنی الانتظار... هو کیفیهٔ نفسانیهٔ ینبعث منها التهیو لما تنتظره ... فکلما کان الانتظار اشد کان التهیو آکد. الا تری انه اذا کان لک مسافر تتوقع قدومه، ازداد تهیوک لقدومه کلما قرب حینه. (۱)

معنای انتظار عبارت است از یک حالت قلبی و روحی که از آن آماده شدن برای چیزی که در انتظارش هستی، بر می آید... . پس هر قدر انتظار شدیدتر باشد، آماده شدن هم بیشتر می شود. آیا نمی بینی که وقتی مسافری داشته باشی که منتظر آمدنش هستی، هر چه زمان آمدنش نزدیکتر شود، آمادگی تو برای این امر بیشتر می شود.

در این بیان، انتظار یک حالت قلبی و نفسانی معرفی شده و درباره حقیقت آن توضیحی داده نشده است، ولی یکی از مهمترین لوازم آن را

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۲، باب ۸.

بیان کرده اند که عبارت است از آماده شدن برای پذیرایی از کسی که منتظر آمدنش هستیم.

این آماده شدن یک حالت قلبی است، ولی آثار خارجی هم پیدا می کند. که منتظر آمدن عزیز سفر کرده خویش است، خودش را برای آمدن او آماده می کند. منزل را مطابق خواست او مرتب و منظم می نماید، هر چیزی را به صورتی که عزیزش می پسندد، می آراید، لباسهایی را که دوست دارد به تن خود و بچه ها می کند، غذایی را که او میل دارد آماده می کند، کسانی را که او دوستشان دارد، برای استقبال از او به منزل دعوت می کند و ... .

اینها همه لوازم و آثار انتظار است که در یک کلمه «تهیؤ» در عبارت کتاب شریف مکیال المکارم جمع شده است.

آمادگی برای ظهور امام علیه السلام

«تهیؤ» به معنای آماده شدن و لازمه انتظار است. کسی که منتظر ظهور امام عصر علیه السلام می باشد، لازمه انتظارش این است که خود را برای ظهور ایشان آماده سازد. چگونه؟ آماده شدن به این است که انسان زندگی خود را در همه ابعادش مطابق میل و خواست امام علیه السلام قرار دهد و معلوم است که خواسته ایشان این است که فرد دقیقاً مطابق احکام دین عمل کند.

آمادگی، به این است که انسان به گونه ای باشد که اگر امامش امروز ظاهر شد، هیچ دل مشغولی و دغدغه ای که او را از استقبال امامش و پیوستن به ایشان باز دارد، در زندگی اش نباشد. بهترین معیار برای شناخت ابعاد گسترده آمادگی، این است که اگر کسی به طریقی بفهمد

که امـامش قرار است دور روز دیگر ظهور فرمایـد، در این دو روز به چه کارهـایی می پردازد؟ قطعـاً اگر واجبی از واجبات دینی به گردنش باشد آن را ادا می کند، اعم از حق الله و حق الناس. اگر عیب و نقصـی در رفتار فردی و اجتماعی اش باشد، آن را برطرف می سازد. مسـلماً توجه قلبی اش نسبت به امام زمانش در این دو روز، بسیار زیاد است و همه نگرانی اش این است که مبادا به خاطر نقصـی که در دینداری اش وجود دارد، آن حضـرت در هنگام ظهور به او توجهی نکنند و آن گاه که به سراغ ایشان می رود، با بی اعتنـایی حضـرت مواجه شود. او از هر چیزی که این نگرانی را ایجـاد می کنـد، دوری کرده، سـعی در اصـلاح گذشـته خویش می نماید.

در این دو روز وقت زیادی برای امور دنیوی و زنـدگی حیوانی خو صـرف نمی کنـد و هم و غم خود را گذران دنیا قرار نمی دهد. خلاصه این که از هر جهت خود را آماده می کند تا وقتی حضـرت ظهور فرمودند، بتواند جزء کسانی باشد که به ایشان می پیوندند و از یاران امام علیه السلام قرار می گیرند.

«تهیؤ» که لازمه انتظار است، چنین چیزی است و انصافاً باعث تغییر کلی و عمیق در انسان می شود. به همین جهت مرحوم صاحب مکیال به دنبال فرمایش خود درباره «تهیؤ» اضافه کرده اند:

فالمؤمن المنتظر لقدوم مولاه، کلما اشـتد انتظار ازداد جهده فی التهیو لذلک بالورع و الاجتهاد و تهذیب نفسه عن الاخلاق الرذیلهٔ و اقتناء الاخلاق الحمیدهٔ.(۱)

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۲، باب ۸.

پس مؤمنی که در انتظار آمدن مولایش می باشد، هر قدر انتظارش شدیدتر می شود، تلاشش در آماده شدن برای این امر – از طریق ورع و اجتهاد و پاک کردن نفس خود از اخلاق ناپسند و کسب اخلاق پسندیده – افزایش می یابد.

منتظر ظهور برای کسب این آمادگی حدود شرعی را که ائمه علیهم السلام به رعایت آنها سفارش فرموده اند، کاملاً رعایت می کند. اگر انسان به بهانه آماگی برای ظهور و حتی به نیت خالصانه برای این منظور، دست به کای بزند که مورد نظر شرع و تأیید ائمه علیهم السلام نیست، هم چون کسی است که منتظر آمدن مسافر خود و استقبال از او می باشد، اما برای استقبال، کاری را که او دوست ندارد انجام می دهد، مثلاً همراه با ساز و برگ موسیقی و آلات لهو و لعب به استقبال مسافرش می رود در حالی که می داند او از این امور حرام به شدت غضبناک می شود.

بنابراین، حوزه و قلمرو و آمادگی برای ظهور حضرت، انجام همان اموری است که ایشان می پسندند و پدرانشان اجازه فرموده اند، نه آن چه که به نظر قاصر ما می رسد.

تا این جا سعی شد که معنای انتظار با توجه به ملزومات (چهار عامل مقدماتی) و برخی از لوازم آن («تهیؤ» با ظهور امام زمان علیه السلام) روشن شود. در فصل آینده راه سوم در تعریف انتظار که تکمیل کننده دو راه گذشته است، توضیح داده می شود.

فصل ۳ – انتظار فرج

درس سوم: انتظار فرج

انتظار، ضد یأس

یکی از راههای شناخت چیزی، شناخت ضد آن است، تا آن جا که گفته اند: «انما تعرف الاشیاء باضدادها». «جز به ضد، ضد را همی نتوان شناخت». آری، قطعاً شناخت ضد هر چیز، در شناخت حقیقت آن مؤثر و مفید است.

این قاعده در مورد «انتظار» هم صدق می کند، به طوری که برای شناخت انتظار از ضد آن کمک می گیرند. در کتاب شریف مکیال المکارم، پس از ذکر «تهیؤ» که از لوازم انتظار است، برای تکمیل آن تعریف، از ضدش – که یأس می باشد – کمک گرفته شده است.

یأس به معنای ناامیدی، نقطه مقابل انتظار است که امید در آن موج می زند. اگر انتظار به معنای «انتظار ظهور» باشد، ضد آن «یأس از

ظهور» می باشد که مفهوم آن کاملاً ـ وجدانی است. اما بسیاری اوقات انتظار به معنای «انتظار فرج» به کار رفته است که در این صورت ضد آن یأس از امداد و کمک الهی می باشد. چنین یأسی از بزرگترین گناهان کبیره به شمار آمده است. برای شناخت معنای دقیق «انتظار فرج» قدری در مورد آن توضیح می دهیم.

در قرآن کریم، سفارش حضرت یعقوب به فرزندانش در مورد یافتن حضرت یوسف نقل شده است که فرمود:

وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّـهِ ۖ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّـهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۱)

در احادیث وقتی گناهان کبیره را بر شمرده اند، بعد از «شرک به خدا» که بزرگترین گناه است، «یأس از رحمت خدا» را دومین گناه بزرگ محسوب کرده اند. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمودند:

اکبر الکبائر – الشرک بالله ... وبعده الیاس من روح الله. لان الله عزوجل یقول: «و لا تیأسوا...»(۲)

بزرگترین گناه کبیره شرک به خداست ... و پس از آن ناامیدی از رحت خدا. زیرا خای عزوجل می فرماید: «و لا تیأسوا...».

انسان اگر در گرفتاری واقع شود، چه این گرفتاری، مصیبت و سختی

۱- ۱. یوسف، ۸۷.

۲- ۲ عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، ص: ۲۸۵ و ۲۸۶.

دنیوی باشد و چه گرفتاری معنوی و روحی که بر اثر ابتلا به معاصی برایش حاصل می شود، نباید از کمک خداوند و رحمت او ناامید شود.
ناامیدی از رحمت و دستگیری خداوند، گناهی است بالاتر از هر گناه دیگری که انسان گناهکار را گرفتار کرده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:
اعظم البلاء انقطاع الرجاء.(۱)
بزرگترین گرفتاری، ناامید شدن است.
پس هر قدر گرفتاری انسان شدید باشد، ناامیدی از رحمت خداوند، از آن شدیدتر و سخت تر است. هیچ گاه امید انسان به دستگیر خداوند نباید از بین برود، زیرا چه بسا از طریقی که انسان تصورش را نمی کند، رحمت الهی شامل حالش گردد. لذا فرموده اند:
کن لما لا ترجوا ارجی منک لما ترجو.(۲)
به چیزی که امید (وقوعش را) نداری، از آن چه امید (وقوعش را) داری، امیدوار باش.
اگر کسی امیدش به دستگیری پروردگار باشد، چه بسا در زمانی که به لحاظ محاسبات عادی هیچ گونه امیدی نمی رود، باب فرج و گشایشی برایش باز شود که وقتی روی حسابهای معمولی امید آن می رفت، باز نشده باشد. هر قدر اعتماد به «توحید» در انسان قویتر باشد، امیدش به دستگیری خداوند در گرفتاریها بیشتر و ناامیدی اش از رحمت الهی کمتر است. این امر در مورد همه گرفتاریها، چه مادی

۱- ۱. غرر الحکم، حکمت ۱۳۲۳.
۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص: ۱۳۴، حدیث ۹.

و چه معنوی، صدق می کند.

فرض کنید برای کسی یک گرفتاری مالی پیدا می شود. رفع این گرفتاری به چیست؟ اگر آن فرد مؤمن موحد باشد، کاملاً توجه دارد که رفع این گرفتاری فقط و فقط به دست خداوند است. او باید موجبات و اسباب رفع این گرفتاری را فراهم کند. تا خداوند اراده نکند، تلاش هیچ کس در این زمینه به جایی نمی رسد. البته به اسباب و وسائط رجوع می کند، ولی آنها را فقط وسیله می داند و کار را تنها و تنها به خداون می سپارد.

همین طور، اگر فرزند انسان بیمار شود، باید به پزشک مراجعه کند. ولی موحد کسی است که مراجعه به پزشک را صرفاً سبب و وسیله ای می داند که عقلاً و شرعاً مؤظف به انجام آن است و رفع بیماری و گرفتاری را فقط و فقط به دست خداوند می داند.

در مقابل، غیر موحد یا موحدی که عقیده دارد ولی در عمل از اعتقادش، غافل است و درجه بالایی در توحید ندارد، در هنگام گرفتاری، بدون توجه به این که رفع آن فقط به دست خداوند است، به اسباب و وسائط رجوع می کند و به آنها دل می بندد، یعنی به صورت ناآگاهانه و از روی غفلت، برای غیر خداوند (مخلوقات) به نوعی استقلال در تأثیر قائل می شود. این همان شرکی است که متأسفانه بیشتر اهل ایمان گرفتارش هستند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّـهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ (۱)

۱- ۱. یوسف، ۱۰۶.

این شرک البته غیر از شرک در عبادت و بندگی خداست و انسان را از دایره توحید به کلی خارج نمی کند، ولی البته نشان دهنده ضعف در اعتقاد به توحید می باشد که اکثر مؤمان از روی غفلت و بی توجهی – و البته ضعف اعتقادی – به آن مبتلا می گردند. هر چه انسان اعتقادش به توحید قویتر شود، امیدش در گرفتاریها به خداوند بیشتر و به غیر او کمتر می شود. بالاترین حد مطلوب این است که انسان فقط و فقط به خدای خود امید داشته باشد. رئیس موحدان در این باره فرموده اند:

اجعلوا کل رجائکم لله سبحانه و لا ترجوا احداً سواه.(۱)

همه امیدتان به خدای سبحان باشد و جز او به کسی امید نداشته باشید.

بسیاری از انسانهای با ایمان، اگر گرفتاری بزرگی پیدا کنند، بیشتر و عمیق تر به خدا امید می بندند. ولی همین افراد اگر گرفتاری کوچکتری داشته باشند، کمتر به خدا توجه می کنند و بیشتر به اسباب دل می بندند.

اگر کسی بیماری سرما خوردگی پیدا کند، کمتر به یاد خدا و دستگیری او می افتد و بیشتر به دارو و معالجات پزشکی امید می بندد. ولی همین شخص اگر به سرطان مبتلا شود، چون امید زیادی به تأثیر معالجات پزشکی ندارد، بیشتر و عمیق تر به یاد خدا می افتد و با انقطاع بیشتری نسبت به اسباب، از خداوند کمک می خواهد.

ولی موحد واقعی این طور نیست. او در هر گرفتاری – چه سخت و چه سبک – به یک اندازه، فقط و فقط به خدا امید می بندد و در کنار خداوند و در عرض او، غیر او ناامید است. او به این حقیقت به طور

۱- ۱. غرر الحکم، حکمت ۳۸۶۱.

کامل توجه دارد که: گرفتاری سخت و آسان برای ما انسانها تفاوت می کند و نسبت به خداوند فرقی بین اینها نیست. شفای سرماخوردگی برای خداوند از شفای سرطان ساده تر نیست.

بنابراین چه اسباب و وسایل عادی فراهم باشد یا نباشد، باید یکسان به خداوند – آن هم به طور کامل و صد در صد – امیدوار بود و از غیر خدا هم ناامید. مود کامل کسی است که خود را در همه حال – حتی وقتی ظاهراً هیچ گرفتاری هم ندارد – به یک اندازه محتاج و فقیر نسبت به خدا خود ببیند، نه این که اگر زمانی گرفتاری خاصی ندارد، توجه و امید و اتکالش به خداوند در آن زمان نباشد یا کمتر باشد. او با همه وجودش اعتقاد دارد که در یک چشم به هم زدن ممکن است سخت ترین گرفتاریها را پیدا کند و اگر خدایش او را به حال خود رها سازد، به انواع و اقسام بلایا، مبتلا می شود.

البته چنین افرادی بسیار کم یافت می شوند، ولی ارزش آنها بسیار بسیار زیاد است. انتظار ضد یأس است و «انتظار فرج» دقیقاً به این معناست که انسان در گرفتاریهایش هر قدر هم سخت و شدید باشد، از رحمت و دستگیری خداوند ناامید و مأیوس نباشد. همین انتظار است که بالاترین عبادت خداوند می باشد.

انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن

با توضیحات گذشته می توان تصدیق کرد که «انتظار فرج» محبوب ترین عمل نزد خداوند می باشد، چون نشان دهنده بالاترین مرتبه توحید در انسان است و ارزش هر عملی در اسلام با معیار توحید سنجیده می شود. امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده اند:

انتظروا الفرج. و لا تیأسوا من روح الله فان احب الاعمال الی الله عزوجل انتظار الفرج مادام علیه المؤمن.(۱)

منتظر فرج (از جانب خدا) باشید. و از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست داشتنی ترین کارها در پیشگاه خدای عزوجل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را حفظ کند.

«فرج» یعنی گشایش و راحتی و در گرفتاریها معنا دارد. کسی که گرفتاری نـدارد، فرج برایش بی معناست، چون فرج به معنای رفع گرفتاری است. انتظار فرج یعنی امید به رحمت خداوند در گرفتاریها.

هر قـدر اعتقاد به توحید در انسان قویتر باشد، انتظار فرج در او بیشتر و شدیدتر می شود. به همان اندازه که یأس از رحمت خداوند، مبغـوض ذات مقدسـش می باشـد، انتظـار فرج، محبوب اوست. چون آن یـأس به شـرک منتهی می شود که مبغوض ترین عمـل در پیشگاه خداوند است، انتظار فرج – که ضد آن می باشد – محبوب ترین اعمال نزد او به شمار می آید.

سخن دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام «انتظار فرج» را بالاترین عبادت مؤمن دانسته است:

افضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله.(۲)

برترین عبادت مؤمن انتظار فرج از جانب خداوند است.

«فرج الله» یعنی «فرج من الله» گشایشی از جانب خداوند. بالاترین

۱- ۱. الخصال، جلد ۲، ص: ۶۱۶.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۳۱، حدیث ۳۲.

عبادت مؤمن، انتظار فرج از جانب خداوند است. این عبادت یک عمل قلبی می باشد که ارزش آن از همه عبادات دیگر بیشتر است. ممکن است انسان عبادتهای زیادی انجام دهد، ولی روح و اساس همه عبادتها «توحید» و اعتقاد قوی به خداوند است که در گرفتاریها عمق آن روشن می شود. تا وقتی کسی گرفتار نشده است، معلوم نیست اعتقادش به خداوند - به عنوان تنها نقطه امید- چقدر است و حتی خودش هم نمی داند. در گرفتاریها - به خصوص گرفتاریهای سخت - خودش و دیگران، قوت اعتقادش دست و پنجه نرم کند، ولی هیچ گاه صبر خود را از دست ندهد و رضای قلبی خود را نسبت به قضای الهی حفظ کند، آن گاه معلوم می شود که مؤمن واقعی است.

وقتی کسی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «بأی شیء یعلم المؤمن بانه مؤمن»: به چه چیزی معلوم می شود که شخص مؤمن است؟ حضرت در پاسخ می فرمایند:

بالتسلیم لله و الرضا فیما ورد علیه من سرور او سخط.(۱)

به تسلیم خدا بودن و راضی بودن به آن چه برایش پیش می آید اعم از شادی یا ناراحتی.

اگر آن چه در زندگی برای انسان پیش می آید، همیشه شادی بخش باشد، راضی بودن از قضای الهی کار سختی نیست. ولی اگر اموری باعث ناراحتی انسان گردند، آن وقت حفظ رضا بسیار مشکل می شود.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، حدیث ۱۲.

انتظار فرج همراه با رضا و تسلیم به قضای الهی

بی جهت نیست که در مـذهب اهل بیت علیهم السـلام بالاترین عبادت خدا، صبر و رضا نسـبت به قضای الهی می باشد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

رأس طاعهٔ الله الصبر و الرضا عن الله فیما احب العبد او کرهٔ.(۱)

سَر طاعت خداوند، صبر و خشنودی از خداست در آن چه بنده دوست می دارد یا ناپسند می شمارد.

«سر» در انسان شریف ترین و مهمترین عضو است، زیرا حیات و بقای بقیه اعضاء، به بقا و حیات سر او بستگی دارد. اگر سر در بدن کسی نباشد، او مرده ای بیش نیست و دیگر اعضا و جوارحش فایده ای به حال او ندارند.

حیات معنوای انسان نیز همین طور است. زنـدگی واقعی انسان، به ایمان و بنـدگی کردن او در پیشـگاه خداونـد می باشـد. هدف از خلقت انسـان، بنـدگی کردن اوست. روح بنـدگی – که حیات معنوی انسان به وجود آن بسـتگی دارد – همانا صبر در گرفتاریها و رضا نسبت به خداوند به خصوص در اموری است که برای انسان مکروه و ناپسند می باشد.

مؤمن موحد با همه وجودش معتقد است که سر نخ همه گرفتاریها به دست خداست و او خود بنده اش را به گرفتاری مبتلا می کند تا میزان بندگی او را بیازماید. همه ما باید امتحان بندگی خدا را بدهیم. باید

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، حدیث۱.

معلوم شود که هر کس چقـدر واقعـاً بنـده است. بهترین نشـانه بنـده بودن این است که انسان درهر حالی فقط و فقط به خـدای خود متکی و امیدوارباشـد، نه خوشـیها انسان را از این که خود را حقیقتاً بنده خدا بداند خارج کند و نه ناخوشـیها صبر و رضا را از کف او برباید.

بهترین بندگی خدا به این است که در گرفتاریها انتظار فرج را از دست ندهیم بلکه هر چه گرفتاری شدیدتر می شود، انتظار فرج در مـا بیشـتر و شدیـدتر گردد. روح بنـدگی خـدا و رأس طاعـات، همین عبـادت قلـبی است که ریشه در اعتقـاد عمیق و قوی به توحید پروردگار دارد.

پس می توانیم تصـدیق کنیم که برترین و بالاـترین عبـادت مؤمن، انتظـار فرجی است که در گرفتاریهـا از خـدای متعـال دارد و این عبادت قلبی، روح همه عبادات دیگر می باشد.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳

۱. مطابق فرمایش امام باقر علیه السلام که در آن، عمل پذیرفته می شود، چیست؟

۲. منظور از مقبول شدن عمل چیست؟

۳. با توجه به این که حالت انتظار داشتن، یک حالت غیر اختیاری است، چگونه امر به آن صحیح است؟

۴. چه عواملی سبب ایجاد و تقویت انتظار امام عصر علیه السلام می شود؟

۵. آیا حالت انتظار قابل تعریف است؟ چرا؟

۶. سه راه برای تذکر به حالت انتظار را بیان کنید. (ملزومات – لوازم – ضد).

۷. شخص منتظر چگونه آمادگی برای ظهور امام عصر علیه السلام را به دست می آورد؟

۸. فرمایش «کن لما لا ترجوا ارجی منک لما ترجو» را توضیح دهید.

۹. منظور از «انتظار فرج» چیست؟ چگونه است که انتظار فرج، بالاترین عبادت مؤمن دانسته شده است؟

۱۰. رابطه «انتظار فرج» با «تسلیم» و «رضا» را توضیح دهید.

بخش دوم انتظار فرج امام عصر علیه السلام و اقسام آن

اشاره

ص:۴۷

در بخش پیشین جهت تعریف «انتظار» از ملزومات، لوازم و ضد آن، سخن گفتیم. هم چنین به معنای کلی «انتظار فرج» و فضیلت آن در روایات اشاره کردیم. حال در این بخش می خواهیم در خصوص انتظار فرج امام عصر علیه السلام سخن بگوییم و معنای دقیق آن را با توجه به این که بزرگترین گرفتاری ما غیبت ایشان می باشد، مورد تأمل قرار دهیم.

هم چنین گوشه ای از انتظار سوزان آن حضرت نسبت به فرج خودشان را تعیین کنیم. در آخرین فصل نیز مراتب مختلف انتظار فرج امام عصر علیه السلام را مورد بحث قرار می دهیم.

فصل ۱ – انتظار فرج امام عصر علیه السلام

درس چهارم: غیبت امام علیه السلام، بزرگترین گرفتاری عصر

رابطه شدت انتظار با شدت گرفتاری

همان طور که گـذشت، معمولاً انسانها در گرفتاریهای سـخت تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل «انتظار فرج» در ایشان شدیـدتر می شود. هر چه گرفتاری دشوارتر و شدیدتر باشد، امید به رحمت خدا و دسـتگیری او در انسان بیشتر است و اتکا و توجه به اسباب و وسائط، کمتر و ضعیف تر می گردد. پس شدت و قوت انتظار فرج، بستگی مستقیم به شدت گرفتاری انسان دارد. یک بیماری سخت و صعب العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می کند و در نتیجه، حال انتظار فرج در اولی بیش از حالت دوم است.

نکته دیگر این که: گرفتـاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می توانـد منشأ مادی داشـته باشـد یا نداشـته باشـد یک بیمـاری خاص ممکن است از جهت شـدت گرفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشـته باشـد، یکی را بیشتر و دیگری را کمتر گرفتار کنـد. این بسـتگی دارد به این که شـخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس العملی نشان دهد. لذا نوع بیماری تنها عاملی نیست که شدت گرفتاری را معین می کند و عامل مهمتر، تأثیر روحی شخص از آن بیماری است.

پس به طور کلی میزان گرفتـاری انسـان را تعلقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می کنـد. هر چه این تعلقات عمیق تر و شدیدتر باشد، گرفتاری سخت تر و شدیدتر خواهد بود.

بهترین مثـال برای این مسـئله وقتی است که فرزنـد کوچـک انسان ریض می شود. در این حالت، هر چنـد که پـدر یا مادر خودشان مریض نشده اند، ولی در بسیاری موارد گرفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زماین است که خود آنها بیمار می شوند. مادر که عاطفه و محبتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می باشد، بیماری خودش را بسیار راحت تر تحمل می کند تا بیماری فرزندش را.

در این مورد هر چه فرزند کوچکتر باشد، این تعلق عاطفی قویتر است و گرفتاری مادر نیز وقتی که کودکش رنجور می شود، طاقت فرساتر و سخت تر است. مادر حقیقتاً آرزو می کند که ای کاش خود او به جای فرزندش بیمار شده بود و به واقع در بیماری فرزند، خودش هم بیمار می شود.

علت این امر تعلق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و در آن جا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد، چنن نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می بیند، چنان گرفتار نمی شود و اگر بشنود یک کودکی به آن مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می شود ولی خیلی زود این تألم روحی از بین می رود و آن مسئله زندگی عادی او را به هم نمی زند و فکرش را مشغول نمی سازد. در حالی که همین مادر نسبت به بیماری فرند خودش هرگز چنین نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می رود و تا وقتی کودکش بهبود نیافته، از فکر ناراحتی اش بیرون نمی رود.

این مسئله، مخصوص اطرافیان انسان که رابطه نسبی نزدیک با او دارند، نمی باشد، بلکه نزدیکی عاطفی و روحی مهم است. چه بسا کسی از لحاظ ارتباط نسبی، رابطه نزدیکی با انسان نداشته باشد، ولی چون وابستگی شدید روحی با او دارد، در سختی ها و گرفتاریهای او، ناراحت و گرفتار می شود.

گرفتاری غیبت

با این مقدمه می توانیم به سراغ مقصود اصلی خود برویم، در بحث «انتظار فرج امام عصر علیه السلام» مهمترین عامل این است که ببینیم غیبت آن حضرت چقدر انسان را گرفتار کرده است. اگر دوری از امام علیه السلام کسی را گرفتار کرده باشد، انتظار فرج برای او معنا دار می شود و هر چقدر این گرفتاری شدیدتر باشد، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت.

هر کس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش،

می توانـد میزان گرفتـاری اش در غیبت ایشـان را بسـنجد. ممکن است کسـانی باشـند که از غیبت امـام خـود، هیـچ گـونه احسـاس گرفتاری نکند و اصـلاً برایشان مسئله آن قدر مهم نباشد که ذره ای فکرشان را مشغول سازد و آنها را به فکر چاره این درد بیندازد! آیا برای این گونه افراد، انتظار فرج امام عصر علیه السلام مطرح می شود؟!

همین افراد، اگر یک اسکناس هزار تومانی از جیب لباس یا کیف دستی آنها بدزدند، چه بسا ناراحت و نگران می شوند و فکرشان مشـغول می شود که چه کار کننـد، از چه کسـی کمک بگیرنـد، دزد را چگونه پیـدا کننـد و... این نگرانی و دل مشـغولیس حداقل دقایقی طول می کشد، ولی آیا تاکنون دوری از امام زمان علیه السلام به همان اندازه آنها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده اند که چه کاری از دست ایشان برای رفع این گرفتاری بر می آید؟!

هر چیزی که برای انسـان اهمیت بیشتری داشـته باشـد، گرفتـاری نسـبت به آن برایش سـخت تر است و فکر و قلب انسان را بیشتر به خودش مشـغول می سازد. تحمل بعضـی گرفتاریها، چنان برای انسان مشکل می شود که خواب و آسایش را از او می گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می سازد.

شایـد هر کس در زنـدگی خود کمابیش این مسـئله را چشـیده باشـد و درگیری با آن را این گونه تجربه نموده باشد. ولی جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام علیه السـلام چنـد درصـد شـیعیان را چنین گرفتار ساخته است؟ چنـد نفر هسـتند که در این مصیبت، راحتی و آسایش خویش را – هر چند موقت و محدود – از دست داده اند؟

برای کدا یک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضرت علیه السلام نتوانسته باشیم به خواب برویم؟ البته این را نمی توان از همه انتظار داشت، ولی آیا هر یک از ما تاکنون فکر کرده ایم که چرا امامان غایب شده اند و چرا این مصیبت تاکنون بیش از ۱۱۷۰ سال طول کشیده است؟ به راستی این موضوع چقدر ما را به خود مشغول ساخته است؟

اگر متوجه شویم که خدای ناکرده به بیماری سرطان گرفتار شده ایم، ناگهان همه غم ها و غصه های عالم بر دلمان می نشیند و به فکر فرو می رویم که برای خلاصی از این درد چه باید بکنیم. ولی از وقتی شنیده ایم که امام زمان ما علیه السلام به امر خدا و خواست او از ما دور شده و غیبت کرده اند، چقدر غصه خورده ایم؟ چقدر اندیشیده ایم که این بلا از کجا به سرمان آمد و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟ فرمایش امام باقر علیه السلام را شنیده ایم که فرمودند:

اذا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه نحانا عن جوارهم.(۱)

هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می سازد.

معنای این سخن آن است که دوری از امام علیه السلام نتیجه غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است. اگر چنین است، باید بیندیشیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهْ، باب فی الغیبهْ، حدیث ۳۱.

محرومیتهای ناشی از غیبت

برای این که عمق درد برایمان بیشتر آشکار شود، از این جا شروع کنیم که: اگر امام علیه السلام ظاهر و آشکار بودند، برای فرد فرد ما چه نعمتهایی فراهم بود که اکنون نیست؟ چه بهره های شخصی از وجود ایشان می توانستیم ببریم که در حال حاضر از آنها محروم هستیم؟ اگر هر یک از ما امکان دسترسی عادی و سهل به حضور امامان داشتیم، چه مشکلاتی دامنگیر ما نمی شد و چه سرگردانی ها و بلاتکلیفی هایی پیدا نمی کردیم؟

گاهی پیدا کردن یک حکم شرعی فقهی چنان مشکل می شود و آراء مختلف در یک مسئله آن قدر زیاد می گردد که افراد سست عقیده از اصل عمل به آن و یافتن وظیفه شرعی خویش منصرف شده، راه بی خیالی و لاابالی گری را پیش می گیرند و آنها که عقیده محکمتری دارند، جداً حیران و سرگردان می مانند. در صورتی که اگر یافتن امام علیه السلام و پرسیدن از ایشان برای آنها به راحتی میسر بود، به این گرفتاریها دچار نمی شدند و از خود حضرت کسب تکلیف می کردند.

در مسائل اعتقادی، بلاتکلیفی بیشتر از احکام شرعی است و عموم انسانها در برخورد با نظریه ها و مکاتب مختلف دینی – که هر کدام خود را حق می دانند و نظریات دیگر را رد می کنند – توانایی تجزیه و تحلیل صحیح ندارند و گرایش آنها به یک مکتب خاص نوعاً از روی اعتمادی است که به شخصیتهای مقبول خود می کنند، یعنی از روی «رجال» به حق یا باطل بودن یک نظریه پی می برند، در حالی که باید

عکس این مطلب باشد.(۱)
«سخطتموه» در بسیاری از کتابها – از جمله «مفاتیح الجنان» - به اشتباه «اسخطتموه» آمده، است در حالی که در منابع موجود از این زیارت بدون استثنا «سخطتموه» ذکر شده. علاوه بر این که «اسخطتموه» ذکرشده. علاوه بر این که «اسخطتموه» یعنی «آن را ناخشنود ساختید» که هیچ مناسبتی با معنای عبارت زیارت ندارد.
به فرموده حضرت امیر علیه السلام:
ان دین الله لا یعرف بالرجال بل بآیهٔ الحق. فاعرف الحق تعرف اهله.(۲)
همانا دین خدا نه از طریق شخصیتها بلکه با نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.
متأسفانه اکثر مؤمنان شناخت دقیق و کافی نسبت به نوع مباحث اعتقادی ندارند تا بتوانند به این سفارش حکیمانه عمل کند، بلکه درست عکس آن را انجام می دهند و از طریق شخصیتهای افراد به حقانیت چیزی معتقد می شوند. افراد متخصص هم چون مبانی مختلف و بعضاً متضادی در شناخت دین دارند، کمتر با گفتگو به تفاهم و وحدت نظر می رسند. گروه معدودی نیز که دارای مبانی مشترک اعتقادی هستند، در استنباط از ادله – قرآن و سنت – یا در برداشتهای

۱- ۱. البته در مورد اهل بیت عصمت و طهارت چنین نیست. چون ایشان معیار حق و باطل هستند و خشنودی آنها نشانه حقانیت و ناخشنودیشان نشانه بطلان می باشد. این حقیقت در زیارت حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: «الحق ما رضیتموه. و الباطل ما شخطتموه». حق آن چیزی است که شا از آن خشنودید. و باطل عبارت است از آن چه مورد ناخشنودی شماست. احتجاج طبرسی، جلد ۲، ص: ۳۱۷، بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۸۲.
۲- ۲. امالی طوسی، ص: ۶۲۵.

عقلی و نظری خود، اختلاف دارند.

به هر حال حداکثر دارایی ما در زمان غیبت امام علیه السلام، علاوه بر عقل که در حد بدیهیات و مستقلات عقلیه حجیت قطعی و ضروری دارد – ادله نقلی و متون کتاب و سنت است که در معرض تفسیرها و برداشتهای مختلف و گاه متعارض قرار می گیرند و چیزی بیش از سیاهی روی سپیدی نیستند، تعبیری که رسول خاتم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیر مؤمنان علیه السلام برای مؤمنان آخر الزمان به کار برده اند:

یا علی، و اعلم ان اعجب الناس ایماناً و اعظمهم یقیناً قوم یکونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجبتهم الحجهٔ فامنوا بسواد علی بیاض.(۱)

ای علی، بدان که شگفت انگیزترین ایمانها در مردم و بزرگترین یقینها در ایشان، از آن گروهی است در آخر الزمان که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده اند و امام علیه السلام هم از دیدگانشان پوشیده است و ایمان آنها به واسطه سیاهی روی سپیدی است. ایمان از طریق سیاهی روی سپیدی، براساس اعتماد و اتکال بر قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام می باشد که تنها مرجع صحیح برای دینداری است. چنین ایمانی به دلیل سختی و دشواری اش، ارزش و قیمت زیادی دارد و درست به همین دلیل بسیار کمیاب است، تا آن حد که خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن گاه که با وصی خود حضرت امیر علیه السلام سخن از زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام مطرح کردند، فرمودند:

۱- ۱. کمال الدین، باب ۲۵، حدیث ۸.

ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبته، لا عز من الکبریت الاحمر.(۱)

همانا ثابت قدمها بر اعتقاد به او (حضرت قائم علیه السلام) در زمان غیبتش از گوگرد سرخ کمیاب تر هستند.

گوگرد سرخ مثلی است برای چیزهای بسیار کمیاب. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام دینداران صرفاً با تکیه بر سیاهی های روی سپیدی (یعنی نوشته ها) باید ایمان خود را حفظ کنند و لذا تعداد ایشان بسیار بسیار اندک خواهد بود و ثابت قدمان بر عقیده به امام غایب از گوگرد سرخ کمتریافت می شوند.

همه اینها از عوارض و لوازم غیبت امام علیه السلام می باشد که دامنگیر امت ایشان شده و متأسفانه عمق این بلا و گرفتاری برای بسیاری از شیعیان هنوز ناشناخته مانده است. محرومیت از ظهور امام علیه السلام در اجتماع و طولانی شدن این درد، کم کم مسئله را برای بسیاری از مردم حتی دوستان و شیعیان حضرتش – عادی ساخته و چنان به آن خو گرفته اند که ناخودآگاه می پندارند گویی باید همیشه چنین باشد و کمتر احساس خلأ از حضور علنی امام عصر علیه السلام برای ایشان پیدا می شود.

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۱، حدیث ۷.

درس پنجم: مقایسه زمان غیبت با زمان ظهور

اشاره

برای این که میزان حرمـان و بیچـارگی شـیعه در زمـان غیبت امـامش بیشتر روشن شود، یکی از بهترین راههـا مقـایسه زمان غیبت با زمـان ظهور ایشـان است و توجه کردن به این که پس از ظهور چه برکاتی آشـکار می شود و چه نعمتهایی از طرف خداونـد بر کل عالم سرازیر می گردد، نعمتها و برکاتی که رنگ عالم را به کلی با زمان غیبت متفاوت می سازد.

برطرف شدن اندوه ها و گرفتاریها

به عنوان نموه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل من شیعیتنا العاههٔ و جعل قلوبهم کزبر الحدید. (۱)

۱- ۱. الخصال، جلد ۲، ص: ۵۴۱.

ص:۵۸

وقتی قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، خدای عزوجل امراض و ناراحتی را از شیعیان ما دور می کند و دلهای ایشان را هم چون پاره های آهن می گرداند.

یکی دیگر از بشارتهای زمان ظهور این است که امام عصر علیه السلام، شیعه را از گرفتاریها و تنگناهای سخت نجات می دهند. به فرموده حضرت صادق علیه السلام.

هو المفرج للکرب عن شیعته بعد ضنک شدید و بلاء طویل و جور. فطوبی لمن ادرک ذلک الزمان.(۱)

اوست برطرف کننده گرفتاری و پریشانی شیعیانش پس از بینوایی و بدبختی سخت و بلای طولانی و ستم. پس خوشا به حال کسانی که آن زمان را درک کنند.

بیچارگی و بدبختی سخت و بلای طولانی شیعیان، مربوط به زمان غیبت امام علیه السلام است که در فشار و تنگنا زندگی را سپری می کنند. با ظهور امام علیه السلام همه این ناراحتی ها رفع می شود و مؤمنان در همه عالم به آسایش و راحتی می رسند. به همین جهت یکی از اوصاف حضرت در دعاها «مزیل الهم»(۲)

برطرف کننده ناراحتی است.

۱- ۱. کمال الدین، باب ۵۵، حدیث ۸.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۰۲.

گرد آمدن بر محور دین حق

یکی دیگر از القاب ایشان «جامع الکلمهٔ علی التقوی».(۱)
گردآورنده اعتقاد بر محور تقواست. براساس این صفت اعتقادات مختلف که بعضاً به خاطر غرض ورزیها و سوء استفاده ها، با یکدیگر تعارض پیدا کرده اند، همگی بر محور تقوا و اساس خدایی گردآورده می شوند و تنها عقیده حق و قول مرضی خداوند بر دلها و افکار حاکم می گردد. امام صادق علیه السلام در توصیف همین ویژگی فرموده اند:
اما تحبون ان یظهر الله تبارك و تعالی الحق و العدل فی البلاء و یجمع الله الکلمهٔ و یؤلف الله بین قلوب مختلفهٔ و لا یعصون الله فی ارضه؟!(۲)
آیا دوست ندارید که خداوند متعال حق و عدالت را در همه سرزمینها آشکار گرداند و وحدت کلمه (عقیده) به وجود آورد و بین دلهای جدا و پراکنده الفت برقرارنماید و هیچ کس خداوند را در زمینش نافرمانی نکند؟!
با ظهور حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه، ادیان و مذاهب ساختگی و منحرف همگی از بین می روند و مردمان بر محور دین حق- اسلام- اتفاق عقیده پیدا می کنند. خدای متعال فرموده است:
هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَیٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ (۳)

۱- ۱. دعای ندبه الاقبال ص: ۲۹۷.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب نادر فی حال الغیبهٔ، حدیث ۲.

۳- ۳. برائت، ۳۳.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در تفسیر قسمت اول آیه چنین فرمودند:

هو الذی امر رسوله بالولایهٔ لوصیه. و الولایهٔ هی دین الحق.

اوست آن که فرستاده خود را به ولایت وصی خویش فرمان داد. و ولایت همان دین حق است.

و در توضیح ادامه آن اضافه کردند:

یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام.(۱)

دین حق را هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام بر همه ادیان چیره می گرداند.

در توضیح همین مطلب امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحداً. کما قال جل ذکره: «ان الدین عندالله الاسلام».(۲)،(۳)

ای مفضل، به خدا قسم آن حضرت از آئین ها و مذاهب رفع اختلاف می کند و دین (خدا) یکی خواهد بود. همان گونه که خداوند – جل ذکره – فرموده: همانا دین خداوند اسلام است.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایهٔ، حدیث ۹۱.

۲- ۲. آل عمران، ۱۹.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص: ۴.

با ظهور امام عصر علیه السلام همه اختلافها و سوء برداشتها و کج فهمی ها و انحرافات دینی و اخلاقی از بین می رود و انسانها در روی کره زمین به وحدت کلمه و عقیده بر محور حق و دین صحیح نائل می شوند و به این وسیله راه بندگی صحیح خدا برای همه خلایق هموار می گردد.

کامل شدن عقول

در عصر ظهور، عقل و ایمان مردم به کمال می رسد و راه رسیدن به کمالات اخلاقی بر ایشان به طور کامل فراهم می گردد.

حضرت باقر علیه السلام در این باره فرموده اند:

اذا قام قائمنا، وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم.(۱)

آن گاه که قائم ما قیام نماید، دست خود را بر سر بندگان می گذارد و به این وسیله عقلهای ایشان را جمع می گرداند و اخلاق ایشان را کامل می فرماید.

آن قدر عقلها کامل می شود که مؤمنان دیگر برای امور مادی و دنیوی ارزشی قائل نمی شوند و به خاطر پول و مقام با یکدیگر به نزاع و اختلاف بر نمی خیزند و کینه ها از دلهای ایشان رخت بر می بندد و رأفت و گذشت بین آنها حاکم می شود.

امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده اند:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، صحفه ۳۳۶، حدیث ۷۱.

لو قد قام قائمنا ... لذهبت الشحناء من قلوب العباد.(۱)

آن گاه که قائم ما قیام کند... کینه از دلهای بندگان رخت بر می بندد.

در فرمایش دیگری امام باقر علیه السلام آن زمان را چنن توصیف می کنند:

اذا ظهر القائم ... یجیء اصحاب الزکاة بزکاتهم الی المحاویج من شیعته فلا یقبلونها فیصرونها و یذورون فی دورهم فیخرجون الیهم فیقولون: لا حاجة لنا فی دراهمکم.(۲)

آن گاه که حضرت قائم علیه السلام آشکار شوند... آنها که زکات بر عهده دارند، زکات خود را به نزد نیازمندان شیعه می برند ولی آنها نمی پذیرند. پس زکاتها را در کیسه می کنند و به در خانه های آنها می برند ولی آنها (از خانه) خارج می شوند و می گویند: ما نیازی به پولهای شما نداریم.

آن گاه که حرص پول و مقام و دنیا از انسان رخت بربندد و هر کس فقط به اندازه مایحتاج خود از امکانات مادی بهره ببرد و به همان قناعت ورزد، راه برای ایمان کامل بندگان هموار می گردد.

فرد عاقلی خدمت امام صادق علیه السلام عرض می کند: می ترسیم که مؤمن نباشیم. حضرت می فرمایند: چطور چنین می گویید: عرض می کند: برای این که ما در میان مؤمنان، کسی را سراغ نداریم که ارزش برادر ایمانی اش نزد او از پول بیشتر باشد و همواره در میان ما (مؤمنان معتقد به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام) پول مهمتر و عزیزتر از برادر دینی مان

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۱۶، حدیث ۱۱.

۲- ۲. همان، جلد ۵۲، ص: ۳۹۰، حدیث ۲۱۲.

است، حضرت در پاسخ می فرمایند:

کلا، انکم مؤمنون، ولکن لا تکملون ایمانکم حتی یخرج قائمنا، فعندها یجمع الله احلامکم فتکونون مؤمنین کاملین.(۱)

چنین نیست، شماها مؤمن هستید، ولی ایمانتان را به کمال نمی رسانید تا وقتی که قائم ما ظهور فرماید. در آن هنگام خداوند خردهای شما را جمع می کند، پس به ایمان کامل می رسید.

بیان این احادیث صرفاً باز کردن روزنه ای بود به سوی عصر طلایی ظهور تا بتوانیم بین آن شرایط ایده آل و دوست داشتنی با آن چه در زمان غیبت، گریبانگیر شیعه و اهل ایمان است. مقایسه ای به عمل آوریم و از این طریق به محرومیت و ناداری خود بیشتر پی ببریم و آن گاه برایمان روشن شود که چه گوهر گرانقدر و چه ذخیره ارزشمندی سالهای سال بلکه قرنهاست در پس پرده غیبت به سر می برد. همو که با ظهورش دنیا را بهشت و گلستان می کند، چگونه غریبانه در حجاب ظلمانی غیبت پنهان گشته است. از طرف دیگر انسانهای محتاج و تشنه را می بینیم که چگونه سرگردان و حیران، جستجوی آب زلال و چشمه حیاتبخش را رها کرده و به سرابی دل خوش کرده و راضی شده اند.

۱- ۱ بحار الانوار، جلد ۶۷، ص: ۳۵۱، حدیث ۵۴.

درس ششم: اهمیت احساس درد

اشاره

در دو درس گذشته از گرفتاریها و محرومیتهای زمان غیبت سخن گفتیم و آن را با نعمتها و برکات زمان ظهور مقایسه کردیم.
اگر برکات وجودی این امام همام و این دردانه الهی برای ما بیشتر آشکار شود، درد دوری و محرومیت از ایشان را بیشتر و عمیق تر حس می کنیم و تنها در این صورت است که واقعاً گرفتاری خود را می یابیم و آن گاه کم کم «انتظار فرج» واقعی در ما ایجاد می شود. اگر مصیبتها و گرفتاریهای خود را در غیبت امامان درک نکنیم، هیچ گاه سوز انتظار فرج در ما به وجود نمی آید و از ژرفای دل به درگاه خداوند شکایت نمی بریم.

شکایت از غیبت

تعبیر «شکایت» از غیبت امام زمان علیه السلام در بعضی دعاهای مأثور به ما تعلیم داده شده است. در دعایی که نایب اول حضرت، جناب شیخ

عمروی املا فرموده اند و مرحوم سید بن طاووس سفارش زیادی به خواندن این دعا در عصر روز جمعه داشته اند.(۱)

به درگاه خداوند این گونه عرضه می داریم:

اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا و غیبهٔ ولینا و شدهٔ الزمان علینا و وقوع الفتن بنا و تظاهر الاعداء علینا و کثرهٔ عدونا و قلهٔ عددنا. اللهم ففرج (فافرج) ذلک بفتح منک تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره، اله الحق رب العالمین.(۲)

خدایا، به درگاهت شکایت می بریم از فقدان پیامبرمان و غیبت سرپرستمان و سختی روزگارمان و گرفتار شدنمان به فتنه ها و همدستی دشمنان علیه ما و زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان.

پروردگارا، از طریق پیروزیی از جانب خودت که هر چه زودتر نصیب (ما) می گردانی و یاری خودت که عزیزش می داری و پیشوای عدالت که او را ظاهر می فرمایی فرج و گشایشی (از این گرفتاریها) قربار ده. ای معبود حق، ای پروردگار جهانیان.

در دعای دیگری که از نایب دوم حضرت ولی عصر علیه السلام در اعمال ماه مبارک رمضان به ما رسیده نیز، همین تعبیر به چشم می خورد.

اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا صلواتک علیه و آله و غیبهٔ

۱- ۱. ایشان فرموده اند که: اگر نسبت به خواندن همه آن چه در تعقیبات عصر روز جمعه آوردیم، عذری داشتی، مبادا در خواندن این دعا سستی بورزی. هر آینه این امر را از فضیلتهای اختصاصی خداوند در حق خود می دانیم، پس بر آن اعتماد کن. جمال الاسبوع، ص: ۳۱۵.

۲- ۲. جمال الاسبوع، ص: ۳۱۸، کمال الدین، باب ۴۵، حدیث ۴۳.

ولینا (امامنا) و کثرهٔ عـدونا و قلـهٔ عـددنا و شدهٔ الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا. فصل علی محمد و آله (و آله محمد) و اعنا علی ذلک بفتح تعجله (کله منک بفتح تعجله) و بضر تکشفه و نصر تعزه و سلطان حق تظهره و رحمهٔ منک تجللناها و عافیهٔ تلبسناها، برحمتک یا ارحم الراحمین.(۱)

خدایا به درگاهت شکایت می بریم از این که پیامبرمان را از دست داده ایم و سرپرست (امام) ما پنهان است و از زیادی دشمنانمان و کمی تعدادمان و سـخت شدن فتنه ها بر ما و هماهنگی و (قدرتهای) روزگار علیه ما. پس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل ایشان درود بفرست و ما را در برابر (همه) اینها از جانب خودت یاری فرما از طریق پیروزیی که هر چه زودتر نصـیب می فرمایی و بـا رفع پریشـانی و بـدحالی از جـانب خود و یاری کردنی که عزیزش می داری و غلبه سـیطره حق که آن را آشـکار می فرمایی و رحمتی از جـانب خودت که مـا را بـا آن می پوشـانی و عـافیتی از نـاحیه خودت که لبـاس ما قرار می دهی، (امیـد ما) به رحمت تو (است) ای ارحم الراحمین.

شکایت در هنگام بلا و گرفتاری مطرح می شود. انسان از چیزی که برایش رنج آور و دردناک است، به پیشگاه خداوند شکوه می کنـد. این دعاهـا از نـاحیه مقـدس خود امـام زمـان علیه السـلام به مـا رسـیده است. بنـابراین چنین شـکایتهایی به درگاه الهی نه تنها اشکالی ندارد، بلکه نشان

۱- ۱. دعای افتتاح، اقبال الاعمال جلد۱، ص: ۶۱.

دهنـده درک و فهم صـحیح دعـا کننـده در غیبت امـام علیه السـلام است که احساس بلا و مصـیبت از دوری مولایش می کنـد و از خدای خویش گشایش و فتح طلب می نماید.
در این عبارات به گوشه ای از گرفتاریهای زمان غیبت اشاره شده است. فتنه های سـخت و فشارهای روزگار بر شـیعه و «ضُر» که به معنای پریشانی و بـدحالی مؤمن است و زیادی دشـمنان شـیعه و کم بودن عـدد مؤمنان. اینها انـدکی از ناراحتی ها و رنجهای بسـیار مؤمنـان در زمـان غیبت مولایشـان است و همه اینهـا مصـادق «بلا» و «ضـنک» و «کرب» هسـتند که بایـد برای رفعشـان به فرج الهی امیدوار بود. نالیدن و شکوه کردن به درگاه الهی تنها چاره این دردهاست.

شکایت همراه با رضا

اما از یک نکته نباید غفلت کرد، و آن این که: «شکایت» در این جا از روی ناخشنودی و بی صبری نسبت به قضای الهی و خواست خـدا نمی باشـد. گاهی انسان از چیزی شـکایت می کنـد به خاطر این که از آن ناراضـی است، ولی مؤمن در هیـچ حالی و در هیچ شرایطی از آن چه خداوند برایش مقدر فرموده، ناخشنود نیست هر چند که بلا و مصیبت برایش تقدیر شده باشد.
بلاهـا و گرفتاریهـا برای مـؤمن رنـج آور و نـاراحت کننـده هسـتند، ولی نـاراحتی او به معنـای ناراضـی بـودنش نیست. به طور کلی ناراحتی به دو معنا به کار می رود:
یکی: ناملایمتی و ناخوشی و دوم: نارضایتی و ناخشنودی. این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن انسان از چیزی ناراحت

(به معنای اول) باشد ولی از آن ناراضی نباشد. درد و بیماری برای انسان معمولاً ناراحت کننده و ناخوشایند است ولی اگر اهل ایمان باشد از این که خداوند – به هر دلیل و حکمتی – برایش بیماری را مقدر فرموده ناخشنود و ناراضی نیست.

بله، اگر خودش گناهی مرتکب شده که احتمال می دهد به خاطر آن به مرض مبتلا شده، از انجام آن گناه ناراضی است. ولی به خاطر این که خداوند او را به عقوبت گناهش گرفتار ساخته، از ذات اقدس پروردگار و عدل او ناخشنود نمی باشد. بنابراین اگر برای رفع آن بیماری دست به دعا بلند کند و از خدا بخواهد که به عدل خود با او رفتار نکند، به سبب عدم رضا از عدالت پروردگارش نیست، بلکه می داند عافیت طلبی از خدای متعال، محبوب اوست و از همین رو خواهان عافیت و سلامتی می شود. (۱)

اما در هیچ حالی – قبل از دعا و پس از آن – از آن چه خداوند برایش مقدر فرموده، ناراضی نیست. پس اگر دعایش در رفع بیماری مؤثر واقع نشد، از این که خدا برایش چنین خواسته، قلباً خشنود و راضی است. این شرط وجود ایمان در انسان می باشد.

به هر حال مؤمن باید برای رفع گرفتاریهایش به درگاه خدا بنالد و خدا همین شکایت را از مؤمن می پسندد، اما مشروط بر این که

۱- ۱. رجوع شود به دعا بیست و سوم صحیفه سجادیه که در آن امام زین العابدین علیه السلام از خداوند به عبارات مختلف طلب عافیت کرده اند. یکی از دعاهای حضرت این است: اللهم صلی علی محمد و آله و عافنی عافیهٔ کافیهٔ شافیهٔ عالیهٔ نامیهٔ عافیهٔ تولد فی بدنی العافیهٔ عافیهٔ الدنیا و الاخرهٔ.

هیچ گونه ناخشنودی نسبت به آن چه خداوند می خواهد، در مؤمن نباشد.

خداوند دوست دارد که بندگانش وقتی در تنگنا و سختی قرار می گیرند، به خود روی آورند و از هیچ مخلوقی چیزی نخواهند (مگر آنها که خداوند خود امر به توسل به ایشان کرده که توسل به آنها در حقیقت توسل به خداست) و به طور کلی یکی از حکمتهای بلایا می تواند همین امر باشد. ولی در عین حال از آنها خواسته است که همواره به آن چه او در مورد بندگانش می پسندد، راضی و خشنود باشند.

لذا همان طور که در روایات ائمه علیهم السلام آمده است، «رضا» به قضای الهی و «صبر در بلایا، همراه با شکر نعمتهای خداوند، انسان را به مقام «صد یقین» می رساند.(۱)

«صبر جمیل» که در قرآن به آن امر شده است، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد، قرآن کریم می فرماید:

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیلًا (۲)

وقتی جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از معنای «صبر جمیل» در آیه فوق پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند:

ذلک صبر لیس فیه شکوی الی الناس (۳)

آن، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد.

روح صبر همان رضا و خشنودی مؤمن از قضای خداوند است و اگر

۱- ۱ اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، حدیث ۶.

۲- ۲. معارج، ۵.

۳- ۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، حدیث ۲۳.

با حفظ صبر برای رفع بلا و گرفتاری اش به درگاه الهی شکایت کند، کار نادرستی انجام نداده است. آن چه با صبر جمیل سازگار نمی باشد، شکایت به غیر خداست، به مردمی که خود محتاج دستگیری و رحمت خدا هستند. مؤمن فرج خود را فقط و فقط از خدایش می طلبد و به کسی جز او امید نمی بندد. بنابراین دوری از امام عصر علیه السلام که مهمترین گرفتاری مؤمنان در این زمان است، آنها را وا می دارد تا از این مرحله به درگاه الهی شکایت کنند و از ذات اقدسش گشایش در این گرفتاری بخواهند. چنان که در هر دو مورد نقل شده، پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می خواهند تا فرج آنها را هر چه زودتر برساند و آنها را از گرفتاریهایشان خلاصی بخشد، که فرج اله با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می شود.

خلاصه این که شکایت به درگاه الهی، اگر با ناخشنودی بنده همراه نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مأمور به می باشد.

ظهور موفور السرور

نتیجه بحث گذشته این است که زندگی یک مؤمن فقط با ظهور امامش به حالت ایده آل و خدا پسندانه می رسد و قبل از آن، ایمان انسانها به کمال مطلوب خود نمی رسد و مؤمنان نخواهند توانست مسیر بندگی خدا را چنان که شایسته است، طی کنند. یک مانع جدی در این طریق، تعلقات دنیوی و مادی است و بندگان خدا تا وقتی به رشد عقلانی کامل نرسیده اند، همواره مزاحمتهای اساسی در راه ترقیات معنوی خود دارند. این مانع با رشد عقلانی بندگان به دست با کفایت امام عصر علیه السلا پس از ظهور ایشان برطرف می گردد و مؤمنان – که همه

زمین را در بر می گیرنـد – به خوبی خواهنـد توانست مسیر ترقی و تکامـل روحی را بپیماینـد. در آن زمـان علم و حکمت الهی به وفور در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد، تا آن جا که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

تؤتون الحکمهٔ فی زمانه حتی ان المرأهٔ لتقضی فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله.(۱)

در زمان آن حضـرت علیه السلام به شما (مؤمنان) حکمت ارزانی می شود، تا آن جا که یک زن (بدون آن که به اختلاط با نامحرم گرفتار شود) در خانه اش به کتاب خدای متعال و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم می کند.

به این ترتیب روزگار شادی و خوشیهای معنوی شیعیان، با ظهور حضرت بقیهٔ الله الاعظم ارواحنا فداه فرا خواهد رسید. این شادمانی چنان فراگیر است که مؤمنان از دنیا رفته را نیز در قبرهایشان در بر می گیرد:

لا یبقی مؤمن میت الا دخلت علیه الفرحهٔ فی قبره و ذلک حیث یتزاورون فی قبورهم و یتباشرون بقیام القائم علیه السلام.(۲)

هیچ مؤمنی از مردگان نمی ماند مگر آن که شادی و خوشـحالی در قبرش به او می رسد. و این در هنگامی است که یکدیگر را در قبرهایشان ملاقات می کنند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به یکدیگر بشارت می دهند.

نه تنها انسان بلکه همه حیوانات و گیاهان و حتی جمادات هم از

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۵۲، حدیث ۱۰۶.

۲- ۲. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۹، حدیث۵.

خیر و برکت ظهور حضرت بهره مند می شوند.

فعند ذلک تفرح الطیور فی او کارها و الحیتان فی بحارها و تمد الانهار و تفیض العیون و تنبت الارض ضعف اکلها.(۱)

در آن هنگام پرندگان در لانه های خود و ماهیها در دریاهایشان شادمان می شوند و رودخانه ها جاریشده و چشمه ها می جوشد و زمین چندین برابر محصولات خود را می رویاند.

پس هنگام ظهور، هنگامه ظهور همه خوبی ها و زیبایهاست و مؤمنان در آن زمان، هستی را با همه طراوتش و زمین را با تمام خرمی اش و دنیا را با تمامی برکاتش مشاهده می کنند. اکنون زندگی در چنین قضایی را مقایسه کنیم با محرومیتها و کاستی ها و دردهای اهل ایمان در زمان غیبت مولایشان تا تصدیق کنیم که زیستن بدون ظهور امام علیه السلا زندگی همراه با بدبختی و بیچارگی است. ولی افسوس که این بیچارگی را اکثر مردم احساس نمی کنند! درد بزرگتر از خود غیبت، احسان نکردن این درد است!

غفلت از درد غیبت امام

مثل ما مثل آن طفل صغیری است که پدر خویش را در سن کودکی از دست می دهد و یتیم می گردد ولی خودش به دلیل عدم بلوغ عقلی نمی فهمد که چه بلایی به سرش آمده است، اما بزرگترها که عاقل هستند متوجه می شوند و برای او دلسوزی می کنند در حالی که خود کودک مشغول بازی و سرگرم به امور بچه گانه است. او در هنگام بازی

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۰۴، حدیث ۷۳.

غم و غصه از دست دادن پدر را به کلی فراموش می کند و به اسباب بازیهاش دل خوش می کند.

همین کودک غافل، وقتی کم کم رشد می کند و به سن بلوغ می رسد، تازه درد یتیمی را احساس می کند و آن وقت متوجه می شود که در کودکی چه مصیبتی دامنگیرش شده بود. آن گاه که جای خالی پدر را حس کند و درد بی پدری را بچشد، تازه غم و غصه هایش شروع می شود و رنجهای سالها یتیمی را یک جا احساس می کند.

یتیمی زمان غیبت هم چنین است. مؤمنان در این هنگام یتیمانی هستند که از پدر واقعی خویش دور افتاده اند و راهی برای این که ارتباط عادی با ایشان برقرار کنند و از ایشان بهره کافی ببرند، ندارند. این حقیقت را پدر بزرگوار امام عصر علیه السلام از قول پدرانشان از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرنها قبل گوشزد کرده اند:

اشد من یتم الیتیم الذی انقطع عن ابیه یتم یتیم انقطع عن امامه و لا یقدر علی الوصول الیه... (۱)

سخت تر از یتیمی آن که از پدرش جدا شده، یتیمی آن یتیمی است که از امامش بریده شده و نمی تواند به او برسد (دسترسی به او ندارد)... .

آری، این یتیمی سخت تر و مصیبتش شدیدتر است، زیرا این یتیمف پدر واقعی و حقیقی اش را گم کرده و آن یتیم صرفاً پدر نسبی اش را از دست داده است. اما دریغ و درد که بیشتر این یتیمان چون عقل و رشد کافی ندارند، بسان آن طفل نابالغ، درد یتیمی خویش را احساس

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۲، حدیث ۱.

نمی کنند و از این بابت هیچ نگرانی و غصه ای هم در زندگی خویش ندارند، به سرگرمی ها و دلخوشی های مختلف مشغول شده اند و به کلی این درد را فراموش کرده اند.

گرد و غبار این غفلت، بسیاری از اهل ایمان را فرا گرفته و کمتر مؤمنی یافت می وشد که در تب و تاب این مصیبت گرفتار آمده و غم و غصه این گرفتاری او را بی تاب نموده باشد.

اگر از مؤمنان خواسته شود که گرفتاریهای خود را بشمارند، چند درصد ایشان نخستین گرفتاری خود را دوری و محرومیت از وجود امام عصر علیه السلام می دانند؟ و چند در صدد در مرتبه دهم و صدم و ... از این گرفتاری یاد می کنند؟ و آیا نیستند شیعیانی که هرگز این مسئله را گرفتاری خودشان ندانند؟! درست مانند این که کودکی در یک نقطه از زمین که هیچ ارتباطی هم با ندارد، پدر خودش را از دست بدهد. ما در این مورد چقدر ناراحت می شویم؟!

مهم این است که مسئله غیبت امام زمان علیه السلام جزء گرفتاریهای شخصی مؤمنان محسوب شود. تنها وقتی چنی خواهد بود که تعلق خاطر روحی و معرفتی شیعیان نسبت به امامشان در یک حداقل مطلوب باشد. ولی متأسفانه چون در بسیاری از ایشان چنین نیست، این مسئله جزء گرفتاریهای شخصی آنها به حساب نمی آید و اصل مشکل همین جاست.

تا این اشکال رفع نگردد و ارتباط روحی و معرفتی تک تک مؤمنان با امام غایب خویش چنان محکم نشود که دوری از ایشان گرفتارشان کندف سوز انتظار فرج برای آنها حاصل نمی شود. دلیل این امر کاملاً

روشن است. تا کسی گرفتار نباشد. فرج برایش معنا ندارد. آن که خود را گرفتار نمی بیند، انتظار چه فرجی را از جانب خداوند داشته باشد؟ ابتدا باید چیزی او را ناراحت و گرفتار سازد، تا برای رفع آن به رحمت خدا و دستگیری او امید بندد.

پس برای خلاصی از این غفلت شوم، راهی جز معرفت بیشتر به امام عصر علیه السلام و ارتباط و اتصال روحی قویتر با آن قطب عالم هستی، وجود ندارد. اگر چنین شود، حال انتظار فرج امام زمان علیه السلام خود به خود در انسان حاصل می شود. اما اگر چنین نشود، با هیچ توصیه و تکلیفی، این حال و سوز آن در فرد ایجاد نمی گردد.

درس هفتم: رنج و مصیبت مؤمن از وقوع ظلم

اشاره

گفتیم درد بزرگ ما در زمان غیبت این است که درد یتیمی خویش را احساس نمی کنیم و غیبت را گرفتاری خود نمی بینیم. حال به یکی از زمینه هایی که بستر مناسب و مؤثری برای چشیدن درد غیبت امام عصر علیه السلام است، اشاره می کنیم.

برطرف شدن ظلم به دست امام عصر علیه السلام

می دانیم که مأموریت مهدی علیه السلام از طرف خداوند بر طرف کردن ظلم و جور از سراسر گیتی و برقراری عدل و قسط در کل جهان است. این مطلب به صورت متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل شده است. اهل سنت نیز این معنا را در احادیث خود نقل کرده اند. نمونه ای از احادیث شیعه را از زبان حضرت امام حسین علیه السلام نقل می کنیم:

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی

یخرج رجل من ولدی فیملوها عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً. کذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول.(۱)

اگر از (عمر) دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا این که مردی از فرزندان من قیام کند و دنیا را پر از عدل و قسط نماید همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. این گونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم.

این عنوان، یعن پر کردن دنیا از عدل و قسط، در برگیرنده تمام مأموریتی است که حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف خداوند دارند. مطابق آن چه صاحب کتاب شریف «مکیال المکارم» در توضیح حدیث آورده اند، «عدل» اعم از «قسط» است، چون قسط در موارد احقاق حق دیگری استعمال می شود ولی عدل اعم از این است. ایشان می فرمایند:

العدل موافقهٔ الحق مطلقاً. و القسط موافقهٔ الحق فی مورد الخلائق... . و الجور ضد القسط. و الظلم ضد العدل. فالظلم هو التجاوز عن الحق مطلقاً. و الجور هو التجاوز عن الحق الراجع الی الغیر.(۲)

عدل رعایت کردن هر حقی است، و قسط رعایت حقوق مخلوقات ... . و جور ضد قسط، و ظلم ضد عدل است. بنابراین ظلم رعایت نکردن هر حقی است، ولی جور رعایت نکردن حق دیگران (مخلوقات) است.

۱- ۱. منتخب الاثر، ص: ۲۴۷، حدیث ۱.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۱۱۹.

با این بیان، «عدل» یعنی رعایت حقوق همه صاحبان حق. هر کس بر انسان حقی داشته باشد، رعایت عدل در مورد او به این است که حقش ادا گردد. ولی «قسط» مربوط به رعایت حقوق مردم و سایر خلایق می باشد.

اولین صاحب حق بر انسان، خدای متعال است که رعایت عدل نسبت به او یعنی احترام گذاشتن به حقوق الهی. ساده ترین حق خداوند بر انسانها این است که او را نافرمانی نکنند، چرا که هر معصیتی در حقیقت زیر پا گذاشتن یکی از حقوق الهی و «ظلم» به اوست. علاوه بر این که نفس و جان انسان هم بر او حق دارند و هر گناهی در واقع ظلم به خود هم به شمار می آید. پس لازمه پر شدن دنیا از عدل این است که انسانها به حقوق خداوند بر خودشان احترام بگذارند و توحید – که حق مسلم الهی است – در سراسر عالم برقرار گردد.

پس از خداوند، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام بیشترین حقوق را بر همه خلایق دارند. لذا اجرای عدالت اقتضا می کند که حقوق ایشان ادا گردد و مذهب تشیع در روی کره زمین فراگیر شود.

پس از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حقوق مردم بر یکدیگر مطرح می شود. لازمه عدالت در این قلمرو آن است که پس از ظهور امام علیه السلام کسی نتواند جان و مال و آبروی مردم را به ناحق مورد تجاوز قرار دهد و این امر به طور کامل در عصر ظهور تحقق می یابد، انشاء الله.

اندوه مؤمن از وقوع ظلم در هر نقطه زمین

مؤمنان که در انتظار تحقق چنین روزی هستند، از وقوع ظلمها و جنایتهایی که روی زمین واقع می شود، رنجور و مصیبت زده هستند،

هر چند که این ظلم و جنایت بر شخص ایشان وارد نشود. اصولاً مؤمن به دلیل ایمان و غیرت دینی اش نمی تواند تحمل کند که بندگان خدا روی زمین از انواع نعمتهای الهی در جهت نافرمانی او بهره ببرند.
مؤمن به وقوع هیچ معصیتی در عالم رضا نمی دهد و از این که دین الهی روی زمین حاکم نیست، در رنج و گرفتاری می باشد. پس قلمرو گرفتاریهای مؤمنان، هر ظلم و جنایت و بی عدالتی را که در هر نقطه روی زمین واقع می شود، در بر می گیرد. انسان با ایمان، تاب مشاهده نافرمانی خدا را از هیچ کس و در هیچ جا ندارد و از این که در زمان غیبت امام علیه السلام حق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و حقوق مظلومان پایمال می شود، به اندازه غیرت دینی اش ناراحت می شود.
معاصی و ظلمها «منکرات» هستند و «نهی از منکر» وظیفه ای است که همه مؤمنان مؤظف به انجام آنند تا با رعایت شرایط شرعی آن، در برابر وقوع ظلم و معصیت ایستادگی کنند. اولین مرحله نهی از منکر که اساس مراحل بعدی است «انکار قلبی» می باشد. این همان چیزی است که ملازم با ناراحتی و رنج قلبی مؤمن از وقوع گناه است. هر چه ایمان کسی قویتر باشد، از مشاهده ظلم، بیشتر رنج می برد و گرفتارتر می شود.

اندوه امام صادق علیه السلام از ظلم به یک شیعه

در این جا نمونه ای از این گونه رنج و ناراحتی را در مورد یکی از نمونه ها و اسوه های کامل ایمان – امام علیه السلام شاهد می آوریم تا روشن شود که هر کس غیرت دینی اش بیشتر باشد، در برابر ظلم و جنایت، رنج و گرفتاری اش بیشتر است.
شخصی به نام «بشار» می گوید: در کوفه خدمت امام صادق علیه السلام

رسیدم. طبقی از خرما برای ایشان آورده بودند و حضرت مشغول خوردن از آن بودند. به من فرمودند: بیا جلو و بخور. عرض کردم: خداوند بر شما گوارا فرماید. من در راه که می آمدم، صحنه ای را دیدم که غیرت مرا برانگیخت و دل مرا به درد آورد و اثر عمیقی در من گذاشت. (کنایه از این که اشتهای خوردن ندارم). حضرت فرمودند: به حقی که من بر تو دارم، نزدیک بیا و بخور. من نزدیک رفتم و مشغول خوردن شدم. آقا فرمودند: آن چه را دیدی تعریف کن.

عرض کردم: یکی از مأموران امنیتی حکومت را دیدم که بر سر زنی می زد و او را به سوی زندان می کشید و آن زن با صدای بلند فریاد می زد: المستغاث بالله و رسوله! ولی هیچ کس به فریادش نمی رسید. حضرت فرمودند: چرا با او چنین می کردند؟ عرض کردم:

از مردم شنیدم که می گفتند: این زن به زمین خورد. پس گفت لعن الله ظالمیک یا فاطمهٔ: ای فاطمه علیها السلام خداوند ستم کنندگان به شما را لعنت کند. و همین باعث شد که با او چنین رفتاری کردند.

امام صادق علیه السلام با شنیدن این ماجرا دست از خوردن کشیدند و شروع به گریستن کردند تا آن حد که دستمال و محاسن و سینه ایشان از اشک خیس شد. سپس فرمودند: بشار! برخیز به مسجد سهله برویم تا به پیشگاه خداوند دعا کنیم و آزادی این زن را از او طلب نماییم. از طرف دیگر یکی از شیعیان را به دار الحکومه فرستادند و سفارش کردند که اگر برای آن زن اتفاقی افتاد، خودش را به ایشان برساند و خبر دهد.

بشار می گوید: با امام علیه السلام به مسجد سهله رفتیم و هر یک از ما دو رکعت نماز خواندیم. آن گاه امام علیه السلام دست خود را به سوی آسمان بلند کردند و دعا فرمودند: یا الله... (بشار دعا را نقل نکرده است). و بعد از

دعا به مسجد رفتند. من در سجده جز صدای نفس ایشان را نمی شنیدم.

سپس سر خود را از سجده برداشتند و به من فرمودند: بلند شو. آن زن آزاد شد.

بشار می گوید: ما در خدمت امام علیه السلام از مسجد بیرون آمدیم. در راه با همان شخص که حضرت او را به سوی دار الحکومه فرستاده بودند، برخورد کردیم. حضرت پرسیدند: چه خبر؟ گفت: زن آزاد شد.

پرسیدند: چگونه آزادش کردند؟

گفت: نمی دانم. ولی من در کنار در ایستاده بودم که ناگهان بیرون آمد و آن زن را صدا زد و به او گفت: چه سخنی بر زبان آوردی؟ گفت: زمین خوردم. پس گفتم: لعن الله ظالمیک یا فاطمهٔ. پس آن بلا را به سرم آوردند. نگهبان دویست درهم در آورد و گفت: اینها را بگیر و فرماندار را حلال کن. ولی آن زن قبول نکرد. نگهبان که دید او نمی پذیرد، داخل شد و به رئیس خود گزارش داد. سپس بیرون آمد و گفت: برو به خانه ات (آزاد هستی). آن زن هم رفت.

حضرت فرمودند: از گرفتن دویست درهم خودداری کرد؟! گفت: بله، در حالی که – قسم به خدا – به آنها نیاز داشت.سپس امام علیه السلام از جیب مبارکشان کیسه ای در آوردند که هفت دینار طلا در آن بود و به آن شخص فرمودند: اینها را به منزل آن زن ببر و از جانب من به او سلام برسان و این دینارها را به او بده.

بشار می گوید: ما با هم رفتیم و سلام امام علیه السلام را به آن زن رساندیم.

او گفت: شما را به خدا آیا جعفر بن محمد علیه السلام به من سلام رساندند، به او گفتم: خداوند تو را رحمت کند، قسم به خدا حضرت جعفرین محمد علیه السلام به تو سلام رساندند.

آن زن (از فرط شوق و محبت) گریبان چاک کرده و بیهوش افتاد. ما صبر کردیم تا به هوش آمده و گفت: یک بار دیگر سخن خود را تکرار کنید. ما حرف خود را تکرار کردیم. (دوباره سلام حضرت را به او ابلاغ کردیم) تا این که سه بار سلام حضرت را به او رساندیم و او هر دفعه به همان حال افتاد. بعد به او گفتیم: بگیر. اینها را حضرت برای تو فرستاده اند. بشارت باد بر تو. پولها را گرفت و گفت: از امام علیه السلام بخواهید تا از خدا بخشایش مرا طلب کند، که من وسیله ای به سوی خدا بهتر از ایشان و پدرانشان نمی شناسم.

بشار می گوید: به سوی امام علیه السلام بازگشتم و همه اتفاقات را برای ایشان تعریف کردیم. حضرت شروع به گریستن کردند و برای آن زن دعا نمودند. من هم گفتم: لیت شعری متی اری فرج آل محمد صلی الله: علیه و آله ای کاش می دانستم که چه موقع فرج آل محمد صلی الله علیه و آله را می بینم!(۱)

این داستان را به دلیل نکات آموزنده اش به طور کامل نقل کردیم.

بشار یکی از دوستان امام صادق علیه السلام بود که وقتی در طول راه صحنه کتک خوردن آن زن مظلوم را مشاهده کرد، غیرت ایمانی اش او را چنان منقلب کرد که نمی توانست دعوت امام علیه السلام را برای خوردن خرما اجابت کند. آن گاه که خود امام علیه السلام از ماجرا آگاه شدند، بیش از بشار تحت تأثیر قرار گرفتند و گریستند، چنان که اشک صورت و سینه ایشان را مرطوب کرد.

مشاهده ظلم و جنایت برای امام علیه السلام که «غیرة الله» است، این قدر رنج آور می باشد، به خصوص که این ظلم در حق یکی از دوستان

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۷، ص: ۳۷۹ تا ۳۸۱.

حضـرت روا شـده باشد. محبت بین امام علیه السـلام و شـیعیان طرفینی است. زنی که امام علیه السـلام آن طور برایش نگران بودند، وقتی شـنید که حضـرتش به او سـلام رسانـده انـد، از خود بیخود شـد و در عین حال به قدری عاقل و فهمیده بود که بهترین و لازم ترین حاجت خود را به عرض مولایش رساند.

آخرین سـخن بشـار در این مـاجرا، حرف دل همه مؤمنـان به خصوص شـیعیان زمـان غیبت است که: ای کاش می دانستیم چه موقع فرج اهل بیت علیهم السـلام را مشاهده می کنیم. دیدن آن مصیبت و گرفتاری، داغ دل بشار را تازه کرد و حرارت انتظار فرج را در او شعله ور نمود.

مؤمن، وقتی گرفتـاری و نـاراحتی شـیعیان و بالاـتر از آن غم و غصه امـام زمانش را به خاطر گرفتاریهای دوسـتانشان می بینـد، سوز انتظـار فرج بیشتر دلش را به درد می آورد، چرا که عمق مصـیبتها و دردهـا را بیشتر حس می کنـد. آری، هر چه انسان گرفتار شود، انتظار فرجش نیز شدت بیشتری به خود می گیرد.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۷

۱. رابطه «شدت انتظار» را با «شدت گرفتاری» با ذکر مثالی توضیح دهید.

۲. چه گرفتاریهایی در زمان غیبت دامنگیر شیعیان شده است؟

۳. سیمای ظهور را با استفاده از روایات توصیف کنید.

۴. آیا شکایت از غیبت امام عصر علیه السلام با رضا به قضای الهی سازگار است؟

۵. معنای «صبر جمیل» چیست؟

۶. امام عسکری علیه السلام چه چیزی را سخت تر از یتیمی کسی که از پدرش جدا شده، دانسته اند؟ چرا چنین است؟

۷. چه تفاوتی میان معانی واژه های «عدل» و «قسط» وجود دارد؟

۸. مشاهده وقوع ظلم در زمین چگونه انتظار فرج را در مؤمن تشدید می کند؟

فصل ۲ – انتظار فرج منتظر

درس هشتم: انتظار فرج کامل

صاحب بالاترین درجه ایمانی

داستانی که از امام صادق علیه السلام در ارتباط با یکی از شیعیان ایشان در درس قبل نقل شد، شاهدی است بر این واقعیت که هر چه درجه ایمان در فرد بالاتر باشد، از وقوع ظلم و معصیت در عالم، رنج بیشتری می برد و گرفتاری شدیدتری پیدا می کند. چون براساس احادیثی که توضیح آنها گذشت، بزرگترین عبادت «مؤمن» انتظار فرج الهی در گرفتاریهایش می باشد، پس قطعاً آن که ایمانش کاملتر است، انتظار فرجش هم کاملتر و شدیدتر است.

بنابراین کسی که در روی زمین شدیدترین و کاملترین درجه انتظار ف فرج را دارد، همان کسی است که کاملترین درجه ایمان را داراست و او

در زمان حاضر کسی جز وجود مقدس حضرت بقیۀ الله الاعظم ارواحنا فداه، که همه مؤمنان در انتظار اویند، نمی باشد.

صاحب شدیدترین گرفتاری

از سوی دیگر ایشان در حال حاضر بیشترین رنج و مصیبت را به خاطر وقوع معاصی و ظلم ها در عالم، متحمل می شوند. اگر به این حقیقت توجه کنیم که ایشان – بر خلاف بقیه مؤمنان که صرفاً اجباری از اطراف عالم آن هم به طور ناقص می شنوند – به سبب داشتن مقام «شهات بر خلق خدا»(۱)

همه آن چه را روی زمین رخ می دهد شاهد هستند، آن گاه تصدیق می کنیم که گرفتاری و مصیبت حضرت از وقوع ظلم و جنایت در عالم، اصلاً قابل مقایسه با دیگران نیست.

ما گاهی یک خبر را می شنویم و سپس وقتی تصویر آن را می بینیم، تفاوت بسیاری در خود احساس می کنیم. یا اگر خبر مربوط به وقوع یک جنایت باشد، خواندن آن در روزنامه از لحاظ تأثیر روی خواننده و بیننده، با دیدن تصاویر آن بسیار بسیار تفاوت دارد. چه برسد به این که خودمان شاهد عینی ماجرا باشیم.

از این همه معصیت و جنایت که روی زمین اتفاق می افتد، شاید کمتر از نصف آن گزارش می شود و بسیاری از آن چه گزارش می شود هم به ما نمی رسد. چه بسا آن چه ما مطلع می شویم، ده درصد از کل این موارد هم نباشد. علاوه بر این که در این مقدار نیز معلوم نیسیت تا چه میزان ابعاد واقعی قضایا منعکس شود. نهایتاً ما از اکثر وقایع تلخ و جانکاه و

۱- ۱. توضیح این مقام در درس نوزدهم از حلقه سوم آمده است.

حوادث ناراحت کننده حتی در میان شیعیان اطلاع صحیحی پیدا نمی کنیم.

اینجاست که می فهمیم اگر درصـد کمی از علم نافذ امام زمان علیه السـلام را دارا بودیم و همه وقایع ظالمانه و جنایات را به چشـم خویش می دیـدیم، چه بسـا بـا همین ایمـان نـاقص و غیرت مختصـر دینی، تاب تحل این تباهی ها را از کف می دادیم. پس قـدری بیندیشـیم، امام ما که در پس پرده غیبت و شیعیان خود – شاهد هستند، چه رنجی را از این بابت تحمل می کنند و روزگار غیبت به ایشان چه سخت می گذرد!

سپرده شدن هدایت خلق به امام علیه السلام

همه این مطالب تنها به یک بعد از وجود امام عصـر علیه السلام مربوط می شود که همان ایمان و غیرت دینی کامل آن حضرت می باشـد. حال اگر بعـد دیگری از وجود ایشان را هم به این بعـد اضافه کنیم، مسـئله بسـیار بسـیار عمیقتر می شود. بعد دوم، مسـئولیت خطیر هدایت بشـر است که خداوند متعال به ان وجود مقدس واگذار فرموده است و امام علیه السـلام از طرف خدای متعال مسـئول هدایت خلق هستند. در زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام چنین نقل شده است:

بحق من ائتمنکم علی سره و استرعاکم امر خلقه... .(۱)

به حق آن که شما را نسبت به سر خود امین قرار داده و شما را مسئول کار خلق خود کرده است... .

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۲۸.

«رعـایت» به معنای حفظ و نگهـداری است و «راعی» یعنی کسـی که مسـئول رسـیدگی و مراقبت از یک یا چنـد چیز یا شـخص می باشد.

خداونـد اهل بیت علیهم السـلام را مسـئول حفظ امت در مسیر بنـدگی خـدا و مراقبت و رسـیدگی به آنها قرار داده است. امام علیه السلام این وظیفه سنگین را با کمال دلسوزی و شفقت نسبت به خلق – خصوصاً مؤمنان – به انجام می رساند.

ایشان، به فرموده اجداد طاهرینشان در حق شیعیان از پدر مهربانتر و از مادر نسبت به فرزند کوچک خویش دلسوزتر هستند، بلکه از خودشان هم به خودشان مهربانترند. این مطلب را امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمودند:

و الله لانا ارحم بکم منکم بانفسکم.(۱)

قسم به خدا همانا من نسبت به شما از خودتان به خودتان مهربانتر هستم.

این تعبیر که با قسم به خدای متعال بیان شده است، نشانگر بالاترین درجه وابسـتگی روحی و قلبی بین امام علیه السـلام و شیعیانشان می باشد. ما هر چقدر نگران حال خود و نزدیکان خود هستیم، باید یقین داشـته باشـیم که حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف بیش از خود ما نگران حال ما هسـتند. بنابراین اگر یک گرفتاری و ناراحتی برای شـیعه ای پیدا شود، قطعاً امام علیه السـلام بیش از خود او گرفتار می شوند.

۱- ۱. بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۱، حدیث ۱۵.

گرفتاری امام عصر علیه السلام به سبب گرفتاری های شیعیان

با این اوصاف بعد وسیعی از ناراحتی ها و رنجهای امام علیه السلام مربوط به گرفتاری شیعیان ایشان می شود. درست مانند یک پدر دلسوز و مادر مهربان که در گرفتاری فرزند خویش، گرفتار می شوند. هیچ پدر و مادر علاقه مند به فرزندشان، وقتی ناراحتی ها و مشکلات او را می بیند، نمی توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند، بلکه هر قدر فهم و درایت آنها بیشتر از فرزندشان باشد، مسائل و مشکلات او را بهتر و عمیق تر درک می کنند و لذا بیش از خود او نگران وضعیت او می شوند. چنین پدر و مادری هرگز خود را نسبت به ناراحتی های فرزندشان، بیگانه نمی دانند، بلکه نوعاً بیش از خود او برای رفع آنها تلاش می کنند.

امام علیه السلام نیز که لطف و رحمت بیشتری از پدر و مادر نسبی نسبت به فرزندان معنوی خود (مؤمنان) دارند، هرگز خود را با مصیبتهای ایشان بیگانه نمی دانند، بلکه بیش از خودشان، غصه مشکلات آنها را می خورند. در این میان مشکلات روحی و معنوی بیش از مشکلات مادی و دنیوی حضرتش را نگران می کند، چون آنها مهمترند و در تباهی شخص، نقش مؤثری دارند.

ممکن است از نظر برخی شیعیان مشکلات مادی نظیر فقر نگران کننده تر باشد. البته این امور نیز جای نگرانی دارد و قطعاً امام زمان علیه السلام هم که خود را جدای از شیعیانشان نمی دانند، نگران این نوع گرفتاریهای آنها هستند، ولی مشکلات معنوی مانند گناه یا سستی در اعتقادات مهمتر هستند.

در بسیاری مواقع، خود شخص آن قدر که برای مسائل مادی اش غصه

می خورند، به مشکلات روحی اش اعتنا نمی کند و آنها را جدی و خطیر نمی داند. این امر به غفلت و بی توجهی او بر می گردد و لذا یک مربی آگاه و دلسوز به مراتب بیش از خود او نگران حال و روزش می باشد.

امام علیه السلام چون بیش از هر کس و بهتر از هر پدر و مادر فهمیده ای و عمیق تر از هر مربی با تجربه ای به این خطرها و مشکلات آگاه هستند، لذا بیش از همه از مشکلات دینی و روحی مؤمنان، اذیت می شوند و از آنها رنج می برند.

نمونه هایی از این رنجها را در فرمایشهای خود حضرت می توانیم ببینیم. در زمان غیبت صغری وقتی گروهی از شیعیان در بضعی مسائل اساسی اعتقادی به اختلاف با یکدیگر افتادند، نامه ای خدمت امام عصر علیه السلام نوشتند و آن را توسط نایب اول حضرت جناب عثمان بن سعید عمروی به خدمت ایشان ارسال کردند. ایشان در پاسخ، نامه ای برای آنها مرقوم فرمودند که در ابتدایش چنین آمده است:

انه انهی الی ارتیاب جماعهٔ منکم فی الدین و ما دخلهم من الشک و الخیرهٔ فی ولاهٔ امرهم. فغمنا ذلک لک لالنا و ساءنا فیکم لافینا. لان الله معنا فلا فاقه بنا الی غیره.(۱)

از تردید گروهی از شما در امر دین و شک و سرگردانی آنها در امر امامت آگاه شدم. این خبر ما را غمناک کرد، به خاطر شما نه به خاطر خودمان، و ما را در مورد خودتان ناراحت کرد و به نسبت به خودمان. چون خداوند با ماست و نیازی به غیر او نداریم.

۱- ۱. احتجاج، جلد ۲، ص: ۲۷۸.

حضرت از این که گروهی از شیعیان در مورد اعتقادات اساسی خود به تردید افتاده اند، نگران و ناراحت شده و فرموده اند که این ناراحتی ما به خاطر خود آنهاست، و گرنه امام علیه السلام هیچ نیازی به ایشان ندارند و اگر دلسوزی می کنند و در گرفتاری آنها غمگین می شوند، به خاطر خودشان است. در ادامه همین نامه فرموده اند:

و لولا ما عندنا من... رحمتکم و الاشفاق علیکم لکنا عن مخاطبتکم فی شغل.(۱)

و اگر ما دلسوزی و نگرانی نسبت به شما نداشتیم، از این که با شما سخن بگوییم، منصرف بودیم.

اگر نیاز مردم به امام علیه السلام و دلسوزی و شفقت ایشان نسبت به آنها نبود، ائمه علیهم السلام باب سخن گفتن را هم با مردم نمی گشودند. انگیزه ایشان برای معاشرت با خلق، چیزی جز نگرانی از وضعیت آنها و رسیدگی به حالشان نیست. شک در اعتقادات و سستی در ایمان یکی از مهمترین اسباب نگرانی و ناراحتی امام زمان علیه السلام در این روزگار است. در نامه دیگری که خود ایشان برای «محمد بن هلال کرخی» مرقوم فرمودند، چنین آورده اند:

یا محمد بن علی قد آذانا جهلاء الشیعهٔ و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضهٔ ارجح منه.(۲)

ای محمد بن علی، نادانها و کم خردان شیعه و کسانی که یک بال پشه بر دین آنها ترجیح دارد، باعث رنجش خاطر ما شده اند.

۱- ۱. احتجاج، جلد ۲، ص: ۲۷۹.

۲- ۲. همان، جلد ۲، ص: ۲۸۹.

بـال پشه کنایه از کوچکی و بی ارزش بودن یک چیز است. کسانی که بال پشه بر دینشان ترجیـح دارد، کسانی هسـتند که به خاطر چیزهـای پست و بی ارزش حاضـر می شونـد از اعتقـادات صـحیح خود دست بردارنـد و ایمـان خود را به منفعتهـای جزئی و پسـت بفروشـند. اینهـا افراد سـست اعتقـادی هسـتند که به دلیـل عـدم تفقه در دین و سـطحی بودن ایمانشـان، به راحتی از اصول اعتقـادی خویش دست برداشـته، به انواع انحرافات کشـیده می شوند. این گونه افراد نوعاً چوب نادانی و حماقت خود را می خورند و معمولاً سوء نیت ندارنـد، ولی به خاطر کم خردی، فریب افراد مغرض و منحرف را می خورند و از گوهر دینداری اصـیل محروم می شوند. اینها باعث رنجش خاطر و اذیت و آزار قلب مقـدس و پاک امام زمان علیه السـلام می شوند و دل ایشان برای تک تک این افراد به درد می آید.

حـال بایـد پرسـید آیـا در طول این مـدت طولانـی غیبت، کم بوده انـد کسانی که این گونه اسـباب اذیت و آزار امام رئوف خود را فراهم آورده انـد؟! آیا فکر کرده ایم که این قلب پاک تاکنون چه مقـدار برای این مصـیبتها به درد آمـده است و تحمل آلام چقدر برایش سنگین و سخت بوده است؟!

اینک به نمونه دیگری از ارتباط عمیق میان امام علیه السلام و امتش توجه کنید. امام هشتم علیه السلام می فرمایند:

ما من احد من شـیعتنا بمرض الا مرضـنا لمرضه و لا یغتم الا اغتممنا لغمه و لا یفرح الا فرحنا لفرحه و لا یغیب عنا احد من شیعتنا این کان فی شرق الارض و غربها و من ترک من

شیعتنا دیناً فهو علینا.(۱)

هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی شوند مگر آن که ما هم به سبب بیماری او، بیمار می شویم. و غمگین نمی شود مگر آن که به خاطر غم او ما هم غمگین می شویم. و شاد نمی گردد مگر آن که به شادی او ما هم شادمان می گردیم. و هیچ یک از شیعیان ما هر جا که باشد – در شرق و غرب زمین – از ما پنهان نیست. و اگر یکی از آنها پس از مرگش بدهکار باشد، دین او بر عهده ماست!

غم و غصه های امت، امام علیه السلام را غمناک می سازد. آن قدر این ارتباط روحی از جانب امام علیه السلام نسبت به شیعیان قوی است که ایشان در بیماری آنها بیمار می شوند. چنان احساس مسئولیت حضرت نسبت به دوستانشان شدید است که بدهی آنها را بر عهده خودشان می دانند. آیا هم دردی و وابستگی بین انسانها از این عمیق تر فرض می شود؟!

از حدیث شریف به صراحت استفاده می شود که حال و روز شیعه در هر کجا که باشد، از چشمان امامش پنهان نیست. بنابراین هر چند شخص امام علیه السلام در هنگام غیبت از دیدگان شیعه پنهان است، ولی این پنهانی مانع آگاهی و اطلاع امام علیه السلام از وضعیت شیعیان نمی شود. لذا حضرت در هر جای زمین که تشریف داشته باشند، بر جریان زندگی همه مردم نظارت دارند و نسبت به مؤمنان احساس مسئولیت خاصی می کنند که باعث می شود غمهای آنها حضرتش را غمگین سازد.

به هر حال، غرض از ذکر این موارد، توجه کردن عمیق تر به این حقیقت است که یکی از مهمترین ابعاد گرفتاریهای شخص امام

۱- ۱. فضائل الاشهر الثلاثة، کتاب فضائل شهر رمضان، ص: ۱۰۵، حدیث ۹۵.

عصر علیه السلام در این زمان به مشکلات و رنجها و گرفتاریهای شیعیان ایشام مربوط می شود.

البته چون امام علیه السلام مظهر قدرت الهی هستند، «می توانند» یک یک دوستان خود را از گرفتاریهایشان خارج کنند و با عنایت خاص خود، آنها را از رنجها و مشکلاتشان رهایی بخشند، اما باید توجه داشت که ایشان از این قدرت خدایی فقط در مواردی که مرضی پروردگار است، استفاده می برند.

از طرف دیگر بنای خداوند متعال بر این بوده و هست که شیعیان را با بلاها و مصیبتها در همه اعصار و خصوصاً در زمان غیبت امام علیه السلام بیازماید. لذا ائمه علیهم السلام از اظهار قدرت خویش جز در مواردی خاص و محدود – براساس حکمتهای خاص– خودداری می کردند و حتی در مواردی که خودشان به شدت گرفتار می شدند – مانند زندانهای سخت و همراه با شکنجه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با مصائب و شداید روزعاشورای امام حسین علیه السلام برای حفظ سنت «امتحان» الهی و حکمتهای یگری که ما نمی دانیم، نوعاً قدرت خود را ابراز نمی کردند و جز در موارد استثنایی، روال عادی زندگی را برای مردم تغییر نمی دادند.

تنها زمانی که خداوند اجازه چنین قدرتی را به طور کامل به امام علیه السلام می دهد، وقتی است که دیگر فرصت امتحانات به سر می آید و وقت پاداش مؤمنان و کیفر کافران «در دنیا» فرا می رسد. این زمان همان عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که خداوند به ایشان اذن می دهد تا مؤمنان را از همه گرفتاریهایشان

خلاصی بخشند و کافران معاند را به سزای ظلمها و جنایات خود برسانند.

بنابراین احقاق حقوق خود امامان علیهم السلام پس از ظهور امام دوازدهم علیه السلام یا قبل از رجعت و یا بعد از آن – صورت می پذیرد. انتقام الهی از قاتلان سید الشهداء علیه السلام نیز پس از ظهور فرزند ایشان انجام می شود. بنابراین ظهور حضرت هم فرج خود ایشان است و هم فرج همه دوستان و شیعیانشان.

به همین جهت است که امام زمان علیه السلام در انتظار اذن الهی برای فرج خودشان – که در واقع فرج همه مؤمنان است – دوره غیبت خویش را می گذرانند. چون شدت گرفتاری ایشان در این زمان بیش از همه مؤمنان است و از طرف دیگر در بالاترین سطح ایمان قرار دارند، لذا به بالاترین عبادت مؤمن که همانا انتظار فرج الهی است، در برترین درجه آن عمل می کنند.

درس نهم: برترین منتظر

اطلاق «منتظر» بر امام عصر علیه السلام در احادیث

در احادیث اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی موعود علیه السلام علاوه بر این که «منتظر» نامیده شده اند، عنوان «منتظر» هم برای ایشان به کار رفته است. یکی از این موارد دعایی است که در روز عید فطر، هنگام خروج از منزل برای ادای نماز عید، خوانده می شود.

اللهم صلی علی ولیک منتظر امرک المنتظر لفرج اولیائک.(۱)

خدایا، درود بفرست بر ولی خودت که در انتظار امر تو و در انتظار فرج دوستان تو است.

در این دعای شریف، امام زمان علیه السلام منتظر دو چیز معرفی شده اند، یکی امر خداوند که همان اذن ظهور ایشان است و دوم فرج و گشایش دوستان خدا که همان مؤمنان هستند. این دو امر با هم تحقق پیدا

۱- ۱. اقبال الاعمال، باب ۳۷، ص: ۲۸۴.

می کنند، چون فرج دوستان خداوند – به طور فراگیر و عمومی، نه به صورت خاص و موردی – فقط با اذن خداوند به قیام امام زمان علیه السلام که فرج کلی است – تحقق پیدا می کند. امام علیه السلام خود در انتظار این زمان هستند تا هم رفع گرفتاری از شیعیان بشود – که بخش عمده ای از گرفتاریهای خود ایشان است – و هم رفع گرفتاری از خودشان.

در دعایی که امام صادق علیه السلام در صبح روز بیست و یکم ماه رمضان، پس از ادای فریضه صبح در سجده خواندند، چنین آمده است:

اسالك ... ان تصلی علی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیته و ان تاذن لفرج من یفرجه فرج اولیائک و اصفیائک من خلقک.(۱)

(خدایا) از تو می خواهم ... تا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان درود بفرستی و اجازه فرمایی برای فرج آن که فرج همه اولیا و برگزیدگان تو از آفریدگانت، به فرج اوست.

از این حدیث هم می توان استفاده کرد که فرج همه مؤمنان – در طول تاریخ، نه فقط در عصر غیبت امام زمان علیه السلام – به فرج خود امام علیه السلام که با اذن پروردگار به ظهور ایشان، انجام می شود، محقق می گردد.

مورد دیگری در احادیث که اطلاق «منتظر» به امام علیه السلام شده، دعایی است که از ناحیه مقدس خود حضرت توسط نایب خاص ایشان در زمان غیبت کبری صادر شده است. یکی از عبارات دعا این است:

اللهم... ثبتنی علی طاعة ولی امرك الذی سترتهٔ عن خلقك

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۸، ص: ۱۵۸.

ص:۹۹

فباذنک غاب عن بریتک و امرک ینتظر.(۱)

خدایا... مرا در اطاعت از ولی امر خود که او را از خلق خویش پنهان ساخته ای، ثابت قدم بدار. او با اجازه تو ازمخلوقات غایب شده و در انتظار امر تو است.

نتیجه نهایی این که امام غایب علیه السلام خود از منتظران فرج خویش هستند و با توضیحاتی که ارائه شد، می توان گفت بالاترین و شدیدترین درجه انتظار فرج، از آن امام «منتظر» می باشد.

دعای عبرات

برای روشن شدن شدت و نوع گرفتاریهای امام عصر علیه السلام خوب است به یکی از دعاهای ایشان به درگاه خداوند، اشاره کنیم که در آن از سوز انتظار وصف ناپذیر خود در رفع گرفتاری از مظلومان و مستضعفان و میزان تأثرات قلبی خویش در زمان غیبت پرده برداشته اند. این دعا که به دعای «عبرات» یعنی اشکها – معروف است، (۲)

مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب «جنهٔ المأوی» (ص: ۲۲۱) از قول بعضی از بزرگان نقل کرده که این دعا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است. اما این ادعا با متن دعا (مطابق نقل شیخ کفعمی و نسخه دوم مرحوم سید بن طاووس) سازگار نیست، زیرا در آن از امام صادق علیه السلام با تعبیر «مولای جعفر بن محمد الصادق» یاد شده است که نمی تواند به خود آن حضرت منسوب باشد. ما بدون این که بخواهیم درباره گوینده دعا اظهار نظر قطعی کنیم، با اعتماد به سخن مرحوم کفعمی که این دعا را از امام زمان علیه السلام دانسته، بعضی از عبارات آن را از «بلد الامین» و نسخه دوم «مهج الدعوات» که در بعضی قسمتها اختلافات جزئی با یکدیگر دارند، نقل می کنیم.

با این عبارات آغاز می شود:

۱- ۱. جمال الاسبوع، فصل ۴۷، ص: ۳۱۶.

۲- ۲. این دعای شریف را مرحوم شیخ کفعمی در کتاب «البلد الامین» ص: ۳۳۳ از حضرت مهدی علیه السلام روایت کرده است. هم چنین مرحوم سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» این دعا را از دو طریق ص: ۶۰۵ و ۶۱۱ نقل کرده که اختلاف زیادی بین دو نسخه به چشم می خورد.

اللهم انی اسالک یا راحم العبرات و یا کاشف الزفرات (الکربات).

خدایا، از تو درخواست می کنم، ای رحم کننده اشکها و ای رفع کننده آههای بلند (گرفتاریها).

از آن جا که ابتدای دعا سخن از اشک و آه و گرفتاری است، می توان فهمید که ایشان دعا را با گریه و ناله شروع کرده اند. در این جا عباراتی از این دعای سوزناک را به صورت پراکنده نقل می کنیم و دوستداران حضرت را به مطالعه متن کامل آن سفارش می نماییم.(۱)

الهی ان الامر قد هال فهونه، و خشن فالنه. و ان القلوب کاعت فطمنها، و النفوس ارتاعت فسکنها.

الهی الهی، تدارک اقداماً زلت و افکاراً فی مهامه الحیرة ضلت.(۲)

خدای من! کار وحشتناک و سخت شده، پس آن را آسان و سهل بگردان. و دلها به اضطراب افتاده است، پس به آنها آرامش

۱- ۱. البلد الامین، ص: ۳۳۳، و مهج الدعوات، ص: ۶۱۱.

۲- ۲. مهج الدعوات، ص: ۶۱۲.

بخش. و جانها به ترس و وحشت گرفتار شده، پس آنها را تسکین بخش.

خدای من خدای من، قدمهای لغزیده و افکار گم گشته در بیابانها خشک سرگردانی را دریاب.

در این عبارات نوع نگرانی های امام علیه السلام و نیز شدت و سختی آنها کاملاً منعکس شده است.

انت الذی لا یخیب الک و لا یرد سائلک.

الهی الهی این این رحمتک التی هی نصرهٔ المستضعفین من الانام؟ و این این کفایتک التی هی جنهٔ المستهدفین لجور الایام؟ الی الی بها یا رب. نجنی من القوم الظالمین. انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین.(۱)

(خدایا) تو آن کسی هستی که امیدوار به تو ناامید نمی شود و در خواست کننده از تو دست خالی بر نمی گردد. خدای من! خدای من! کجاست؟، کجاست رحمت تو که همان یاری مردم ضعیف نگه داشته شده است؟ و کجاست؟، کجاست دستگیری و بی نیاز کردن تو که همان سپر کسانی است که هدف جور روزگاران قرار گرفته اند؟ ای پروردگار من! (رحمت و کفایت خود را) به من ارزانی دار! مرا از ستمکاران نجات ده. من بدحال و پریشان خاطر شده ام و تو مهربانترین مهربانان هستی.

در این عبارات، حضرت، یاری همه مستضعفان و نجات همه مظلومان را – که خود در رأس همه آنها هستند – از خدا درخواست

۱- ۱. مهج الدعوات، ص: ۶۱۴.

کرده اند و روشن است که ایشان به سبب استضعاف ها و ظلم، چنان رنجور و گرفتار شده اند که تعبیر «مسنی الضر» را به کار برده اند (یعنی «من» بدحال و پریشان خاطر شده ام) و از خداوند نجات «خود» را طلب کرده اند (نجنی). معلوم می شود که هم سختی و گرفتاری انسانهای مظلوم و رنج دیده حقیقتاً گرفتاری امام علیه السلام است و هم نجات و خلاصی آنها فرج و نجات امام علیه السلام می باشد.

مولای تری تحیری فی امری و تقلبی فی ضری و انطوای علی حرقه قلبی و حرارهٔ صدری. فصل یا رب علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و جد لی یا رب بما انت اهله فرجاً و مخرجاً. و یسرلی یا رب نحو البشری منهجاً.(۱)

ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و بالا ـ و پایین شدنم را در گرفتاری ام و درآمیخته بودنم را با سوز دل و آتش سینه ام می بینی. پس ای پروردگار من، بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرست و من ای پروردگارم، به شایستگی خود فرج و گشایشی ببخش. و برایم ای پروردگارم، راهی به سوی بشارت و شادی بگشای.

ملاحظه می شود که امام علیه السلام با سوزناکترین عبارات، ناراحتی ها و غمهای قلبی خود را اظهار کرده اند. «تقلب» مطاوعه «قلب» است و «قلب» یعنی زیر و رو کردن. پس تقلب به معنای زیر و رو کردن و بالا ـ و پایین رفتن است. گرفتاریهای امام ما در حدی است که به تعبیر خودشان ایشان را در بد حالی زیر و رو می کند و رنجهای ایشان – که

۱- ۱. البلد الامین، ص: ۳۳۵.

همان رنجها و مصائب مظلومان و ستمدیدگان بلکه عمیق تر از آنهاست – به اندازه ای عمیق است که قلب مقدسشان را به آتش کشیده و دل مبارکشان را سوزانده است.

از همه بالاتر تعبیر «تحیر» است که به معنای سرگردانی می باشد، سرگردانی در کار خودشان (فی امری). کار ایشان چیست؟ کار ایشان رسیدگی و مراقبت و نجات مظلومان و مستضعفان و مؤمنان است. اما این منظور به طور کامل و فراگیر فقط با اذن ظهور از جانب خداوند محقق می شود. امام علیه السلام در حال غیبت، شاهد و ناظر رنجها و مظلومیتهای مردم – خصوصاً شیعیان – خود هستند و از طرفی دارای مقام «قدرة الله» و «ید الله» بودن می باشند. اما چون اجازه الهی برای دستگیری کامل حضرت از گرفتاران داده نشده است و زمان صدور این اجازه هم معلوم نیست(۱)

و امام علیه السلام هم کاری جز با رضای پروردگار انجام نمی دهند، این است که آن عزیز پرده نشین و کیمیای هستی به تحیر و سرگشتگی می افتند(۲)

و تب و تاب ایشان در انتظار اذن خداوند برای ظهور، روز به روز شدیدتر می شود.

البته همان طور که بیشتر بیان شد، امام علیه السلام در همین زمان هم به قدرت الهی خویش از بسیاری مؤمنان در رنج و گرفتاری دستگیری می فرمایند، ولی این مقدار در مقایسه با آن چه در سطح کل دنیا می توانند و قرار است که انشاء الله انجام دهند، آن قدر نیست که مرهمی بر

۱- ۱. در این خصوص به بخش سوم کتاب مراجعه کنید.

۲- ۲. در درس سوم از حلقه هفتم این سلسله درسها حدیثی نقل شد که در آن حیرت به امام عصر علیه السلام نسبت داده شده بود. حدیث دیگر و توضیحات بیشتر در درس هفدهم همین حلقه خواهد آمد.

غمهای بزرگ ایشان باشد.

اگر منظور از «تحیر» را در عبارات امام علیه السلام درست فهمیده باشیم، باید بگوییم که این معنا لازمه انتظار عمیق و چشم به راهی شدید امام علیه السلام نسبت به ظهور و فرج خودشان – که فرج همه عالم است – می باشد. اگر به لطف خدا ذره ای از این سوز و بی تابی شدید مولایمان را حس کنیم، آن وقت در مسیر انتظار فرج ایشان چنان که شایسته است، قرار می گیریم.

در انتهای این دعا، حضرت چنین عرضه داشته اند:

یا من یجیب المضطر اذا دعاه، یا کاشف ضر ایوب، یا ارحم عبرة یعقوب... افتح لی و انت خیر الفاتحین. و الطف بی یا رب و بجمیع المؤمنین و المؤمنات...(۱)

ای کسی که وقتی مضطر تو را بخواند، او را اجابت می کنی، ای برطرف کننده گرفتاری ایوب، ای رحم کننده به اشکهای یعقوب ... پیروزی نصیب من بگردان، و تو بهترین پیروز کنندگان هستی، و ای پروردگارم، لطف خویش را به من و به همه مردان و زنان با ایمان ارزانی دار... .

نتیجه سخن این است که گرفتاریهای امام زمان علیه السلام در زمان غیبت بیش از هر مؤمن دیگری است و چون بالاترین درجه ایمان از آن خود ایشان است، پس در رأس منتظران فرجشان، خود آن وجود مقدس قرار دارند.

۱- ۱. البلد الامین، ص: ۳۳۶.

ص:۱۰۵

پرسشهای مفهومی از درسهای ۸ و ۹

۱. با توجه به ابعاد مختلف شخصیت امام عصر علیه السلام تشریح کنید که ایشان کاملترین درجه انتظار فرج را دارا هستند.

۲. مطابق فرمایش: «قد آذانا جهلاء الشیعهٔ و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضهٔ ارجح منه» چه کسانی موجب رنجش خاطر امام عصر علیه السلام می شوند؟

۳. با توجه به این که امام عصر علیه السلام مظهر قدرت الهی هستند، چرا دوستان خود را از گرفتاریهایشان خارج نمی کنند؟

۴. از اوصاف امام زمان علیه السلام «منتظِر» است یا «منتظَر» توضیح دهید.

۵. دعای «عبرات» از کیست؟ وجه تسمیه آن چیست؟

۶. وجود چه شرایطی سبب تحیر امام عصر علیه السلام شده است؟

ص:۱۰۶

فصل ۳ – مراتب انتظار فرج

درس دهم: جایگاه «نیت» در عبادات

ارزش عمل به نیت آن است

یک عمل خاص، بسته به شرایط و حالات مختلفی که فاعل آن دارد، می تواند ارزشهای مختلفی نزد خداوند داشته باشد. عوامل گوناگونی در میزان ارزش یک عمل تأثیر گذار است که در رأس همه آنها «نیت» آن می باشد. یک عمل خاص اگر با نیتهای مختلف انجام شود، در حقیقت اعمال مختلفی می شود که هر کدام ارشی غیر از دیگری دارد.

«نیت» همان انگیزه فاعل و محرک او در انجام عمل است. در حقیقت می توان گفت هر عملی یک کالبد و جسم دارد که همان ظاهرش می باشد و آن چه به نظر دیگران می آید، همان جسم عمل است.

ولی روح عمل همان نیت و قصد فاعل از انجام آن می باشد، هر قدر آن نیت در پیشگاه خداوند ارزش والاتری داشته باشد، عمل هم ارزش بیشتری پیدا می کند و هر چقدر پست تر باشد، عمل هم بی ارزش تر خواهد بود. بنابراین درجات و مراتب مختلف یک عمل، به نیت انجام آن بستگی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اهمیت و نقش «نیت» در یک عمل، فرمایش زیبایی دارند:

انما الاعمال بالنیات. و لکل امری ما نوی. فمن غری ابتغاء ما عندالله عزوجل فقد وقع اجره علی الله عزوجل. و من غزی یرید عرض الدنیا. او نوی عقالاً، لم یکن له الا ما نوی.(۱)

ارزش اعمال به نیتهای انجام آنهاست. و بهره هر کس (از عمل) همان چیزی است که نیت کرده. پس اگر کسی به انگیزه خدایی به جنگ برود، پاداشش با خدای عزوجل است. و اگر برای به دست آوردن منفعت دنیوی، یا به قصد گرفتن عقال (سر بند یا چیزی که پاهای چارپایان را به وسیله آن می بندند) بجنگد، بهره اش چیزی جز آن چه قصد کرده نیست.

شرکت در جنگ با دشمنان خدا، عملی است که می تواند با نیتهای مختلفی انجام شود. اگر انگیزه شرکت کننده قصد قربت به سوی خدای عزوجل باشد، بهره و پاداشش از جنگیدن، رضای پروردگار و اجر

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱، باب ۵، حدیث ۱۰.

گرانقـدر است. ولی اگر مثلاً برای گرفتن غنیمتی به جنگ برود، ارزش جنگیـدنش به انـدازه ارزش آن غنیمت خواهـد بود. به طور کلی هر کس متناسب با نیتی که از انجام یک کار دارد، از آن بهره می برد و ارزش اعمال به نیتهای انجام آنها بر می گردد.

قدص قربت در نیت

حال که روشن شـد ارش هر عملی به نیت انجام آن بسـتگی دارد، باید عوامل تشـکیل دهنده نیت را بررسـی کنیم که مهمترین آنها «قصـد قربت» می باشـد. قصـد قربت یعنی این که قصد و انگیزه فاعل در انجام کار، کسب رضای خداوند و تقرب به سوی او باشد. چنین قصدی در انجام عمل ارزش آن را بسـیار بسیار متفاوت می کند با وقتی که فاعل کار را برای غیر خدا انجام دهد. عمل کسی که برای خدا می جنگد با آن که برای به دست آوردن غنیمتی پیکار می کند، از نظر روح و ارزش کاملاً متفاوت خواهد بود.

بنـابراین می توان گفت قصـد قربت زمانی وجود دارد که انگیزه شـخص از انجام کار، اطاعت خداونـد و امتثال امر او باشـد. در این صورت کار او را می توان «عبادت» نامیـد. عبادت بودن یک عمل به همین قصـد قربت بسـتگی دارد. البته بعضـی اعمال هسـتند که ذاتاً عبادت هسـتند و «صحت» آنها به قصد قربت در انجام آنها بستگی دارد، به طوری که اگر بدون چنین قصدی انجام شوند. مانند این است که اصـلاً انجام نشده اند، مانند نماز. اگر کسی امر خداوند به انجام نماز را به قصد قربت اطاعت نکند، اصلاً نماز نخوانده است. ولی همه دستورات پروردگار متعال این گونه نیستند. مثلاً امر به این که مؤمنان به دیدن

یکدیگر بروند (تزاوروا)(۱)

چنین نیست که اگر بـدون قصد قربت امتثال شود، صـحیح نباشد. مؤمنان اگر با قصد قربت یا بدون آن، به دیدن یکدیگر بروند، در هر دو صورت به این دستور الهی عمل کرده اند، ولی البته «عبادت» بودن عمل بستگی به وجود قصد قربت دارد.

دو نفر مؤمن که به ملاقات یکـدیگر می رونـد، هر کـدام که با این کار قصـد امتثال امر پروردگار و تقرب به سوی او داشـته باشـد، عملش عبادت خواهـد بود و اگر چنین قصـدی نکنـد، عبادتی هم انجام نـداده است. چه بسا یکی از این دو از این طریق خداونـد را عبادت کند و دیگری که قصد قربت ندارد، به این عبادت موفق نشود.

تفاوتی که در این دو حالت وجود دارد این است که اگر فاعل این کار در انجام عملش قصد قربت داشـته باشد، مسـتحق پاداشـها و ثوابهایی می گردد که خداونـد برای این عمل مقرر فرموده است، در صورتی که اگر چنین قصـدی نکنـد، مشـمول وعده های الهی نمی گردد و اسـتحقاق آنها را پیدا نمی کند. البته ممکن است خداوند اجر و پاداشـی – کم یا زیاد – بابت انجام آن عمل به او عطا فرمایـد، اما، چنین پاداشـهایی از روی تفضل بوده و خداوند به لطف و کرم خویش او را مورد مرحمت قرار داده است بدون آن که استحقاقی نسبت به آنها داشته باشد. (۲)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب تذاکر الاخوان، حدیث ۲.

۲ – ۲. گـاهی هم در احـادیث به مـواردی بر می خوریم که خداونـد برای کـاری که به قصـد قربت هم انجـام نشـده، پاداشـی معین فرموده است. مانند این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام:

«من ترک الخمر لغیر الله عزوجل سقاه الله من الرحیق المختوم». فروغ کافی، جلد ۶، ص: ۴۳۰، حدیث ۸.

کسـی که نوشـیدن شـراب را به خـاطر غیر خـدای عزوجـل ترک کنـد، خداونـد به او از نوشـیدنی بهشت که مهر خـورده است، می نوشاند. در این گونه موارد – که به صورت معدود و استثنایی به چشم می خورند – فضل مضاعف خداوند در حق بندگان ظهور و بروز پیدا می کند.

به طور کلی حساب «فضل پروردگار از وعـده های او کاملاً جداست. چه بسا به کسـی اصـلاً وعده ای داده نشده باشد ولی بیش از کسـی که به او وعده داده اند و او هم مطابق وعده عمل کرده است، مشـمول لطف و عنایت پروردگار قرار بگیرد. البته این امر هیچ تعارضی با عدل پروردگار ندارد، چون فضل الهی بر پایه استحقاق فرد نمی باشد.

نکته دیگر در مورد قصـد قربت این است که چه بسا فرد در انجام یک عمل، دو یا چنـد نیت داشـته باشد، در این صورت دو حالت متصور است: یکی این که نیتها در عرض هم باشـند. یعنی هر کـدام سـهم مسـتقلی در انگیزه فاعل داشـته باشـند. دوم این که انگیزه اصـلی و واقعی یکی باشد و نیتهای دیگر در طول آن و به تبع آن مطرح گردند. در این صورت انگیزه مسـتقل در انجام عمل، همان نیت اصلی است و انگیزه های تبعی در قصد فاعل از انجام کار به طور مستقل هیچ نقشی ندارد.

به عنوان مثـال کسـی که روزه می گیرد، ممکن است دو انگیزه برای عمـل خود داشـته باشـد: یکی اطاعت امر الهی نسـبت به انجام روزه، دوم کسـب سـلامتی و بهـداشت بـدن. حـال اگر ایـن دو نیت در عرض هم مطرح باشـند، یعنی هر کـدام در صـدی از انگیزه شخص را تشـکیل بدهنـد، در حقیقت هر دو نیت، اصـلی می شونـد و برای عملیماننـد روزه که صـحت آن بسـتگی به قصد قربت فاعل دارد، وجود نیتی در کنار قصد قربت،

باعث ابطال آن می گردد. ولی اگر نیت و انگیزه اصلی، اطاعت امر خداوند باشد و سلامت بدن به عنوان تبعی و طفیلی و در حقیقت به صورت فایده روزه برای شخص مطرح باشد، چنین قصدی خلوص عمل برای خدا را از بین نمی برد، چون در حقیقت این نیت تبعی برای شخص به هیچ وجه به صورت استقلالی مطرح نیست و حتی در صدد کمی هم در قصد اصلی او تأثیر ندارد. پس روزه او باطل نمی شود و عملش صحیح خواهد بود.

عکس حالت دوم هم امکان پذیر است، یعنی این که شخص، نیت اصلی اش از انجام روزه بهداشت بدن باشد و به تبع آن، قصد امتثال امر الهی را در این کار بکند. در این صورت آن چه در واقع نیت شخص را تکشیل می دهد، همان انگیزه اولی و اصلی است، به طوری که اگر آن انگیزه را نداشته باشد، روزه نمی گیرد. به همین دلیل می توان گفت که عملش را برای امتثال امر خداوند انجام نمی دهد و لذا روزه اش باطل است.

پس به طور خلاصه در مواردی که دو یا چند نیت برای فاعل مطرح است، قصد قربت در انجام عمل به دو صورت محقق می شود، یا این که انگیزه او در آن کار فقط و فقط کسب رضای خداوند و امتثال اوامر او باشد و هیچ قصد دیگری برایش مطرح نباشد. دوم این که قصد دیگری هم داشته باشد ولی این قصد به تبع و به صورت طفیلی برایش مطرح باشد نه به صورت استقلالی. پس در این حالت هم آن چه مستقلاً نیت او را تشکیل می دهد، همان امتثال امر الهی است و به قصد قربت در این حالت لطمه ای نمی خورد. (۱)

۱- ۱. بحث کامل و تفصیلی در مورد نیت در کتاب «در ضیافت ضریح» بخش دوم فصل اول آمده است.

مراتب قصد قربت

قصد قربت به معنایی که گفته شد، خود دارای درجات و مراتبی است که بعضـی از آنها بر بعضی دیگر ترجیح دارند و به طور کلی همه قصـد قربتهـا در یـک درجه و رتبه نیسـتند. هر چه خلوص فرد در قصـد قربتش بیشتر باشـد، ارزش و رتبه آن بالاتر است. همان طور که وجود قصد قربت در انجام یک عمل، تضمین «عبادت» بودن آن را می کند، وجود قصد قربت خالص تر، ارزش آن عبادت را بالاتر می برد و این امر عامل مهمی در تحقق مراتب مختلف عبادت می باشد.

به این حدیث امام صادق علیه السلام در مراتب قصد قربت و عبادت توجه فرمایید:

[ان] العباد ثلاثـهٔ: قوم عبـدوا الله عزوجل خوفاً فتلک عبادهٔ العبید. و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب فتلک عبادهٔ الاجراء. و قوم عبدوالله عزوجل حباً له فتلک عبادهٔ الاحرار و هی افضل العبادهٔ.(۱)

[همانا] عبادت کنندگان (خداوند) سه گروه هستند: گروهی خدای عزوجل را از روی ترس (از عقاب الهی) عبادت کرده اند. این عبادن، عبادت بردگان است. و گروهی خـدای متعال را به انگیزه پاداش گرفتن عبادت کرده اند. این عبادت عبادت مزد بگیران است. و گروهی خدای عزوجل را به خاطر محبتی که به

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العبادهٔ، حدیث۵.

او دارند بندگی کرده اند. این عبادت، عبادت آزادگان است. و این بهترین و با فضیلت ترین عبادتهاست.

در این حدیث سه درجه قصد قربت در انجام عبادت مطرح شده که هر کدام درجه ای از عبادت را به وجود می آورد. در فرمایشی از امیر مؤمنان علیه السلام انگیزه های عبادت خداوند، چنین مطرح شده است:

ان قوماً عبدوالله رغبهٔ فتلک عبادهٔ التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبهٔ فتلک عبادهٔ العبید. و ان قوماً عبدوه شکراً فتلک عبادهٔ الاحرار.(۱)

همانا کسانی خداوند را از روی شوق (به ثواب) بندگی کرده اند.

این بندگی، بندگی تجارت کنندگان است. و گروهی خداوند را از روی ترس (از کیفر الهی) بندگی کرده اند. این بندگی، بندگی بردگان است. و کسانی خداوند را به خاطر شکر (نعمتهایش) بندگی کرده اند. این بندگی، بندگی آزادگان است.

در این جا به جای انگیزه «حب» انگیزه «شکرگزاری» از نعمتهای الهی مطرح شده است. در نقل دیگری از همین بزرگوار – رئیس الموحدین و امیر المؤمنین علیه السلام در مناجات با پروردگار چنین آمده است:

ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک، ولکن وجدتک اهلاً للعبادهٔ فعبدتک.(۲)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص: ۶۹، حدیث ۱۸.

۲- ۲. مرآهٔ العقول، جلد ۸، ص: ۸۹، باب النیهٔ.

(پروردگارا) تو را از روی ترس از آتش تو و به خاطر طمع به بهشت تو، بنـدگی نکرده ام. ولکن تو را شایسـته بندگی کردن یافتم، پس عبادتت نمودم.

اینجا تعبیر دیگری مطرح شده که عبارت است از این که بنده ای خدای خود را شایسته بندگی کردن یافته باشد.

توجه به دو نکته در این بحث لازم به نظر می رسد:

نکته اول:

«ترس از عـذاب الهی» و «شوق نسـبت به پـاداش خداونـد» و «شـکر نعمتهای پروردگار» هیـچ کـدام با قصـد قربت شـخص در انجام عبادت برای خدا، منافات ندارد. کسی که خدا را به خاطر این که به آتش قهر او گرفتار نشود، بندگی می کند. در حقیقت خداوند را بنـدگی کرده، ولی انگیزه اش برای این عبادت، ترس از کیفر او می باشد. پس داعی و انگیزه اصـلی و مسـتقل برای او، امتثال امر خـدا و بنـدگی اوسـت، ولی البته داعی بر این داعی و انگیزه این انگیزه، ترس از عقـاب الهی است که این ترس فی نفسه مطلـوب و محبوب پروردگار است و دقیقاً در مسیر بندگی کردن اوست و چیزی نیست که که با قصد قربت او در عبادت منافات داشته باشد.

همین طور است انگیزه به دست آوردن پاداش و ثواب الهی که این هم انگیزه عبادت پروردگار می توانـد باشد و اگر کسـی به این شوق، خداونـد را بنـدگی کنـد، از دایره توحیـد و عبادت خداونـد خارج نشـده است. ملاحظه می شود که در احادیث مذکور، هم «عبادت کننـدگان خـدا» (عبـدوا الله) به سه گروه تقسـیم شـده انـد. پس معلوم است که همه اینها خـدا را عبادت کرده اند ولی البته انگیزه هایشان در عبادت او

مختلف بوده است و همین اختلاف، باعث اختلاف در درجه و مرتبه عبادتهای آنها شده است. قطعاً کسی که خدا را به خاطر شکر نعمتهایش بندگی می کند از آن که به خاطر شوق به ثواب پروردگار عبادت می کند، در درجه بالاتر و عبادتش دارای ارزش بیشتری است، ولی رتبه بالاتر داشتن یک عبادت، دلیل بر این نیست که رتبه پایین تر، بندگی خدا نباشد و عمل او از عبادت بودن خارج گردد.

انگیزه های مختلف در بندگی خداوند، درجات مختلف قصد قربت را به وجود می آورد که پایین ترین آنها ترس از عقاب و طمع نسبت به ثواب پروردگار می باشد و بالاترین آنها هم عبادتی است که امیر مؤمنان علیه السلام در وصف خود فرموده اند و آن این که کسی خداوند را شایسته بندگی یافته باشد و به این سبب او را عبادت نماید. به هر حال همه اینها عبادت خداوند است ولی هر کدام درجه ای دارد.

نکته دوم:

هر درجه ای از عبادت خداوند می تواند با درجات پایین تر آن جمع شود. مثلاً- کسی که خداوند را به خاطر شکر نعمتهایش بندگی می کند، ممکن است ترس از عذاب الهی و شوق به بهشت او هم داشته باشد و علی القاعده چنین است. بله، انگیزه او از بندگی خدا، ترس نیست، ولی ترس از عذابهای الهی هم دارد.

هم چنین است کسی که خداوند را چون شایسته بندگی کردن یافته است، بندگی می کند. او هم ممکن است ترس از جهنم و شوق به بهشت را داشته باشد، ولی اینها انگیزه عبادت او نباشند. دعاها و مناجاتهایی که از امیر مؤمنان علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام به ما رسیده است، شاهد

قطعی بر این مطلب است که آن بزرگان — که خـدا را چون شایسـته عبادت یافته بودند، عبادت می کردند — از عذاب و کیفر الهی می ترسـیدند و به وعده ها و پاداشـهای او طمع داشـتند و این هیچ منافاتی با درجه بالای عبادت ایشان ندارد. به طور کلی لازمه این که کسـی خداونـد را به خاطر ترس از آتش و طمع به بهشت بنـدگی نکنـد، این نیست که از آتش نترسـد و به بهشت طمع نداشـته باشد.

در دعای شریف «کمیل» از زبان مولی الموحدین امیر المؤمنین علیه السلام به درگاه الهی چنین می خوانیم:

یا الهی و سیدی و ربی، اتراک معذبی بنارک بعد توحید.(۱)

ای معبود و آقا و پروردگار من، آیا واقعاً مرا به آتش خود عذاب می کنی با آن که به توحید درباره تو اعتقاد دارم.

اگر ترس از عذاب به آتش جهنم نبود، هرگز امیر مؤمنان علیه السلام چنین مناجات نمی فرمود.

در دعـای دیگری که بن ام دعای «ابوحمزه ثمالی» معروف است که ایشان آن را از امام زین العابـدین علیه السـلام نقل کرده است، چنین می خوانیم:

اجرنی من النار بعفوک. و ادخلنی الجنهٔ برحمتک. و زوجنی من الحور العین بفضلک. (۲)

(خـدایا) مرا به عفو و بخشایش خود از آتش پناه بده. و به سـبب رحمت خود وارد بهشت گردان. و با فضل خود، حوریان بهشت را به من تزویج کن.

۱- ۱. مصباح المتهجد، ص: ۸۴۴.

۲- ۲. اقبال الاعمال، ص: ۷۵.

ملاحظه می شود که امام سجاد علیه السلام از آتش قهر الهی به عفو او پناه برده اند و تقاضای بهشتی شدن به سبب رحمت الهی کرده اند و اظهار شوق نسبت به ثوابهای اخروی را در دعای خویش به درگاه خداوند عرضه داشته اند. در این عبارات و امثال آنها ترس از آتش غضب الهی و طمع به بهشت و نعمتهای اخروی پروردگار کاملاً آشکار است.

البته نباید از این سخنان معصومان چنین برداشت شود که امامان علیهم السلام چون مرتکب معاصی شده اند، از آتش قهر الهی می ترسیده اند. هرگز چنین نیست. این بزرگواران دارای چنان مقام طهارت و عصمتی بوده اند که فکر انجام گناه را هم در سر نمی پروراندند، چه رسد به آن که مرتکب آن بشوند. آن چه منشأ ترس این ذوات مقدس و نورانی بوده، قطعاً چیزهایی نیست که غیر معصومین به آن مبتلا هستند، بلکه آنها در درجه ای بوده و هستند که بعضی امور غیر گناه را برای خود گناه می شمردند. یا عوامل دیگری باعث خوف ایشان از عقاب الهی می شده است که به کلی با معاصی نهی شده از جانب خداوند، متفاوت است.

ما اکنون در مقام توضیح و توجیه این مطلب نیستیم.(۱)

اما به هر حال می خواهیم نتیجه بگیریم: از این که ایشان – چنان که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند – در مقامی بوده اند که خداوند را نه از روی ترس و نه به شوق ثواب، بلکه چون او را شایسته عبادت می دیدند، عبادت می کردند، نمی توان نتیجه گرفت که ترس از آتش غضب پروردگار و طمع به

۱- ۱. علاقه مندان به این بحث می توانند به فرمایش مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار، جلد ۲۵، ص: ۲۰۹ تا ۲۱۱ مراجعه کنند.

پاداشهای اخروی در ایشان نبوده است.

عصاره مطلب این که: قصد قربت در انجام عبادت پروردگار دارای مراتب و درجاتی است. هر کس بنا به رتبه ایمانی و معرفتی خود و متناسب با اخلاصی که در بندگی خداوند دارد، در یکی از این درجات قرار می گیرد، هر چند که همه اینها بالاخره عبادت خداست و مراتب بالاتر با درجات پایین تر قابل جمع می باشد.

درس یازدهم: قصد قربت در انتظار فرج امام عصر علیه السلام

اشاره

مطالبی که در درس گذشته بیان شد، در حقیقت مقدمه ای بود برای بحث «انتظار فرج امام عصر علیه السلام» و مراتب آن. در یک تقسیم اولیه می توانیم انتظار فرج امام علیه السلام را دارای دو رتبه بدانیم: با قصد قربت و بدون قصد قربت. اگر این انتظار با قصد قربت و به انگیزه امتثال امر الهی انجام شود، «عبادت» است و گرنه عبادت نیست.

انتظار فرج بدون قصد قربت

اولین بحثی که در این جا پیش می آید این است که: آیا اصولاً انتظار فرج بدون قصد قربت می توان داشت یا خیر؟ اگر کسی حال انتظار فرج را در گرفتاریهایش – و در رأس آن، گرفتاریهای ناشی از دوری و غیبت امام علیه السلام – به عنوان امتثال امر الهی نداشته باشد، آیا «منتظر فرج» نامیده می شود و ادله ای که امر به این عمل کرده اند، بدون قصد قربت هم امتثال می شود یا نه؟

سؤال بعدی این است، آیا چنان کسی مشمول فضائل و پاداشهایی که خدای متعال به منتظران فرج وعده داده است، می شود؟

در پاسخ به این دو مسئله به نظر می رسد – چنان که صاحب کتاب شریف مکیال المکارم فرموده اند(۱)

اگر کسی در گرفتاریهای خود از رحمت و دستگیری خداوند ناامید نشود و «یأُس از روح الهی» پیدا نکند، می توان او را «منتظر فرج خداوند» دانست، هر چند که در این عمل خویش قصد قربت و امتثال امر الهی را نداشته باشد. این پایین ترین درجه انتظار فرج را تشکیل می دهد.

دلیلی که در کتاب مکیال المکارم مورد استناد قرار گرفته است، حدیث شریف امام صادق علیه السلام می باشد که وقتی ابوبصیر از ایشان پرسید: (متی الفرج) فرج و گشایش چه موقع است؟ حضرت در پاسخ به او فرمودند:

یا ابا بصیر، و انت ممن یرید الدنیا؟ من عرف هذا الامر فقد فرج عنه بانتظاره.(۲)

ای ابوبصیر، آیا تو هم از کسانی هستی که (فرج و راحتی در) دنیا را می خواهند؟ هر کس معرفت به این امر (امامت و ظهور امام علیه السلام) داشته باشد، به سبب انتظارش برای او گشایش حاصل شده است.

فرمایش حضرت به ابوبصیر در حقیقت این بوده است که برای مانند تو شایسته نیست که فرج و گشایش را برای مقاصد و اهداف

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۵.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الحجۀ باب انه من عرف امامه لم یضره ...، حدیث ۳.

دنیوی طلب نمایی و باید همت و نیت خود را در این کار جنبه های اخروی و پاداشهای معنوی قرار بدهی. ولی در عین حال به طور ضمنی انتظار فرج با هدف گشایش در امور دنیوی را پذیرفته اند و آن را درجه پست و دون شأن کسانی چون ابوبصیر دانسته اند.

با این ترتیب بر چنین کسی عنوان تارک (ترک کننده) انتظار فرج صدق نمی کند، حتی اگر نیت او از کارش صرفاً رفع گرفتاریهای شخصی و دنیوی اش باشد. آری، انتظار این فرد را نمی توان «عبادت» خدا دانست، چون عبادت بودن یک عمل فرع بر قصد قربت در انجام آن است و فرض مسئله در موردی است که فاعل چنین قصد قربت و نیتی نداشته باشد.

به همین دلیل چنین شخصی مشمول فضائل و پاداشهای اخروی که خداوند برای منتظران ظهور امام علیه السلام مقرر فرموده است نمی شود، هر چند که از آثار و فضائل دنیوی «انتظار فرج» تا حدی بهره مند می گردد.

حداقل فایده ای که این انتظار برای او دارد این است که در مشکلات و گرفتاریهای خود ناامید نمی شود و از پا در نمی آید و این کمترین فرجی است که بر انتظار فرج مترتب می شود. اما این عمل شریف (انتظار فرج) در دنیا و آخرت نتایج و آثار و ثوابهای فوق العاده ارزشمندی دارد که رسیدن به آنها صرفاً با احراز درجات بالاتر آن امکان پذیر می باشد.

پس انتظار فرج بدون قصد قربت، انتظار فرج می باشد، ولی عبادت نیست. اما اگر همین عمل با قصد قربت انجام شود، «عبادت» خداوند خواهد بود و بلکه بزرگترین و با فضیلت ترین عبادات می باشد. پس تا این جا «انتظار فرج» دو رتبه کلی پیدا می کند: رتبه اول: انتظار بدون قصد قربت و رتبه دوم: انتظار با قصد قربت.

در انتظار فرج بدون قصد قربت، انگیزه اصلی فرد امتثال امر الهی نیست. او به خاطر رضای خدا و تقرب به او انتظار نمی کشد، بلکه یا اصلاً نیت خدایی برایش مطرح نیست و یا اگر هم مطرح باشد، به صورت تبعی و طفیلی است. حالت اول مربوط به کسی است که فرج امام زمان علیه السلام را به خاطر رهایی از گرفتاریها و سختیهای دنیای خودش با دیگران و رسیدن به خوشیهای زمان ظهور، انتظار می کشد و هیچ انگیزه الهی و خدایی برایش مطرح نیست. حالت دوم این است که انگیزه اصلی همان لذات خوش دنیوی است و به تبع آن قصد امتثال امر خدا را هم می کند. برای چنین فردی، اطاعت امرد خداوند و عبادت او مستقلاً مطرح نیست، بنابراین با حالت اول از این جهت هیچ تفاوتی ندارد.

پس در هیچ یک از این دو حالت نمی توانیم انتظار فرج امام علیه السلام را عبادت خداوند بدانیم و لذا وعده های الهی در مورد پاداش اخروی انتظار شامل این دو گروه نمی شود. البته خداوند به فضل و کرم خویش ممکن است ایشان را از بعضی آثار اخروی انتظار بهره مند بفرماید، ولی اگر چنین کند به خاطر استحقاقی که ایشان کسب کرده اند نخواهد بود بلکه صرفاً لطف و احساس او تلقی می گردد.

انتظار فرج با قصد قربت

این در مورد انتظار فرج بدون قصد قربت. اما در انتظار فرج با قصد قربت هم دو حالت می توان فرض کرد: یکی این که انگیزه شخص منتظر صرفاً اطاعت امر الهی و کسب رضایت خداوند با این عمل باشد و هیچ گونه قصد و نیتی نسبت به آثار و برکات دنیوی فرج امام علیه السلام پس از

ظهور ایشان نداشته باشد. دوم این که آنها هم مدنظر او باشند ولی به تبع امتثال امر خداوند و به طفیل تقرب به سوی او.(۱)

وجه مشترک دو حالت این است که شخص منتظر، فرج امام زمان علیه السلام را به خاطر رضای خداوند می خواهد و آثار و برکات دنیوی ظهور، تأثیری در نیت استقلالی او ندارد. پس به روشنی می توان گفت که هر دو فرد با انتظار فرج خود، خدا را عبادت می کنند و بسته به تفاوتی که در خلوص نیت خدایی آنها وجود دارد، درجات مختلفی از قصد قربت متصور است که هر درجه آن، رتبه ای از انتظار فرج را به وجود می آورد. همه آن چه درباره نیت و قصد قربت در آن بیان شد، اینجا هم می تواند مطرح گردد.

مسئله بندگی کردن خدا به خاطر خوف از عقاب یا طمع به ثواب، در انتظار فرج هم که یک عبادت ارزشمند – بلکه بالاترین عبادت پروردگار – است، مطرح می شود و نیز درجات بالاتر نیت که عبادت از روی «شکر» یا انگیزه «حب خدا» و بالاتر از همه به خاطر «شایسته بودن خداوند برای عبادت» باشد، در این جا هم مورد پیدا می کند.

۱- ۱. در این قسمتها از فرمایش مرحوم صاحب مکیال در جلد ۲ این کتاب ص: ۱۵۵ بهره برده ایم، ولی آن چه در اینجا آمده با مطالب ایشان در یک قسمت جزئی متفاوت است.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ و ۱۱

۱. وجود یا عدم قصد قربت در انجام یک عمل چه تأثیری بر آن دارد؟

۲. آیا وجود دو یا چند نیت در انجام یک عمل با قصد قربت در آن، قابل جمع است؟ توضیح دهید.

۳. مراتب قصد قربت را با توجه به فرمایشهای معصومین علیهم السلام بیان کنید.

۴. آیا ترس از عذاب و شوق نسبت به ثواب با قصد قربت در عبادت منافات دارد؟ توضیح دهید.

۵. آیا با استفاده از این مناجات امیر المؤمنین علیه السلام: «ما بعدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک ولکن وجدتک اهلاً للعبادهٔ فعبدتک» می توان نتیجه گرفت که ایشان ترسی از عذاب الهی و نیز رغبتی به ثوابهای او نداشته اند؟ توضیح دهید.

۶. آیا می توان بدون قصد قربت، منتظر فرج بود؟ آیا چنین شخصی مشمول ثوابهایی که به منتظران فرج وعده داده شده، خواهد بود؟ توضیح دهید.

درس دوازدهم: مراتب انتظار فرج براساس منزلت آن که فرجش را انتظار می کشیم

تـا اینجـا درجات انتظار فرج امام عصـر علیه السـلام را با در نظر گرفتن عامل قصـد قربت در آن بررسـی کردیم. به همین موضوع از دیـدگاه دیگری هم می توانیم نظر کنیم تا بعد جدیدی از آن بر ما گشوده شود. آن دیدگاه عبارت است از این که منتظر ظهور امام علیه السـلام قلباً در انتظار فرج چه کسـی یا چه کسانی است. هر چه آن شـخص یا اشخاص نزد خداوند قدر و منزلت والاتری داشته باشـند و فرج آنها بیشتر محبوب پروردگار باشـد، انتظار فرج آنها با ظهور امام عصـر علیه السـلام ارزش بالاتری پیـدا می کنـد و در پیشگاه الهی عبادت با فضیلت تری تلقی می گردد.

انتظار فرج چه کسی؟

ظهور امـام زمـان علیه السـلام فرج همه مؤمنـان در عـالم بلکه همه مظلومـان و حـتی فرج غیر انسانهـا هم هست. این که منتظر ظهور حضرت، انتظار

فرج چه کسانی را دارد، ارزش آن را کاملاً متفاوت می کند و مراتب مختلفی از انتظار فرج را به وجود می آورد.
اولین رتبه این است که مؤمنی از گرفتاریهای شخصی خود به ستوه آمده و در انتظار فرج الهی نسبت به آنها باشد. چنین شخصی همه فکر و همشف خلاصی خودش از گرفتاریهایش می باشد و به غیر خود – از گرفتاران – توجه خاصی ندارد.
این که انسان رفع گرفتاریهایش را از خدا بخواهد و خلاصی از آنها را در ظهور امام عصر علیه السلام بداند، بسیار ارزشمند است و در مقایسه با آن که در گرفتاریهای خود به خدا توجه نمی کند یا رفع آن را به ظهور امام علیه السلام نمی بیند، از رتبه ایمانی بسیار بالایی برخوردار است، ولی در عین حال چون فقط خودش را می بیند و تنها به سعادت خویش می اندیشد، از این لحاظ رتبه بالایی ندارد.
دومین مرتبه این است که مؤمن به خاطر رفع گرفتاری از همه مؤمنان در روی کره زمین، ظهور حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه را انتظار می کشد. چنین فردی یقین دارد که راه نجات مؤمنان – به طور کامل – از سختی ها و ناراحتی های زمان غیبت در سطح جهان، همانا ظهور امام غایب علیه السلام است، لذا رنجها و گرفتاریهای همه مؤمنان او را رنج می دهد و برای فرج آنها در انتظار ظهور مولایش به سر می برد.
این حالت نسبت به حالت قبلی در رتبه بالاتری است و فضیلتی که انتظار فرج برای این فرد دارد، بیش از کسی است که فقط به فکر مشکلات خودش می باشد.
رتبه سوم این است که مؤمن نه فقط به مشکلات و گرفتاریهای

اهـل ایمان توجه داشـته باشـد، بلکه به فکر همه مظلومان و مستضـعفان عالم باشـد و رهایی آنها را با فرج حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف از خداوند طلب کند. امام عصر علیه السلام متعلق به همه انسانها هستند و فقط امام شیعیان نیستند. درست است که غیر شـیعه نه شـناختی از امام زمان علیه السـلام دارند و نه در گرفتاریهای خود به ظهور ایشان می اندیشند، ولی مؤمنان می دانند کـه امـام آنهـا بـا ظهـور خـویش نه فقـط شـیعیان را بلکه همه انسانهـای سـتمدیده و رنـج کشـیده را از زیر ظلم و سـتم مسـتکبران و زورگویان عالم نجات می بخشد.

در دعای بسیار زیبایی که از حضرت صادق علیه السلام به نام «دعای عهد» به ما رسیده است، چنین می خوانیم:

و اجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادك و ناصراً لمن لا یجد له ناصراً غیرك.(۱)

و خداوندا، ایشان (امام زمان علیه السلام) را پناه بندگان ستمدیده خود و یاور کسانی که جز تو یاری ندارند، قرار بده.

در این عبارات امام علیه السـلام برای همه بنـدگان مظلوم خداونـد – چه مؤمن و چه غیر مؤمن – و همه کسانی که یار و یاوری جز پروردگار عالم ندارند، دعا کرده اند و رهایی آنها را از ظلم و سـتمی که به ناحق بر ایشان می رود، با ظهور امام عصـر علیه السـلام درخواست کرده اند. پس مؤمن باید سطح خواست خود را بالاتر از حد مؤمنان آورده، انتظار گشایش در امور همه مستضعفان عالم را در فرج مولایش حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۱۲.

این مرتبه از انتظار فرج بالاتر از دو مرتبه قبلی است. رتبه بالاتر هم این است که یک مؤمن فقط به رهایی انسانهای مظلوم عالم نیندیشد، بلکه ظهور امام خود را برای رفع گرفتاری از همه مخلوقات الهی اعم از انسانها و غیر انسانها، بخواهد. غیر انسانها شامل فرشتگان، جنیان، حیوانات، گیاهان و جمادات می گردد. اعتقاد قطعی شیعه این است که ظهور امام علیه السلام فرج همه اینهاست.(۱)

در حدیثی که در درس ششم نقل کردیم، فرموده بودند که انسانها و حیوانات و حتی جمادات، از ظهور حضرت خشنود می گردند.

نمونه دیگری از فرمایشهای حضرت امیر علیه السلام چنین است:

لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لا خرجت الارض نباتها... و اصطلحت السباع و البهائم.(۲)

اگر قائم ما (اهل بیت) قیام کند، آسمان باران خود را (به طور کامل) فرو می ریزد و زمین گیاهانش را (را در سطح وسیع و فراگیر) می رویاند... و حیوانات درنده و اهلی با یکدیگر سازش می کنند.

کار به آنجا می رسد که زمین به نور وجود امام زمان علیه السلام نورانی شده و مردم از نور خورشید بی نیازمی گردند. خدای متعال می فرماید:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۳)

۱- ۱. البته در مخلوقات عاقل مختار – مانند انسان – حساب ظالمان و منکران ولایت جداست، زیرا ظهور امام علیه السلام برای آنها نقمت است نه نعمت.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۱۶، حدیث ۱۱.

۳- ۳. زمر، ۶۹.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه فرموده اند:

رب الارض یعن امام الارض.(۱)

منظور از رب زمین، امام زمین است.

در این جا از وجود مقدس امام علیه السلام به «رب الارض» تعبیر شده است.

«رب» در لغت به معنا صاحب اختار و سرپرست می باش و منظور از رب زمین در این آیه شریفه، صاحب اختیار زمین – که همانا وجود مقدس امام زمان علیه السلام است – می باشد. امام صادق علیه السلام در توضیح بیشتر آیه مبارکه فرموده اند:

ان قائمنا اذا قام اشرقت الارض بنور ربها و استغنی العباد عن ضوء الشمس و ذهبت الظلمهٔ... و تظهر الارض کنوزها حتی تراها الناس علی وجهها.(۲)

چون قائم (اهل بیت علیهم السلام) قیام کند، زمین به نور صاحب اختیار آن نوران شده و بندگان از روشنایی خورشید بی نیاز می گردند و تاریکی ها از بین می رود... و زمین گنجهای خود را آشکار می کند به طوری که مردم آنها را بر روی زمین مشاهده می کنند.

پس ظهور امام علیه السلام همه دنیا و ساکنان آن را متحول می سازد و زمین را نورانی و آسمان را پر برکت می گرداند. اگر مؤمنی برای فرج همه دنیا و عالم هستی، انتظار ظهور مولا-یش را از جانب خداوند داشته باشد، عبادت بزرگی انجام داده و رتبه انتظار فرجش از مراتب قبلی بالاتر

۱– ۱. تفسیر قمی، جلد ۲، ص: ۲۲۴.

۲– ۲. ارشاد مفید، جلد ۲، ص: ۳۸۱.

است. چنین مؤمنی فقط به خودش و سایر مؤمنان و مظلومان عالم نمی اندیشد، بلکه فرج و سعادت همه مخلوقات خداوند را در نظر دارد.

تا این جا چهار مرتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام را مطرح کردیم که در هر یک از آنها می توانیم با در نظر گرفتن قصد قربت یـا عـدم آن و نیز درجـات مختلف قصـد قربت، مراتبی را قائـل شویم که در مجموع بـا توجه به نیتهای مختلفی که مؤمنان از جهات مختلف در «انتظار فرج» امام خود دارند، اقسام بسیار متعددی در این عبادت بزرگ به وجود می آید.

در انتظار رفع گرفتاری از خود امام عصر علیه السلام

اما مرتبه پنجمی هم در انتظار فرج امام زمان علیه السـلام می توانیم داشـته باشـیم که از همه مراتب قبلی بالاتر و با فضیلت تر است و در عین آن که همه انها را شامل می شود، ولی بسیار کاملتر و در پیشگاه الهی عبادت با عظمت تری محسوب می شود. این مرتبه را می توان بالاترین درجه انتظار فرج برای مؤمنان و منتظران دانست.(۱)

این مرتبه از آن کسـی است که فرج امام عصر علیه السلام را به خاطر خود ایشان از خداوند طلب می کند و در انتظار رفع گرفتاری از خود امـام علیه السـلام می باشـد. اگر وجود مقـدس ایشـان با هر مؤمنی و بلکه مجموع همه مؤمنان – غیر سـیزده معصوم دیگر– مقایسه شود – قدر و منزلت

۱- ۱. البته در این جـا انسانهـای عـادی مراد هسـتند نه خود امـام زمـان علیه السـلام که درجه انتظارشـان از دیگران بالاتر است و ما درباره انتظار ایشان در فصل گذشته مباحث لازم را مطرح کردیم.

ایشان از سایرین بالاتر است وجود مقدسشان در پیشگاه الهی از همه عزیزتر و محترم تر می باشد، بنابراین انتظار فرج ایشان و سرور و خوشحالی حضرتش در مقایسه با فرج سایرین، نزد خداوند عبادتی با فضیل تر می باشد.

اگر مظلومان و مستضعفان روی کره زمین را در نظر بگیریم، هیچ مستضعف و مظلومی را ستمدیده تر از اهل بیت علیهم السلام – و در ای نزمان حضرت مهدی علیه السلام – نمی توان یافت. بزرگی هر ظلمی متناسب با میزان حقی که از مظلوم پایمال می شود، سنجیده می شود. هر قدر حق بیشتر و بزرگتری از فرد ضایع و تباه گردد، ظلمی که به او رفته بیشتر و بزرگتر است.

پس از خدای متعال – که بزرگترین حقوق را بر بندگانش دارد – کسی جز اهل بیت علیهم السلام صاحب حق عظیم بر همه انسانها – و بلکه همه موجودات – نیست.(۱)

اگر گفته شود که حقوق ایشان از مجموع همه حقوقی که سایر انسانها بر گردن یکدیگر دارند بالاتر است. سخن مبالغه آمیزی نخواهد بود.

بنابراین می توان فهمید که حضرت بقیهٔ الله عجل الله تعالی فرجه الشریف – به عنوان تنها باقیمانده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام – در رأس همه مظلومان عالم قرار دارند، چون ظلمی که به ایشان رفته و می رود، بیش از همه ظلمهای دیگر در عالم می باشد. در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از زبان حضرت ابی الحسن علیه السلام چنین می خوانیم:

۱- ۱. توضیح این مطلب در دروس دهم و یازدهم از حلقه پنجم آمده است.

السلام علیك یا ولی الله. اشهد انک انت اول مظلوم و اول من غضب حقه. (۱)

سلام بر تو ای ولی خدا، شهادت می دهم که تو اولین مظلوم و اولین کسی هستی که حق او را غصب کرده اند.

«اول» در عبارت معصوم علیه السلام اول زمانی نیست، چون قبل از ایشان انبیا و اولیای الهی و در رأس همه آنها سید الانبیاء و خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله مورد ظلم و ستم فراوان قرار گرفته بودند. «اول» در اینجا، اول رتبی است و دلالت بر بالاترین درجه مظلومیت می کند. در این رتبه بین ایشان و سایر اهل بیت علیهم السلام تفاوتی نیست، با وجود این که هر کدام در زمان خود به صورتهای مختلفی مورد ظلم قرار گرفته اند.

امام عصر علیه السلام وارث همه انبیا و اولیا در این زمینه هستند و مظلومیت را از جد غریب خود امیر مؤمنان علیه السلام به ارث برده اند. پس ایشان هم به همان معنایی که امیر عالم علیه السلام، اول مظلوم بودند، اول مظلوم عالم در این زمان هستند.

بالاتر از هر مظلومیتی این است که کسی را از حقوق مسلم خود محروم کنند و چنین وانمود کنند که او هیچ گونه حقی نداشته است.

متأسفانه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان در طول تاریخ چنین ظلمی صورت گرفته است. لذا این ذوات مقدسه غیر از این که مورد انواع ظلمها واقع شده اند، «مستضعف» نیز بوده اند.

«مستضعف» با «ضعیف» تفاوت دارد. ضعیف یعنی ناتوان، ولی

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۱۱، حدیث ۲.

مستضعف یعنی کسی که ناتوان شمرده شده است.(۱)

ائمه علیهم السلام ضعیف نبوده اند ولی اطلاق «مستضعف» به ایشان می توان کرد، چون در طول تاریخ «ضعیف شمرده شده» بوده اند. اینها از حقوق خویش توسط ظالمان محروم نگه داشته شده اند و به گونه ای با آنها رفتار شده است که گویی صاحب هیچ حقی نبوده اند، لذا رفتاری با ایشان صورت گرفته که با ضعیفان صورت می گیرد. بنابراین در عین حال که نمی توان آنها را «ضعیف» دانست، اما «مستضعف» نامیده شده اند. این تعبیر در قرآن کریم به ایشان اطلاق شده است.

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۲)

این آیه در قرآن ضمن داستان بنی اسرائیل آمده است، ولی چنان که حضرت سید العابدین علیه السلام فرموده اند، اشاره به اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان دارد.

و الذی بعث محمداً صلی الله علیه و آله بالحق بشیراً و نذیراً، ان الابرار منا اهل البیت و شیعتهم بمنزلهٔ موسی و شیعته. و ان عدونا و اشیاعهم بمنزلهٔ فرعون و اشیاعه.(۳)

۱- ۱. استضعفه: عده ضعیفاً المعجم الوسیط، ص: ۵۴۰.

۲- ۲. قصص، ۵.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۲۴، ص: ۱۶۷.

قسم به آن که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق به عنوان بشیر و نذیر مبعوث کرد، همانا نیکان از ما اهل بیت و شیعیان ایشان به منزله حضرت موسی و شیعیانش و دشمنان ما و پیروانشان به منزله فرعون و پیروان او هستند.

از همین جهت در تفسیر آیه شریفه از امام امیر المؤمنین علیه السیلام چنین نقل شده است:

هم آل محمد صلی الله علیه و آله: یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم.(۱)

مستضعفین در آیه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که خداوند مهدی ایشان را پس از (گذشت دوران) سختی و مشقت آنها مبعوث می فرماید، پس او آنها را عزت داده، دشمن آنها را ذلیل و خوار می سازد.

احادیث متعددی در این موضوع ذکر شده است که علاقه مندان می توانند به تفاسیر روایی در ذیل این آیه رجوع کنند.

به هر حال اگر کسی در انتظار فرج مستضعفان می باشد، باید متوجه باشد که در رأس همه آنها وجود مقدس امام زمان علیه السلام هستند و اگر فرج ایشان از ناحیه خداوند برسد، فرجه همه مستضعفان عالم نیز رسیده است. به طور خلاصه می توان گفت که فرج امام زمان علیه السلام فرج همه آسمانیان و زمینیان – اعم از فرشتگان و جنیان و حیوانات و گیاهان و جمادات – می باشد، پس کسی که انتظار فرج ایشا را در این مرتبه (مرتبه پنجم) داشته باشد، در حقیقت همه مراتب قبلی و بالاتر

۱- ۱. الغیبهٔ طوسی ص: ۱۸۴.

از آنها را هم داراست و عبادتی فوق همه عبادتها انجام می دهد.

اما سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که: چگونه می توان به این درجه از انتظار فرج امام عصر علیه السلام رسید؟ به این سؤال در درس آینده پاسخ خواهیم داد.

درس سیزدهم: بالاترین درجه انتظار متناظر با بالاترین درجه معرفت و محبت

اشاره

به طور کلی آن چه می تواند یک مؤمن را به بالاترین رتبه انتظار فرج ارتقا دهد، عمق «معرفت» و شدت «محبت» او به امام زمانش است که البته محبت هم برخاسته از معرفت می باشد. درباره رابطه معرفت و محبت در جای خود بحث لازم مطرح شده است.(۱) در این جا رابطه محبت را با انتظار فرج مورد بحث قرار می دهیم.

رابطه محبت با انتظار فرج

در وادی محبت قاعده ای وجود دارد که به وسیله آن می توان شد و ضعف محبت را محک زد. آن قاعده این است که هر قدر محبت کسی در قلب انسان بیشتر و شدیدتر باشد، او خودش را بیشتر فراموش می کند و در عوض محبوبش در قلبش جای بیشتری باز می کند. به تعبیر

۱- ۱. در حلقه های دوم و پنجم، این بحث تا اندازه ای روشن شده است.

دیگر: هر قـدر دلبسـتگی محب به محبوب زیادتر شود، «خود» محب کنارتر می رود و بر عکس، هر چقدر خودش را بیشتر بخواهد، علاقه اش به محبوبش به همان اندازه کمتر است.
بنـابراین پـایین تریـن درجـه محبـت این است که انسـان محبـوبش را برای نفعی که به حـال او دارد، دوست بـدارد و در واقـع چـون خودش را دوست دارد، محبوبش را هم دوست بـدارد، بسیاری از افرادی که بـا هـم دوست می شونـد، چنین رابطه ای با هم دارنـد، ولی هر قـدر که دوستی آنها شدیدتر شود، خودشان و منافع خودشان را بیشتر فراموش می کنند و بیشتر به فکر دوست خود خواهند بود. ممکن است دو نفر با هم به گونه دوست باشـند که هر کدام نسبت به دیگری یا فقط یکی از آنها چنین باشد، یعنی دوستش را برای منافع خودش نخواهد، بلکه او را به خاطر خود او دوست داشته باشد.
بهترین و شـایع ترین مثـالی که برای چنین محبتی می توان ذکر کرد، محبت پـدر و مـادر به فرزنـدشان است. معمولاً چنین است که پدر و مادر، فرزند خود را به خاطر خودش دوست می دارند، نه به خاطر نفعی که به حال او دارند. هیچ پدر و مادری به خاطر نفعی که در آینـده می خواهند از فرزند خود ببرند، او را دوست نمی دارند و اصـلاً به این نمی اندیشـند که آیا بعدها می توانند از فرزند خویش نفعی ببرند یا خیر.
البته ممکن است اسـتثنائاً پدر و مادری چنین باشند، ولی قاعده این نیست و آنها موارد استثنایی محسوب می شوند. لذت پدر و مادر این است که ببیننـد فرزنـدشان از محبتهای آنان لبریز شـده و خوشـحالی آنها به این است که فرزنـد را خوشـحال ببینند. وقتی فرزند بزرگ

می شود. توفیقات شخصی او برای خودش، پدر و مادر را بیشتر خوشحال می کند تا بهره ای که احیاناً برای آنها دارد.

پس محبت والدین به فرزند بسیار خالص تر از محبت دوستانی است که به خاطر منافع شخصی یکدیگر را دوست می دارند. خلوص این محبت به خاطر همین است که خود را کنار گذاشته اند و به جای خود، فرزند خود را در قلب خویش نشانده اند. هر قدر این ویژگی بیشتر تحقق یابد، محبت خالص تر و درجه آن بالاتر می باشد.

میزان محبت فرزند به پدر و مادرش را نیز می توانیم با همین معیار محک بزنیم. اگر فرزندی مادرش را به خاطر این که کارهای شخصی او را انجام می دهد، دوست بدارد، یا پدرش را به خاطر این که مخارج او را می پردازد، دوست داشته باشد، این محبت بسیار ضعیف و ناچیز است و در عالم انسانیت ارزش چندانی برای ان نمی توان قائل شد. ولی هر قدر فرزندی خودش را و منافع خودش را بیشتر کنار بگذارد وبه جای آن پدر و مادر خود را بشناسد، خلوص و ارزش محبتش بیشتر می شود و با معیارهای انسانی و الهی قدر و منزلت والاتری می یابد.

دوستی خالص آن است که فرزندی پدر و مادرش را به خاطر خودشان دوست بدارد، هر چند که این دوستی به ظاهر برای او خسارت آور و زیان بخش باشد. آری، فرزند عاقل و فهمیده آن کسی است که به هر قیمتی می خواهد محبت و ارادت خود را به پدر و مادرش برساند و اگر در این مسیر به سختی بیفتد و رنجی را تحمل کند، این ناراحتی و رنج، سد راه محبت او را نمی شود و مانع عرض ارادتش نمی شود، چرا که خودش را نمی بیند و فقط به محبوبش فکر می کند و

قلبش مالامال از محبت اوست. به همین دلیل ابتدای امر چه بسا پول خرج کردن یا زحمت کشیدن در راه اظهار محبت به والدین برایش سختی داشته باشد – که البته آن را با وجود سختی اش تحمل می کند – ولی وقتی محبتش بیشتر شد، کم کم سختی آن از بین می رود و تحمل مشکلات در این مسیر دیگر برایش رنج آور نخواهد بود، بلکه از خدای خود می خواهد که بتواند رنج و زحمتی را برای عرض ارادت و محبت بیشتر به پدر و مادرش تحمل کند. آن قدر محبوبش برایش عزیز است که تحمل آن رنجها نه تنها تلخی ندارد، بلکه شیرین است و نه تنها سختی ندارد، بلکه آرامش بخش است و نه تنها از آنها گله نمی کند، بلکه همه اش را به جان می خرد. در نهایت، تنها چیزی که در این مسیر بدان می اندیشد، فقط و فقط راحتی محبوبش است. یک لبخند پدر و مادر که برخاسته از قلب خوشحال و خشنود آنها باشد، به همه آن مشکلات و سختی ها می ارزد و آن چه برای این فرزند محب اهمیت دارد همین است و لا غیر. این همان قاعده ای است که در وادی محبت می تواند معیار خلوص و شدت آن باشد.

محبت امام عصر علیه السلام

اکنون بنگریم که هر یک از دوستداران امام زمان علیه السلام امام خود را چگونه دوست می دارند، به خاطر خودشان یا برای خود ایشان. هر قدر خودشان را بیشتر بخواهند و نفعی که از امامشان می برند، بیشتر برایشان اهمیت داشته باشد، محبتشان به آن حضرت ضعیف تر و ناچیزتر است و هر قدر خود را بیشتر فراموش کنند و به محبوب خود بیندیشند، محبت آنها قویتر و خالص تر خواهد بود. مگر ایشان از پدر

به فرزنـدان خود مهربـانتر نیسـتند؟! مگر ایشان مهر مادری و لطف پـدرانه و شـفقت برادرانه را با هم در خود جمع نکرده انـد؟ مگر ایشان کم به فکر فرزنـدان خود بوده انـد؟! مگر ایشان کم برای آنها دعا کرده انـد؟! مگر ایشان کم از آنها دسـتگیری کرده اند؟! و مگر ایشان به فرزندان خویش به خاطر خود آنها محبت نمی ورزند؟!

همان طور که بیان شـد، پدر و مادر نوعاً فرزندشان را برای این که خودشان از او اسـتفاده ای ببرند نمی خواهند، بلکه او را به خاطر خودش دوست می دارنـد قطعاً در امام زمان علیه السـلام که مهربانترین پـدر دنیا هسـتند، این ویژگی بیش از هر پـدر دیگری وجود دارد و یقیناً محبت ایشان به مؤمنان از خالص ترین و شدیدترین محبتهاست.

پس چرا برخی فرزندان این پدر رئوف وقتی که گاهی برای رفع گرفتاریهایشان به ایشان متوسل می شوند و آن چه دوست دارند– نه آن چه به صـلاحشان است – را به دست نمی آورند، نسبت به پدر خود بی مهری می کنند و به خاطر این که پدر مهربانشان در چنـد مورد به میـل آنهـا عمـل نکرده است، همه الطـاف و محبتهـایش را فراموش می کننـد؟! آیـا معیـار دوستی و محبت مـا به امـام زمانمان این است که مشکلات دنیوی ما را حل کنند؟! چه بسا آن چه دوست می داریم به صلاح ما نباشد.

آیا باید هم چون کودکی که از چیزی خوشـش می آید ولی پدر یا مادر به خاطر این که دوسـتش می دارند برایش تهیه نمی کنند، با پدر حکیم و مهربان خویش قهر کنیم؟!

حتی ممکن است آن چه را خواسـته ایم، برایمان فراهم نکنند تا باز هم در خانه ایشان را بکوبیم و بر آستان مقدسش سر بگذاریم و از سویدای دل ناله «یا مهدی ادرکنی» و «الغوث یا صاحب الزمان» را سر دهیم. این

نکته از اسراری است که در وادی محبت وجود دارد. گاهی محبوب، مرا محب را نمی دهد، چون می داند که اگر خواسته اش برآورده شود، او که هنوز در وادی محبت کامل نشده و در این مسیر طفل دبستانی است، دیگر سراغی از محبوب نمی گیرد و به آن چه به دست آورده، دل خوش می کند و از هدف اصلی باز می ماند. هدف این است که توجه ایتام آل محمد علیهم السلام به پدر پنهان از دیدگانشان بیشتر و بیشتر شود و چنان او را حاضر ببینند که غیبت ایشان به منزله مشاهده گردد. این هدف عالی و غایت نهایی چگونه حاصل می شود؟ آنها که در محبت به اما خویش خلوص دارند، هیچ گاه از این که ایشان مشکلات آنها را حل نکرده اند، نسبت به حضرتش دلسرد و کم عاطفه نمی شوند و به خوبی توجه دارند که گاهی همین مشکلات و گرفتاریها باعث می شود که انسان، با کمال اتصال روحی و پیوند قلبی و عاطفی را با محبوب خود برقرار کند:

خوشا دردی که درمانش تو باشی = خوشا راهی که پایانش تو باشی

لذا تحمل سختیها و گرفتاریهای شخصی، در مقایسه با آن چه در این مشکلات نصیب آنها می شود، چیزی نخواهد بود. پس ایشان نه تنها از امامشان فاصله نمی گیرند، بلکه آن مصیبتها و رنجهایی را که مقدمه اتصال بیشترشان شده، بدون ناراحتی و ناخشنودی تحمل می کنند.

آن که در گرفتاریهایش، بهترین پناه و محکم ترین تکیه گاه را حضرت بقیۀ الله الاعظم ارواحنا فداه می داند و به خاطر رفع آنها به ذیل عنایات ایشان متوسل می شود، باید توجه کند که در این گرفتاری

قـدمهایی به سوی امامش برداشـته به و به مراتب بیش از گذشـته به ایشان نزدیک شـده است و این چیزی نبود که اگر آن گرفتاری پیش نمی آمـد، برایش حاصل می شد. به این ترتیب قدر آنچه را به دست آورده، می داند و به خاطر کمبودها و ناراحتی های خود از امامش فاصـله نمی گیرد، بلکه هر قـدر کمبودهایش بیشتر می شود، ارادتش و توجهش را به امام زمانش بیشتر می کنـد و خدای متعال را بابت این نعمت (نعمت ارتباط قویتر با امام علیه السلام) شکر می گزارد.
پس طبق قاعده ای که توضیـح داده شد، سـست ترین و پست ترین درجه محبت این است که اهل ایمان امام عصـر علیه السلام را به خاطر منافع خودشان و اسـتفاده هایی که از حضـرتش می برنـد، دوست بدارند، ولی هر قدر بتوانند خودشان را بیشتر کنار بگذارند، محبت خالص تری نصـیبشان می شود. این محبت به جایی می رسـد که مؤمن امامش را فقط به خاطر خود امام علیه السـلام دوسـت می دارد و ذره ای خودخواهی و خود دوستی در او نمی ماند. البته این درجه، درجه بسـیار والا و لطیفی است که به سادگی نصـیب انسان نمی شود و افراد بسیار بسیار کمی به درجه صد در صد خالص در دوستی این گونه با امامشان می رسند.
انسان باید ابتدا ارزش چنین محبتی را خوب بفهمد و سپس برای این که به این اکسیر اعظم نائل شود، هم به درگاه الهی تضرع کند و هم به وظایف خویش در برابر امامش به طور کامل پایبنـد باشـد، تا آن که مورد چنین لطف بیکرانی قرار گیرد. فراموش نشود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک درجه ای از محبت را شرط ایمان کامل دانسته اند.

لا یؤمن عبد حتی اکون احب الیه من نفسه و یکون عترتی احب الیه من عترته.(۱)

بنـده ای ایمـان نمی آورد مگر این که من (پیـامبر صـلی الله علیه و آله) نزد او از خودش محبوبتر و خـانواده ام نزد او از خانواده اش محبوبتر باشد.

طبق این بیان اگر کسـی هنوز به مرحله ای نرسـیده که پیامبر اکرم صلیب الله علیه و آله را بیشتر از خودش و عترت ایشان را بیشتر از خانواده خودش دوست بدارد، هنوز به ایمان کامل نرسـیده است. هنوز باید زحمت بکشد و محبت خود را خالص کند تا کم کم به این حـد نزدیـک شود تا به جایی برسـد که پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السـلام را برای خودش نخواهـد بلکه خودش را برای آنها بخواهد و به واقع از دل – نه فقط به زبان – خطاب به امام زمانش بگوید:

بابی انت و امی و نفسی لک الوقاء و الحمی.(۲)

پدر و مادرم فدای شما و جانم نگهدار و حامی شما باشد.

و از این که خودش را برای امام زمانش به سختی بیندازد، لذت عبادت خدا را ببرد.

نشانه های محبت خالص

در میان اصـحاب پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السـلام گاهی افرادی پیدا می شدند که از دوستداران خالص ایشان بودند. محبت خالص نشانه هایی دارد که به طور طبیعی از شخص محب بروز می کند. یکی از

۱– ۱. علل الشرایع، جلد ۱، ص: ۱۴۰.

۲– ۲. دعای ندبه الاقبال الاعمال، ص: ۲۹۷.

این نشـانه هـا عبارت است از این که محبت، طاقت دوری از محبوب خود را نـدارد. نمونه ای از این دست، شخصـی بود از «انصار» که روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شد و عرض کرد: من طاقت دوری شما را ندارم، داخل منزل خود می شوم ولی وقتی یـاد شـما می افتم، بـاغ و ملک خود را رها کرده، به سـراغ شـما می آیم تا از روی محبت به شـما، نظری به شـما بینـدازم. حضرت در پاسخ به ابراز محبت این شخص به او وعده دادند که در قیامت همراه پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان خواهد بود. (۱)

آری، هر قدر محبت شدیدتر باشد، درد فراق محبوب، محب را بیشتر رنج می دهد.

یکی دیگر از نشـانه هـای محبت خالص این است که محب نمی توانـد محبوب خود را در سـختی و گرفتاری ببینـد و اگر محبوبش گرفتـار شود، گرفتـاری محبوب، گرفتـاری خود اوست. هر چه رابطه محبت بین محب و محبوب قویتر باشـد، محب در گرفتاریهـای محبوبش بیشتر احسـاس گرفتـاری می کنـد. مثـال منـاسب در این موضوع همـان مثـال فرزنـدی است که پـدر و مادرش را خالصانه دوست می دارد. او اگر پـدرش را گرفتار ببینـد، در حقیقت خودش گرفتار می شود و نمی تواند خودش را جدای از پدر بداند. آن قدر پدرش را دوست دارد که آرزو می کند به جا پدر، خود او گرفتار شود، و پدر از گرفتاری رهایی یابد.

حـال اگر بنـده مؤمنی – مطـابق حـدیث منقول از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله امـام زمـان علیه السـلام را بیش از پـدر نسبی اش دوست داشته باشد، نمی تواند در

۱– ۱. بحار الانوار، جلد ۱۷، ص: ۱۴، حدیث ۲۹.

گرفتاری ایشان بی تفاوت بماند، بلکه به اندازه محبتش به ایشان در گرفتاری آن حضرت حقیقتاً گرفتار می گردد و بیش از آن که در گرفتاریهای مربوط به شخص خودش ناراحت و بی تاب می شد، در گرفتاری ایشان بی قرار و نگران می شود. چنین شخصی واقعاً خود و ناراحتی ها و مشکلاتش را فراموش می کند و تنها به مولای خود و گرفتاریهای حضرتش می اندیشد، تا به جایی می رسد که دردها و سختی های خودش او را به درد نمی آورد. دلیلش این است که دیگر خود را فراموش کرده و در دلش جز امامش چیزی جای ندارد.

منتظر واقعی امام زمان علیه السلام از دو جهت به این رتبه عالی می رسد: یکی از جهت درد دوری از امام علیه السلام و این که از دیدار محبوب خویش محروم مانده است. دوم از جهت این که امامش را در زمان غیبت بسیار گرفتار می بیند و آنقدر ایشان را دوست دارد که وقتی گرفتاریهای حضرت را می بیند، گرفتاریهای خودش را فراموش می کند.

ما در درس هشتم، مختصری درباره شدت گرفتاریهای امام عصر علیه السلام در این زمان توضیح دادیم. طبق ادله نقل شده روشن شد که عمده گرفتاریهای حضرت به خاطر دوستان و شیعیانشان است و چون ایشان نمی توانند خود را از فرزندانشان جدا ببینند، مشکلات و ناراحتی های مؤمنان در زمان غیبت – به ویژه گرفتاریهای معنوی آنها – امام علیه السلام را به شدت گرفتار و رنجور ساخته است.

بنابراین منتظر فرج امام علیه السلام با توجه به علاقه و محبت شدیدی که به ایشان دارد، بیش از آن که در انتظار فرج خودش و دیگران باشد، فرج مولایش را انتظار می کشد و ظهور ایشان را بیش از هر چیز به خاطر

خلاصی خود ایشان از گرفتاریها و سختی های زمان غیبت طلب می کند. او با این که می داند فرج ایشان در حقیقت فرج خود او و همه مؤمنـان بلکه همه انسانهای مظلوم و بالاتر فرج همه عالم است، ولی آن چه او را گرفتار کرده، گرفتاری دیگران و حتی خودش نیست. او همه را فراموش کرده و فقط فقط به فکر مولایش می باشد.

چه زیبا فرموده است آن منتظر راستین امام عصر علیه السلام در نشانه های انتظار فرج:

اوجع فراقه بحیث یغفل المنتظر عن جمیع ما یتعلق بحفظ نفسه و لا یشعر بما بصیبه من الالام الموجعهٔ و الشدائد المفظعهٔ.(۱)

چنـان دوری از امـام علیه السـلام برای منتظر ایشان درد آور است که از آن چه به حفظ و مراقبت خود مربوط است غافل می شود و دیگر دردهای رنج آور و سختی های وحشتناک (خود) را اصلاً احساس نمی کند.

البته ظـاهر فرمایش ایشان به جهت اولی که اشاره کردیم مربوط می شود. ولی اگر جهت دوم را هم به آن ضـمیمه کنیم، این حالت به مراتب شدیدتر می شود و این نشانه بهتر خودنمایی می کند. اما باید تصدیق کرد که رسیدن به این مرتبه از انتظار فرج به راحتی برای انسان میسر نیست. تا محبت خالص نسبت به امام غایب علیه السـلام در منتظر وجود نداشـته باشـد، به این حد نمی رسد که به کلی از امور مربوط به خود و حتی ناراحتی ها و سختی هایش غافل شود و رنج و مصیبت آنها را

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۲.

احساس نکند و تنها رنج دوری از امام علیه السلام و مشاهده گرفتاریهای ایشان آزارش دهد.

خداونـد را قسـم می دهیـم به وجـود مقـدس خـود امـام زمـان علیه السـلام که قطره ای و بلکه دریـایی از این محبت را نصـیب همه دوسـتداران و شـیفتگان حضـرتش بگردانـد و مـا را از چشـیدن ایـن رتبه از انتظـار فرج و درک این عبـادت بی نظیر مؤمنـان محروم نگرداند.

درس چهاردهم: درخواست رفع گرفتاری از امام عصر علیه السلام

اشاره

دانستیم که لازمه محبت خالص نسبت به امام عصر علیه السلام این است که در انتظار فرج و رفع گرفتاری از خود امام عصر علیه السلام باشیم، علی الخصوص که گرفتاری ایشان در زمان غیبت از همه مؤمنان بیشتر است.
اکنون برای این که به گوشه ای دیگر از رنجها و غصه های امام عصر علیه السلام در زمان غیبت آگاه شویم تا انشاء الله سوز انتظار فرج خالص را نسبت به ایشان بیشتر وجدان کنیم، به دعایی که پدر بزرگوار امام علیه السلام در حق ایشان کرده اند، توجه می کنیم.

دعای قنوت امام عسکری علیه السلام در فرج فرزند خود

مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف «مهج الدعوات» در باب قنوتهای ائمه اطهار علیهم السلام دعایی نقل فرموده است. این دعا را امام حسن عسکری علیه السلام در قنوت نماز خود خوانده اند و زمانی که مردم قم

از حاکم ظالم زمان خود – موسی بن بغا – که از عمال متوکل عباسی بود به آن حضرت شکایت کردند، ایشان برای رفع گرفتاری آنها و خلاصی از آن ستمگر به خوانن این دعا پس از ادای نماز مظلوم.(۱)

توصیه فرمودند. مردم هم به سفارش امام علیه السلام عمل کردند و آن حاکم ظالم خیلی زود به انتقام الهی گرفتار آمد و مردم قم از شر او خلاص شدند.

امام حسن عسکری علیه السلام در این دستور العمل که برای رفع گرفتاری از مردم مظلوم توصیه کردند، به صورت نسبتاً مفصلی برای تعجیل در فرج فرزند گرامی خود، دعا فرموده اند. این خود درسی است برای همه منتظران ظهور که در وقت گرفتاریهای خود، بیش از هر چیز و پیش از هر کس، در حق مولای مظلوم خود و تعجیل فرج ایشان به درگاه الهی دعا کنند تا خداوند به برکت این دعا، آنها را هم از گرفتاری خود خلاصی بخشد.

دعا با عرض سپاس از نعمتها به درگاه الهی و تقاضای فزونی آن نعمتها شروع می شود. پس از راز و نیاز با پروردگار، بخشی از سختی ها و گرفتاریهای ائمه علیهم السلام و شیعیانشان مطرح می شود. سپس از درگاه الهی تقاضای انتقام او از ظالمین بیان می گردد. آن گاه دعا درباره حضرت مهدی علیه السلام با این عبارت آغاز می شود:

(اللهم) و اسفر لنا عن نهار العدل و ارناه سرمداً لا ظلمهٔ فیه و نوراً لا شوب معه... .(۲)

۱- ۱. کیفیت این نماز در کتاب شریف مکیال المکارم جلد ۲، ص: ۸۶ و ۸۷ به چند صورت ذکر شده است.

۲- ۲. مهج الدعوات، ص: ۱۴۵.

(خدایا) و روز عدالت را برای ما آشکار فرما و آن را برای همیشه بدون تاریکی و به صورت روشنایی خالص به ما بنما.

سپس به این قسمت از دعا می رسند که عرضه می دارند:

اللهم فکما نصب نفسه غرضاً فیک للابعدین و حاد ببدل مهجته لک فی الذب عن حریم المؤمنین ... مع ما یتجرعه فیک من مرارات الغیظ الجارحهٔ بمواس (بحواس) القلوب و ما بعثوره من الغموم و یفرغ علیه من احداث الخطوب و یشرق به من الغصص التی لا تبتلعها الحلوق و لا تحنو علیها الضلوع من نظرهٔ الی امر من امرک و لا تناله یده بتغییره و رده الی محبتک فاشدد اللهم ازره بنصرک... .(۱)

خدایا، هم چنان که ایشان خود را در راه تو آماج (ضربه ها و حمله های) افراد پست (و دشمنان) قرار داده و جان (شریف) خود را به خاطر تو در دفاع از حریم مؤمنان ارزانی داشته است... به همراه ناراحتی های تلخ و دل آزاری که برای رضای تو می خورد و غمهایی که ایشان را فرا می گیرد و مصیبتهای تازه که بر حضرتش فرو می ریزد و غصه های گلوگیری که قابل تحمل نیستند و کسی تاب تحمل بار آنها را ندارد، آن گاه که یکی از دستورات (عمل نشده) تو را می نگرد ولی دستش به تغییر دادن آن و بازگرداندنش به آن چه مورد رضای تو است نمی رسد، پس (حال که ایشان چنین حالی دارند) خدایا پشت ایشان را با یاری خود محکم فرما... .

۱- ۱. مهج الدعوات، ص: ۱۴۷ و ۱۴۸.

در این عبارات شدت و سختی نگرانی ها و غصه هایی که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت به خاطر رضای خدا متحمل می شوند، کاملاً منعکس است. ایشان پدر فوق العاده مهربانی هستند که برای حفظ فرزندان خود از بلایا و حوادثی که بنیان آنها را بر می کند، جان گرانقدر خویش را سپر ساخته اند و با خون دلهایی که در زمان غیبت به خاطر مؤمنان می خورند، سعی در حفظ آنها دارند.

حضرت در این راه برای رضای خداوند، غصه های زیادی می خورند و ناراحتی های بسیار تلخی را متحمل می شوند که به اصطلاح از گلو پایین نمی رود. وقتی می خواهند بگویند که تحمل چیزی فوق العاده سخت است، این تعبیر را به کار می برند که از گلو پایین نمی رود.

منشأ این غصه های تلخ و غم های گلوگیر این است که به دستورات دین عمل نمی شود و مؤمنان هم که فرزندان محبوب ایشان هستند، با غرق شدن در وادی گمراهی و معصیت، راه دوری از خداوند و رضای او را می پیمایند و ایشان توان مشاهده این صحنه ها را ندارند، به خصوص که – چون هنوز اذن الهی برای ظهور حضرتش صادر نشده است – خود را مجاز به تغییر دادن امور و اصلاح آنها و برگرداندنش به مسیر مورد رضای پروردگار نمی بینند و لذا جز این چاره ای ندارند که این مصائب تلخ را تحمل کنند.

در فصل گذشته توضیح داده شده که امام عصر علیه السلام هم به دلیل ایمان کامل و هم به جهت مسئولیتی که نسبت به خلق خداوند احساس می کنند، بیشترین رنج را از وقوع معاصی در عالم می برند و به همین جهت شدیدترین حال انتظار فرج هم در خود ایشان وجود دارد.

دو نمونه از دعاهای امام عصر علیه السلام در تعجیل فرج خودشان

ایشان در یکی از دعاهای قنوت نماز خود، از دل آتشین و سوز انتظار خویش این گونه حکایت می کنند:

فانک اللهم قلت ... «فلما آسفونا انتقمنا منهم».(۱)

و ان الغایهٔ عندنا قد تناهت و انا لغضبک غاصبون و انا علی نصر الحق متعاصبون و الی ورود امرک مشاقون و لا نجاز وعدک مرتقبون و لحلول وعیدک باعدائک متوفعون.(۲)

پس خدایا تو خود فرمودی: «پس آن گاه که ما را اسفناك ساختند، ما از ایشان انتقام گرفتیم». و به راستی که مهلت و فرصت (برای ظالمان و جباران) نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو خشمگین هستیم و ما بر یاری حق، هم داستان هستیم و به صدور فرمانت مشتاقیم و در انتظار تحقق وعده ات هستیم و چشم به راه فرا رسیدن تهدیدهایت نسبت به دشمنانت هستیم.

این که حضرت در دعا عرضه داشته اند که مهلت ظالمان از نظر ایشان پایان یافته است، معنایش این نیست که خدای ناکرده خواسته باشند در کار خداوند پیش از صدور فرمان او، شتاب بورزند یا این که از قضای الهی در مورد غیبت خویش اعلام عدم خشنودی کنند. هیچ مؤمنی به چنین اشتباه بزرگی نمی لغزد، چه رسد به امامی که مظهر ایمان کامل و بنده بی نظیر خداوند در زمان حاضر می باشند. ایشان بیشترین و کاملترین درجه تسلیم و رضا را نسبت به خواست خداوند و

۱- ۱. زخرف، ۵۵.

۲- ۲. مهج الدعوات، ص: ۱۵۰ و ۱۵۱.

امر ایشان دارا هستند.

این جمله حضرت در حقیقت بیان حال خود ایشان و زبان شکایت البته همراه با رضا از دردهایی است که ایشان در این زمان دارند. وقتی به خدای خویش عرضه می کنند که فرصت از نظر ما تمام شده است، می خواهند نهایت ناراحتی و رنج خود را از غم و غصه های خویش – البته به خاطر خدا و برای رضای او – بیان کنند. در ادامه عرضه داشته اند که خشم ایشان خشم خداست و درعین حال مشتاقانه منتظر صدور فران الهی برای ظهور خود هستند.

در دعای دیگری هم که از وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام در تعجیل فرج خودشان نقل شده چنین آمده است:

یا نور النور یا مدبر الامور... اجعل لی و لشیعتی من الضیق فرجاً و من الهم مخرجاً و اوسع لنا المنهج و اطلق لنا من عندك ما یفرج.(۱)

ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده امور... برای من و شیعیانم گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی ها قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آن چه فرج ما را برساند بر ما ارزانی دار.

تعبیر «ضیق» به معنای تگنا که در این دعا به کار رفته است، به خوبی حال امام علیه السلام را نشان می دهد، به خصوص که ایشان برای خود و شیعیانشان از خداوند خروج از تنگناها و خلاصی از غم و غصه ها را خواسته اند و این هم اشاره ای است به این حقیقت که پدر

۱- ۱. المصباح کفعمی ص: ۳۰۵.

مهربان امت در گرفتاریها و رنجهای فرزندان خویش، مغموم و گرفتار می شوند.

عالی ترین رتبه فرج امام عصر علیه السلام

از همه آن چه در این فصل بیان شد می توان نتیجه گرفت که: رنجها و گرفتاریهای امام زمان علیه السلام در زمان غیبت – برای رضای خدا و به خاطر مؤمنان – بیش از هر کس دیگری است و چون قدر و منزلت ایاشن هم در پیشگاه خداوند بالاتر و برتر از همه مخلوقات است، بنابراین اگر کسی انتظار فرج ایشان را به خاطر خود ایشان داشته باشد، بالاترین درجه این عبادت بزرگ را انجام داده است. طبق روایات، سنتی که از حضرت ایوب پیامبر در امام زمان علیه السلام وجود دارد، گشایش بعد از مصبت است.
امام سجاد علیه السلام فرمودند:
فی القائم منا سنن من الانبیاء ... اما من ایوب، فالفرج بعد البلوی.(۱)
سنتهایی از پیامبران در قائم ما وجود دارد... اما از حضرت ایوب، پس گشایش بعد از مصیبت است.
امام زمان علیه السلام هم چون حضرت ایوب در سختی و مصیبت، دوران غیبت خویش را سپری می کنند و هر روز ایشان با رنجها و دردهایی همراه است که تحمل آنها برای حضرتش بسیار سخت و سنگین می باشد، ولی ایشان هم چون ایوب – بلکه برتر از او –بر همه این

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۱، حدیث ۳.

مصائب صبر می کنند، حال اگر یک فرد شیعه، ایمانش به درجه ای برسد که فرج امامش را بیش از هر چیز برای رهایی خود ایشان از مصائب و رنجهای خود، بخواهد، این انتظار بالاترین درجه انتظار فرج خواهد بود.

این حال البته میوه و ثمره ایمان انسان است و بر درخت معرفت و محبت او به امام زمانش می روید. نمی توان توقع داشت که بدون معرفت عمیق و کامل این حالت برای مؤمن حاصل گردد، چه در آن صورت چون میوه ای خواهد بود که از آن درخت دیگری بوده و به شکل مصنوعی به این درخت آویزان شده است.

پس بالاترین رتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت بالاترین عبادت کسی است که برترین درجات ایمان را دارد. در جای خود ثابت شده است که عصاره دین چیزی جز معرفت و محبت به خاندان رسالت علیهم السلام نیست.(۱)

و چنان انتظار فرجی برخاسته از همین چکیده دین است. کسی که هنوز به این درجه از محبت و انتظار فرج نرسیده است، باید هم در جهت طلب معرفت عمیق تر و در نتیجه محبت شدیدتر نسبت به امام زمان علیه السلام بکوشد و هم با عمل به سفارشهای مأثور در این زمینه کم کم خود را به این رتبه ارتقا بخشد.

در دعای معروفی که نایب اول حضرت به خواندن آن سفارش کرده اند، چنین می خوانیم:

انت یا رب الذی تکشف الضر و تجیب المضطر اذا دعاک و

۱- ۱. مراجعه کنید به درس دهم از حلقه سوم.

تنجی من الکرب العظیم فاکشف الضر عن ولیک.(۱)

تو ای پروردگار من کسی هستی که مصیبت و بدحالی را رفع می کنی و انسان به اضطرار رسیده را – آن گاه که تو را بخواند– اجابت می کنی و از گرفتاری و اندوه رهایی می بخشی. پس ناراحتی و پریشانی حالی را از ولی خودت رفع کن.

«ضر» در زبان عربی به مصیبت و زیان بدنی یا روحی اطلاق می شود و هر گونه زیان و خسارت روحی و پریشان حالی مصداق آن است. در این دعا از خدا می خواهیم که این «سوء حال» را از امام زمان علیه السلام دور گرداند و ایشان را با اذن ظهورشان خوشحال فرماید.

این آموزه ای است که اهل معرفت را به بالا-ترین سطح انتظار فرج امامشان می رساند. آری کسی که امامش را از خودش بیشتر دوست می دارد، بیش از آن که انتظار فرج خود را داشته باشد، چشم انتظار فرج ایشان است و در گرفتاریهای خودش از این که امامش به خاطر او ناراحت می شوند، بیشتر از این که خودش به سختی افتاده، رنج می برد.

فرزندی که پدر و مادرش را به خاطر خودشان دوست می دارد، اگر به گرفتاری سختی مبتلا شود – مثلاً بیماری صعب العلاجی پیدا کند – با این که از آن رنج می برد، ولی به خاطر محبتی که به پدر و مادرش دارد، سعی می کند ناراحتی خود را از آنها پنهان کند، چون می داند که آنها از گرفتاری فرزندشان بیش از خود او ناراحت می شوند و تحمل رنج خودش از ناراحتی پدر و مادرش برای او راحت تر است.

بر همین اساس دوستدار واقعی امام زمان علیه السلام در گرفتاریهای

۱– ۱. جمال الاسبوع، ص: ۳۱۹.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۲ تا ۱۴

۱. مراتب پنج گانه فرج را – براساس این ملاک که انتظار چه کسی را می کشیم بیان کنید.

۲. در توضیح آیه شریفه: «و اشرقت الارض بنور ربها» چه فرموده اند؟

۳. منظور از «مستضعفین» در آیه شریفه: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض...» چه کسانی هستند و چرا به آنها مستضعف گفته می شود؟

۴. رابطه میان محبت محبوب و محبت خود را توضیح دهید.

۵. چه حکمتی ممکن است در برآورده نشدن حاجات ما در توسل به امام عصر علیه السلام وجود داشته باشد؟

۶. محبت خالص چه نشانه هایی دارد؟

۷. عالی ترین رتبه انتظار فرج امام عصر علیه السلام چگونه حاصل می شود؟

بخش سوم انتظار لحظه به لحظه

اشاره

پس از آن که بـا حقیقت انتظـار فرج امام عصـر علیه السـلام و اقسام آن آشـنا شـدیم. نوبت به آن می رسـد که از یک ویژگی مهم انتظـار یعنی لحظه به لحظه بودن آن سـخن بگوییم. این ویژگی نشأت گرفته از ناگهانی بودن ظهور امام عصـر علیه السـلام است که در این بخش به بررسی آ

فصل ۱ – بداء پذیر بودن وقت ظهور و علائم آن

درس پانزدهم: بدائی بودن وقت ظهور

اشاره

یکی از مباحثی که تأثیر زیادی در عمق معنای انتظار فرج امام عصر علیه السلام دارد، توجه به واقعیت است که امر فرج ممکن است در هر روز یا شب بلکه در هر ساعت یا لحظه ای تحقق پیـدا کند و در هیچ زمانی نمی توان نسبت به آن ناامید بود. پس انتظار فرج بایـد لحظه به لحظه باشـد. اگر این حقیقت را کسـی بـا عمق وجودش باور کنـد، تأثیر زیادی در شـدت انتظارش خواهـد گـذاشت. اساس و پایه این اعتقاد، توجه به بداء پذیر بودن وقت ظهور امام عصر علیه السلام است.

وقت قطعی برای ظهور تعیین نشده است

اصل ظهور امام زمان علیه السلام امری است قطعی و وعده ای است الهی که قطعاً و یقیناً انجام می پذیرد و هیچ گونه تغییری در آن واقع نخواهد شد.

ص:۱۶۳

اما وقت این امر مبارک بنابر واقعیت متعددی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده، ممکن است مقدم یا مؤخر گردد، جلو بیفتد یا این که به تأخیر بینجامد. یعنی وقت قطعی ولایتغیر برای آن وجود ندارد. چه بسا تا کنون وقتی یا اوقاتی برای آن معین شده باشد، ولی قبل از رسیدن آن وقت یا اوقات، به تأخیر افتاده باشد.

اعتقاد به بداء

اعتقاد به این حقیقت برای شیعیان که برای خداوند حق «بداء» قائل هستند، کاملاً ممکن است. «بداء» یعنی تغییر یافتن مقدرات الهی. این تغییر بنا به حکمتهایی به وسیله خود پروردگار انجام می شود و لازمه پذیرفتن آن، جهل او نسبت به آینده نیست. آن چه به وقوع می پیوندد، قبل از آن که واقع شود، خداوند به آن عالم است و اگر در وقوع آن تقدیم یا تأخیری صورت پذیرد، خداوند نسبت به آن هم دانا و آگاه است، ولی اراده پروردگار غیر از علم اوست.

خدای متعال می داند که چه چیزی، در چه زمانی واقع می شود، ولی ممکن است تحقق آن را در زمانی زودتر از آن چه واقع می شود، تقدیر کند و براساس همین تقدیر همه امور را سامان دهد، ولی قبل از رسیدن زمان وقوع آن، بداء صورت پذیرد و انجام آن چیز به تأخیر بیفتد، یعنی تقدیر الهی توسط خود او تغییر کند.

هر چند خداوند این تغییر را از قبل به علم ذاتی اش می دانسته است، ولی این علم، مانع تقدیر اولی و تغییر آن نمی گردد و آن تقدیر و این تغییر هر دو کاملاً- واقعی و بر طبق حکمتهای الهی بوده است. همین گونه است اگر وقوع چیزی به جلو بیفتد. پس به طور خلاصه تقدیم و تأخیر

چیزی از موارد بداء محسوب می شود.

حالت دیگری هم در مورد بدائیات امکان پذیر است و آن این که خداوند در مورد چیزی از لحاظ زمان وقوع آن، تقدیر نکرده باشد، یا به عبارت دیگر تقدیر زمان آن همراه با وقوعش باشد و تقدیر سابق و مقدم بر تحققش نداشته باشد.

در این مورد نمی توان گفت که تغییری در مقدرات واقع شده – چون اصلاً تقدیر سابقی در آن وجود نداشته است – ولی می توان گفت که خداوند ابتدا به تقدیر فرموده است، یعنی تقدیری را که نبوده. ایجاد نموده است. پس این تقدیر، یک تقدیر جدید می باشد و همین جدید بودن، وجه اشتراک این حالت با حالت قبلی است که در آن تقدیر سابقی بوده ولی خداوند آن را تغییر داده است. بنابراین آن چه در هر دو قسم از بداء وجود دارد، «تقدیر جدید» می باشد.

در مورد وقت ظهور امام عصر علیه السلام می توان گفت که هر دو حالت قابل فرض است. هم ممکن است وقتی قبل از ظهور برای آن معین بشود ولی قبل از تحقق آن، وقتش توسط خود خداوند تغییر پیدا کند (حالت اول) و هم می شود وقت آن هم زمان با خود ظهور تقدیر شود (حالت دوم): در هر دو صورت تقدیر زمان ظهور یک تقدیر جدید خواهد بود.

پس به هر حال می توان گفت که ظهور امام عصر علیه السلام یک وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد، یا اصلاً وقتی برای آن تقدیر نشده و یا اگر هم تقدیر شده، قابل تغییر می باشد. البته وقتی می گوییم قابل تغییر است منظور این نیست که حتماً تغییر می پذیرد. چه بسا تقدیری صورت

پذیرد که تغییر هم نکند، ولی هیچ تقدیر غیر قابل تغییری در وقت ظهور وجود ندارد.

در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت به ما رسیده است، اصل این که ظهور امام زمان علیه السلام وقت قطعی و غیر قابل بداء ندارد، مسلم و یقینی است، ولی در این که آیا قبل از رسیدن زمان ظهور، وقتی معین می شود که قابل بداء باشد یا این که اصلاً وقتی از قبل، تقدیر نمی شود، هر دو احتمال وجود دارد.

ما در این جا بدون این که بخواهیم یک احتمال را اثبات و دیگری را رد کنیم، به عنوان تأییدی بر احتمال دوم، به حدیث معروفی از امام محمد باقر علیه السلام استناد می کنیم. راوی این حدیث جناب ابوحمزه ثمالی است. ایشان به حضرت عرض می کند که امیر مؤمنان می فرمود: الی السبعین بلاء: تا ساد هفتاد بلا و گرفتاری است. و می فرمود: بعد البلاء رخاء: بعد از بلا آسایش و راحتی است. ولی سال هفتاد گذشت و ما آسایش و راحتی ندیدیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

ان الله تعالی کان وقت هذا الامر فی السبعین. فلما قتل الحسین علیه السلام اشتد غضب الله علی اهل الارض فاخره الی اربعین و ماة سنة فحدثناکم فاذعتم الحدیث و کشفتم قناع السر فاخره الله و لم یجعل له بعد ذلک عندنا وقتاً. «یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب».(۱)، (۲)

۱- ۱. رعد، ۳۹.

۲- ۲. الغیبة طوسی حدیث ۴۱۷.

خداوند متعال زمان این امر (فرج شیعیان) را در سال هفتاد قرار داده بود، اما وقتی حضرت حسین علیه السلام کشته شدند، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت. از این رو آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت. ما (این خبر را) به شما گفتیم، ولی شما خبر را پخش کردید و از آن راز پرده برداشتید، پس خداوند (بار دیگر) فرج را به تأخیر انداخت و دگر زمانی برای آن نزد ما قرار نداد. و «خداوند آن چه را که می خواهد محو و (آن چه را می خواهد) اثبات می کند و اصل همه آن چه نوشته شده نزد اوست».

در این حدیث شریف از راحتی و گشایش شیعه سخن رفته است که قبل از ظهور امام دوازدهم علیه السلام هم می توانسته به صورت محدود و جزئی تحقق پیدا کند.

رهایی شیعیان از سختی ها و فشارهای وارد بر ایشان، جز به فرج اهل بیت علیهم السلام محقق نمی شود و فرج اهل بیت علیهم السلام به طور کامل و فراگیر فقط با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام فرا می رسد. اما به صثورت محدودتر بیش از آن هم توسط خدای متعال دو بار تقدیر شد، ولی هر دو بار به خاطر خطاهای خود مردم مشمول بداء قرار گرفت و به تأخیر افتاد. بار اول چون مردم بر کشتن سید الشهداء علیه السلام اجتماع کردند و گروهی هم که شرکت نداشتند، بدان راضی شدند، به تأخیر افتاد و بار دوم به دلیل بر ملا کردن این راز. پس دو بار که در وقت فرج بداء صورت گرفت، تغییر در تقدیر الهی واقع شد، ولی پس از این دو بار، دیگر وقتی برای فرج از جانب خداوند نزد ائمه علیهم السلام قرار داده نشده است. چنان که صریحاً در این حدیث فرموده اند: لم یجعل له بعد ذلک عندنا وقتاً.

از این عبـارت فهمیـده می شود که خداونـد پس از آن که دو بـار آسایش و راحتی را برای اهل بیت علیهم السـلام و شـیعیان ایشان مقـدر ساخت و اعمال زشت مردم باعث شـد تا خداوند فرج ایشان را به تأخیر بیندازد، دیگر برای آن زمانی را معین نکرد یا این که اصطلاحاً تقدیری در مورد وقت آن انجام نداد. بنابراین چون تقدیری نسبت به آن صورت نگرفته، خود امام علیه السلام هم که امام مبین(۱)

و کتاب مبین۲

۲. سوره دخان آیه ۱ و ۲: «حم و کتاب المبین». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آیه شریفه.

می باشد، نسبت به آن عالم نیست.

علم به بدائیات مخصوص خداست

طبق احادیث متعدد، امام علیه السـلام به همه مخلوقات الهی علم دارد، اما اگر چیزی هنوز خلق نشده باشد، فقط خدای متعال به علم ذاتی اش(۲)

اولی این است که چون ذات مقـدس پروردگـار از هر نقصـی منزه می باشـد، بنـابراین نسـبت جهـل به او جایز نیست و همین را علم ذاتی پروردگار می نامیم. دومی علمی است که مخلوق خداوند می باشد و همه علوم خلایق از این قسم است. رجوع شود به: اصول کافی، کتاب التوحید، باب البداء، حدیث ۶ و ۸.

نسبت به آن علم دارد. بنـابراین اگر امام علیه السـلام آن را ندانـد، نقصـی در علم ایشان نیست. اگر بگوییم که بعـد از دو بار تأخیر افتادن فرج، خداوند

۱- ۱. سوره یس آیه ۱۲، «و کل شیء احصیناه فی امام مبین». مراجعه شود به تفاسیر روایی ذیل آیه شریفه.

۲- ۳. در احـادیث از دو علم برای خداونـد سـخن رفته است که هیـچ گـونه اشـتراک حقیقی بین آنهـا وجود نـدارد. اول: علمی که اختصاص به خدای متعال دارد و دوم: علمی که به ملائکه و انبیاء و ائمه علیهم السلام داده شده است.

دیگر وقتی برای آن معین نفرمود، لازمه اش این است که علم آن نزد امام علیه السلام هم نباشد، چون اگر تقدیر شده بود، قطعاً امام مبین آن را می دانست.

بنابراین از ظاهر فرمایش امام علیه السلام که فرمود: «خداوند وقتی برای فرج نزد ما قرار نداد». می توان استفاده کرد که خود اهل بیت علیهم السلام از وقت فرج خویش آگاهی ندارند. البته روشن است که در حدیث شریف، آن دو بار تقدیری که به تأخیر افتاد با توجه به زمانهایی که معین شده (سال هفتاد و صد چهل) به ظهور امام دوازدهم علیه السلام مربوط نمی شد، ولی عبارت انتهایی حدیث، کلی است و شامل هر نوع فرج عمومی برای ائمه علیهم السلام و شیعیان می شود. ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از مصادیق فرج می باشد و چون تعیین وقت در مورد آن به صورت کلی نفی شده است، حکم عام به مورد خاص هم سرایت می کند.

بنابراین می توان با استناد به این حدیث چنین برداشت کرد که حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه زمان ظهور و فرج نهایی خود را نمی دانند و این – همان طور که گذشت – عیب و نقصی در مورد علم ایشان به حساب نمی آید. درست مانند این که امامی از وقوع چیزی در آینده خبر دهد ولی در آن بداء صورت بگیرد و آن چیز مطابق خبر امام علیه السلام واقع نشود.

این امر در مورد پیامبران و ائمه علیهم السلام سابقه داشته و با آن چه شیعه در مورد علوم غیبی ایشان قائل است، منافاتی ندارد. اگر از یک امام معصوم علیه السلام خبری مورد اعتماد نقل شود ولی مطابق واقع در نیاید، ما هیچ گاه در راستگویی امام علیه السلام به شک نمی افتیم، بلکه طبق آن چه خود

ایشـان تعلیم فرموده انـد، می گوییم در آن بـداء صورت گرفته است. این نقصـی در مورد علم کامـل امـام علیه السـلام نیست، چون ممکن است خدای متعال علم آن چه را که به بداء واقع می شود، به ایشان تعلیم نکرده باشد.

در مورد اموری که وقتی برای آن تقدیر نشده هم مطلب از همین قرار است. پس برای زمان ظهو امام عصر علیه السلام اگر تقدیری صورت نگرفته باشد، طبیعی است که خود ایشان هم نسبت به آن آگاهی نداشته باشند.

حدیث دیگری که می توان مؤید انی بحث (معین نشدن وقت ظهور برای ائمه علیهم السـلام) باشد، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی راوی حدیث از ایشان درباره زمان ظهور امام علیه السلام پرسید(۱)

چنین پاسخ فرمودند:

امـا انه لم یوقت لنا فیه وقت. ولکن اذا حـدثناکم بشـیء فکان کما نقول فقولوا: صـدق الله و رسوله. و ان کان بخلاف ذلک، فقولوا: صدق الله و رسوله، تؤجروا مرتین.(۲)

آگاه باشید که برای ما زمانی در مورد ظهور معین نشده است.

ولی اگر برای شما از وقوع چیزی سخن گفتیم و همان طور که گفته ایم واقع شد، بگویید که خدا و رسولش راست گفته اند. و اگر

---

۱ – ۱. از ادامه پاسـخ امام علیه السـلام که در متن نیامـده است، می توان فهمیـد که سؤال و جواب مـذکور درباره وقت ظهور و فرج ائمه علیهم السلام بوده است. ادامه عبارت چنین است:

ولکن اذا اشتدت الحاجهٔ و الفاقهٔ و انکر الناس بعضهم بعضاً، فعند ذلک تواقعوا هذا الامر صباحاً و مساءً.

۲– ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۸۵، حدیث ۹.

خلاف آن چه گفته بودیم واقع شد، باز هم بگویید که خدا و رسولش راست گفته اند، تا این که دو برابر پاداش ببرید.
در این جا به صراحت بیان فرموده اند که زمانی را برای ائمه علیهم السلام در مورد ظهور حضرت معین نکرده اند. پس می توان گفت که خود ایشان وقت ظهور را می دانند اما مأمور به مخفی نگه داشتن آن هستند.
اما این که در ادامه حدیث فرموده اند: «اگر ما اهل بیت علیهم السلام از وقوع چیزی خبر دادیم اما مطابق واقع نشد، ما به شما دروغ نگفته ایم» این مطلب اشاره به مسئله «بداء» دارد که یک قاعده کلی می باشد و در مورد وقت ظهور امام زمان علیه السلام مورد پیدا نمی کند، چون ائمه علیهم السلام هیچ گاه وقتی برای آن معین نکرده اند.
توضیح مطلب این که: احتمال بداء در مورد همه اخباری که از ائمه علیهم السلام به ما رسیده است، وجود دارد و لزومی ندارد که در هر خبری از امام معصوم علیه السلام اشاره به احتمال بداء در خصوص آن شده باشد. به عنوان یک قاعده کلی فرموده اند که ممکن است بعضی از اخباری که به شما می گوییم، مطابق واقع در نیاید. در این موارد بدانید که ما به شما راست گفته ایم، ولی خداوند در مورد آن بداء فرموده است. این قاعده کلی برای تمام احادیث کفایت می کند.
البته اگر ائمه علیهم السلام از وقوع چیزی به طور قطعی خبر داده باشند و در حقیقت فرموده باشند که در مورد آن بداء صورت نمی گیرد، آن خبر را می توان قطعی و غیر قابل بداء دانست. بنابراین، اصل بر این است که در همه اخبار ائمه علیهم السلام احتمال بداء وجود دارد مگر آن که موردی را خودشان استثنا فرموده باشند. اما این اصل کلی در مورد پیشگویی نسبت به زمان ظهور امام دوازدهم علیه السلام مصداق پیدا نمی کند و فقط

شامل مواردی می شود که ائمه علیهم السلام از فرج محدود و جزئی شیعیان قبل از فرج نهایی و کامل – که با ظهور امام عصر علیه السلام محقق می شود – خبر داده اند، هم چون حدیثی که در آن ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام درباره پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام پرسیده بود.

ائمه علیهم السلام وقتی برای ظهور تعیین نکرده اند

ائمه علیهم السلام در مورد وقت ظهور امام زمان علیه السلام هیچ گاه زمانی تعیین نکرده و نمی کنند. شاهد این مدعا حدیث ابوبصیر است که می گوید از امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمودند:

كذب الوقاتون. انا اهل البيت لا نوقت.(۱)

تعیین کنندگان وقت (برای ظهور قائم علیه السلام) دروغ می گویند. ما خانواده ای هستیم که (برای آن) وقتی تعیین نمی کنیم.

پس ائمه علیهم السلام طبق فرمایش خودشان هیچ گاه وقتی برای قیام حضرت مهدی علیه السلام تعیین نکرده و نمی کنند و دلیلش هم این است که اصلاً وقتی برای آن از طرف خداوند تعیین و تقدیر نشده است. (این احتمالی است که ما آن را ارجح دانستیم).

احتمال مرجوحی که در این جا وجود دارد این است که منظور از «وقت» در این احادیث، وقت قطعی و غیر قابل بداء باشد. در این صورت اگر هم پیشگویی هایی از ائمه علیهم السلام در مورد زمان ظهور امام عصر علیه السلام یا خصوصیات و نشانه های آن نقل شده باشد، همگی قابل بداء

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجة، باب کراهیة التوقیت، حدیث ۳.

هستند و هیچ یک را نمی توان قطعی دانست.

این مطلب البته مطلب صحیحی است که در ادامه به طرح آن می پردازیم، ولی در مورد اصل آن چه فعلاً در صدد اثباتش هستیم، هیچ تفاوتی نمی کند که بگوییم وقتی برای ظهور معین نشده یا این که معین شده ولی قابل بداء و تغییر است. آن چه مسلم است این است که وقت قطعی و غیر قابل تغییر در مورد ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معین نشده است.

به همین دلیل در بعضی از دعاهایی که برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام وارد شده است، اشاره به مسئله بداء وجود دارد. در حقیقت اگر وقت ظهور امام علیه السلام بداءپذیر نبود، دعا برای تعجیل در مورد آن بی اثر می نمود، ولی از آن جا که این امر قابل بداء است، خود ائمه علیهم السلام درباره آن دعا می کردند و شیعیان خود را نیز به این مسئله تشویق می فرمودند. در دعایی که از امام موسی بن جعفر علیهما السلام در تعقیب نماز عصر نقل شده است، چنین می خوانیم:

انت الله لا اله الا انت. منک المشیئة و الیک البداء... انت الله لا اله الا انت. تمحو ما تشاء و ثبت و عندک ام الکتاب... .

اسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل فرج المنتقم لک من اعدائک.(۱)

تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، خواستن از تو است و اختیار بداء هم با تو است ... تو خدایی هستی که جز تو معبودی

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۸۶، ص: ۸۱.

نیست، آن چه را بخواهی از بین می بری و (آن چه را بخواهی) به ثبت می رسانی و ام الکتاب نزد تو است... از تو درخواست می کنم که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان درود فرستی و در فرج انتقام گیرنده – برای تو از دشمنانت– شتاب فرمایی.

ملاحظه می شود که درخواست تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام براساس اعتقاد به بداء و حق محو و اثبات برای خداوند بنا شده است.

این همان حقیقتی است که در صدد اثبات آن هستیم.

ص:۱۷۴

درس شانزدهم: بداء پذیر بودن علائم ظهور

اشاره

در درس پیشین پس از آن که در مورد «بداء» الهی توضیح دادیم، به بیان این مطلب پرداختیم که وقت ظهور امام عصر علیه السلام از بدائیات است. اکنون به توضیح این مطلب می پردازیم که در نشانه های ظهور هم امکان بداء وجود دارد.

مقدمات و علائم ظهور هم بداء پذیرند

طبق قاعده کلی که خود ائمه علیهم السلام تعلیم فرموده اند، در همه اخبار غیبی ایشان – غیر آن چه خود استثنا کرده اند – احتمال بداء وجود دارد.

اعتقاد به این مطلب تأثیر عمیقی در نحوه برخورد با مقدمات و نشانه هایی که برای ظهور امام عصر علیه السلام در احادیث آمده، می گذارد.

نمونه ای از این احادیث را که در آن اشاره به بعضی از خصوصیات روز ظهور امام زمان علیه السلام دارد، از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم:

لا یخرج القائم علیه السلام الا فی وتر من السنین سنهٔ احدی او

ثلاث او خمس او سبع او تسع.(۱)

حضرت قائم علیه السلام جز در سالهای فرد ظهور نمی کنند، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.

اگر وقتی که در این حدیث شریف برای ظهور امام زمان علیه السلام معین شده قابل بداء نباشد، در سالهای زوج انتظار ظهور ایشان بی معنا خواهد شد. ولی همان قاعده کلی – بداء پذیر بودن آن چه خبر داده اند – در این جا هم صادق است. لذا اگر امام علیه السلام در سالی از سالهای فرد ظهور کنند، فرمایش امام صادق علیه السلام صحیح است و اگر در غیر آن هم قیام کنند، باز هم باید ایشان را تصدیق کرد، چون از خدا و رسول این خبر را نقل کرده اند و دروغ نگفته اند، اما خداوند در آن بداء فرموده است.

حدیث دیگر هم از امام صادق علیه السلام می باشد:

ینادی باسم القائم علیه السلام فی لیلهٔ ثلاث و عشرین و یقوم فی یوم عاشوراء و هو الیو الذی قتل فیه الحسین بن علی علیهما السلام، لکانی به فی یوم السبت العاشر من المحرم قائماً بین الرکن و المقام، جبرئیل عن یده الیمنی ینادی «البیعهٔ لله» فتصیر الیه شیعته من اطراف الارض تطوی لهم طیا حتی یبایعوه فیملا الله به الارض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.(۲)

در شب بیست و سوم (ماه مبارک رمضان) به نام حضرت قائم علیه السلام آواز بلند سر داده می شود و در روز عاشورا – همان روزی که حضرت حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شدند – قیام

۱– ۱. ارشاد مفید، جلد ۲، ص: ۳۷۸.

۲– ۲. همان، ص: ۳۷۹.

می کند. گویی من ایشان (قائم علیه السلام) را در روز شنبه دهم محرم میان رکن (حجر الاسود) و مقام (حضرت ابراهیم) می بینم که جبرئیل از طرف راست ایشان ندا می دهد: «بیعت از آن خداوند است» پس شیعیان ایشان از همه جای زمین به سوی ایشان می آیند، زمین برای آنها (زیر پایشان) در نوردیده می شود تا این که با ایشان بیعت می کنند. سپس خداوند به وسیله آن حضرت زمین را از عدل پر می کند. سپس خداوند به وسیله آن حضرت زمین را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه رمضان یکی از علائمی است که برای ظهور امام زمان علیه السلام ذکر شده و گاهی تعبیر «صیحه» برای آن به کار رفته است.(۱)

نشانه دیگری که در حدیث آمده این است که روز ظور امام علیه السلام روز شنبه ای است که مصادف با دهم ماه محرم (عاشورا) می باشد. این وقت طبق قاعده ای که خود ائمه علیهم السلام فرموده اند، قابل بداء می باشد و ما در هر حال باید راستگویی امام صادق علیه السلام را تصدیق کنیم، چه روز ظهور امام زمان علیه السلام شنبه دهم محرم باشد و چه نباشد.

به خاطر اهمیت موضوع به حدیث دیگری که قاعده کلی را بیان فرموده است، توجه می کنیم. وقتی فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا برای ظهور وقتی معین شده است، پاسخ فرمودند:

کذب الوقاتون. کذب الوقاتون. کذب الوقاتون. ان موسی علیه السلام لما خرج وافداً الی ربه و اعدهم ثلاثین یوماً.

۱- ۱ از امام صادق علیه السلام نقل شده است: الصیحهٔ التی فی شهر رمضان تکون لیلهٔ الجمعهٔ لثلاث و عشرین مضین من شهر رمضان. کمال الدین باب ۵۷، حدیث ۶.

فلما زاده الله علی الثلاثین عشراً قال قومه، قد اخلفنا موسی، فصنعوا ما صنعوا. فاذا حدثناکم الحدیث فجاء علی ما حدثناکم (به) فقولوا: صدق الهل. و اذا حدثناکم الحدیث فجاء علی خلاف ما حدثناکم به فقولوا: صدق الله توجروا مرتین.(۱)

تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند. تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند. همانا حضرت موسی علیه السلام هنگامی که برای مقیات پروردگارش رفت، با مردم قرار سی روزه گذاشت. اما وقتی خداوند ده روز به آن اضافه کرد، قوم او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، پس کردند آن چه کردند.

بنابراین هنگامی که به شما خبر می دهیم، اگر مطابق آن چه خبر دادیم واقع شد، پس بگویید: خداوند راست گفته است. و اگر خبری به شما دادیم پس غیر آن چه خبر دادیم واقع شد، بگویید: خداوند راست گفته است، تا دو برابر پاداش بگیرید.

براساس تشبیهی که امام باقر علیه السلام فرموده اند، چه بسا آن چه در عمل، واقع می شود، به ظاهر خلف وعده کسی باشد که آن خبر را داده است، اما چون احتمال بداء در مورد آن وجود دارد، حق نداریم خبر مورد اعتماد را تکذیب کنیم، بلکه باید آن را از جانب خداوند بدانیم و معتقد شویم که خداوند خود بنابر حکمتهایی حجتش را مأمور بیان آن خبر فرموده است و سپس قبل از تحقق مفاد آن، در مورد آن بداء فرموده

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب کراهیهٔ التوقیت، حدیث ۵.

نتیجه این که خصوصیات وقت ظهور امام عصر علیه السلام همگی قابل بداء هستند و قطعیت ندارند همین طور است نشانه ها و علائمی که به عنوان مقدمات ظهور نقل شده اند، مانند ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. گاهی هم علائم نقل شده در ظاهر با هم تعارض دارند. مثلاً در مورد روز ظهور امام زمان علیه السلام در زیارت روز جمعه به نقل مرحوم سید بن طاووس چنین آمده است:

یا مولای یا صاحب الزمان ... هذا یوم الجمعهٔ و هو یومک التوقع فیه ظهورک.(۱)

ای مولای من ای صاحب الزمان... امروز روز جمعه است و آن روز شماست که انتظار ظهور شما در آن می رود.

در صورتی که این عبارت، حدیث معصوم علیه السلام باشد، بالاخره روز ظهور چه روزی است، جمعه یا شنبه؟ ممکن است در یکی از این دو خبر بداء شود و دیگری واقع گردد و یا هر کدام از این دو مربوط به یکی از مراحل ظهور و خروج امام عصر علیه السلام باشد به هر حال تکلیف ما این است که اگر خبری موثق و مورد اعتماد است، آن را تصدیق کنیم و تا وقتی چیزی از بداء پذیر بودن استثنا نشده، آن را قابل بداء بدانیم.

۱- ۱. جمال الاسبوع، ص: ۴۲، مرحوم سید زیارت روز جمعه را به امام معصوم علیه السلام نسبت نداده است.

علائم محتو هم بداء پذیرند

نکته دیگر این که در مورد برخی علائـم ظهور، تعبیر «محتوم» به کـار رفته است. سؤال این است که آیـا این تعبیر، قابـل بـداء نبودن آنها را می رساند؟ به عنوان مثال خروج سفیانی جزء علائم حتمی دانسته شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

السفیانی من المحتوم . و خروجه من اول خروجه الی آخره خمسهٔ عشر شهراً.(۱)

سفیانی از نشانه های حتمی است. و خروج او از ابتدای آن تا آخرش پانزده ماه طول می کشد.

اما در مورد همین سفیانی وقتی ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام محمد بن علی الجواد علیه السلام سؤال می کند:

هل یبدو لله فی المحتوم؟

آیا خداوند در مورد محتوم هم بداء می کند؟

حضـرت می فرماینـد: بله بعـد که می گوید: ما می ترسـیم که در مورد اصل ظهور حضـرت قائم علیه السـلام هم خداوند بداء کند، حضرت می فرمایند:

ان القائم من المیعاد. و الله لا یخلف المیعاد.(۲)

همانا (قیام) قائم علیه السلام وعده است. و خداوند خلف وعده نمی کند.

در جمع بین این احادیث علامه بزرگوار مجلسی قدس سره دو احتمال داده اند: یکی این که «محتوم» دارای معانی مختلفی باشد که در

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۲۴۸، حدیث ۱۳۰.

۲- ۲. الغیبهٔ، نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۰.

مورد بعضـی از آنها وقوع بـداء امکان پـذیر باشـد. دوم این که در اصل وقوع «محتوم» بـداء صورت نگیرد ولی در خصوصـیات آن امکان بداء باشد.(۱)

توضیح فرمایش مرحوم مجلسـی این است که: اولاً کلمه «محتوم» لزوماً به معنای غیر قابل بـداء نمی باشد، بلکه ممکن است معنایی داشته باشد که در آن امکان بداء را داشته باشد. (۲)

ثانیاً چه بسا در اصل وقوع آن بـداء نشود ولی در برخی از ویژگی های مربوط به آن بـداء صورت بگیرد. مثلاً در مورد سـفیانی می توان گفت که اصل خروج او واقع شود ولی در مـدت زمان خروجش که طبق روایت پانزده ماه بیان شـده است، بداء صورت گیرد. ممکن است این زمان آن قدر کم و کوتاه شود که بتوان آن را مقارن با ظهور حضرت دانست، نه مقدمه و سابق بر آن.

عالم بزرگوار شیعه جناب علامه میرزا حسین نوری در کتاب شریف «نجم الثاقب» در مورد علائم ظهور فرموده اند:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۲۵۱.

۲- ۲. یـک معنـای محتوم که بـا بـداء قابل جمع می باشـد این است که به امری محتوم گفته می شود که غیر از تقـدیر الهی، قضای خداند هم به وقوع ان تعلق گرفته است، یعنی قرار قطعی بر انجام آن است، ولی باز هم تا وقتی واقع نشده، احتمال بداء در آن وجود دارد. پس از وقوع خارجی البته دیگر بداء معنا ندارد:

فاذا وقع القضاء بالامضاء فلا بـداء. اصول کافی، کتاب التوحیـد، باب البـداء، حـدیث ۱۶ امضـای قضـا همان وقوع خارجی یافتن آن است. احتمال بداء قبل از امضاء در نوع مقدرات الهی جاری می شود. مثلاً ممکن است خداوند عمر مشخصـی را برای کسـی تقدیر کرده و به فرشته مأمور قبض روح هم ابلاغ کرده باشـد که در وقت معین، جان او را قبض کنـد. این ابلاغ، همان قضای الهی است. پس مرگ چنین شخصی طبق این اصطلاحات از امور محتوم است. ولی چه بسا با انجام دادن کار خیری، خداوند با این که حکم به قبض روح او فرموده، در آن بداء کند و بر عمر او بیفزاید.

«مخفی نمانـد که بودن روز خروج امـام زمـان علیه السـلام روز جمعه و نوروز و عاشورا، نه به نحوی است که در سالهای بسـیار که توافـق نکننـد منتظر فرج نتوان شـد. زیرا غیر ظهور و خروج حضـرت حجـهٔ بن الحسن بن علی المهـدی علیه السـلام که حـال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می گـذرد که خواهـد شـد و تبـدیل و خلفی در او نخواهد شد، مابقی آن چه رسـیده از آیات و علامـات پیش از ظهور و مقـارن آن، همه قابـل تغییر و تبـدل و تقـدیم و تـأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصـمت علیهم السـلام رسـیده باشد، هست، حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده، چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشـد و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد (و الله یعلم) مرتبه ای است از تأکید در آن که منافاتی با تغییر در مرحله ای از انحای وجود آن نداشـته باشد. و مؤید این مقال است آن چه شـیخ نعمانی در غیبت خود از ابی هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده که گفت: ... ».(۱)

فرمایش ایشان تقریباً همان چیزی است که علامه مجلسی رحمه الله فرموده بودند اینجا مرحوم صاحب مکیال در سخن میرزای نوری مناقشه ای کرده اند(۲)

اما این مناقشه – چه وارد باشـد و چه نباشـد، به اصل بحثی که در این جا دنبال می کنیم، لطمه ای وارد نمی سازد. هـدف اصـلی ما در بحث این است که ظهور امام زمان علیه السلام را دارای مقدمات و نشانه هایی ندانیم که پذیرفتن آنها منافات با انتظار فرج

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۸۳۲.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۳۸۸ تا ۳۹۲.

حضـرت در هر صـبح و شام داشـته باشد و این چیزی است که خود مرحوم صاحب مکیال در کتاب شریف خود به مناسبت بحث از انتظار فرج، بسیار زیبا و مستدل مطرح کرده اند(۱)

و ما انشاء الله در ادامه همین بخش، از سخنان ایشان در توضیح بحث بهره می بریم.

نیازی به علائم نیست

نتیجه این که نشـانه هایی که برای ظهور حضـرت در احادیث آمـده، نبایـد قطعی تلقی شود. اگر به صورت غیر قطعی در نظر گرفته شوند، اشکالی ندارد. چه بسا بعضی از این علائم به عنوان هشدار به مؤمنان برای آمادگی بیشتر نسبت به ظهور امام علیه السلام بیان شده باشد یا حکمتهای دیگری داشته باشد که ما آنها را ندانیم، ولی آن چه مسلم است در تشخیص اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیازی به دیدن این نشانه ها نیست، زیرا خروج ایشان یک امر آشکار و عیان خواهد بود.

روشن تر از آن در محسوسات وجود ندارد. چنان که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

ان امرکم لیس به خفاء. الا انها آیهٔ من الله عزوجل لیست من الناس. الا انها اضوا من الشمس لا تخفی علی بر و لا فاجر.

اتعرفون الصبح؟! فانها کالصبح لیس به خفاء.(۲)

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۷ تا ۱۶۲.

۲- ۲. الغیبهٔ نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۷.

ص:۱۸۳

امر شما (ظهور فرج) هیچ چیز پنهانی ندارد. توجه داشته باشید که آن نشانه ای است از جانب خدای عزوجل نه از جانب مردم.

توجه داشته باشید که آن از خورشید نورانی تر است به طوری که بر هیچ نیکوکار و بدکاری مخفی نمی ماند. آیا صبح را می شناسید؟! آن (امر شما) هم چون صبح است که هیچ گونه پنهانی ندارد.

وقتی ظهور امام علیه السلام از خورشید روشن تر است و بر کسی پنهان نمی ماند، برای تشخیص آن نیاز ضروری به دانستن علائم ظهور نیست.

پس می توان گفت که ندانستن این علائم، ضرری به انتظار شخص منتظر نمی زند و باید مراقب بود که پرداختن به بحث علائم ظهور، وظایف ما را نسبت به امام غایب تحت الشعاع قرار ندهد و با سرگرم شدن به انها که گفتن و شنیدنش نوعاً جذابیت دارد— از تکالیفی که متوجه ماست، غافل نشویم.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۵ و ۱۶

۱. منظور از «بداء» در مقدرات الهی را توضیح دهید.

۲. دو معنا برای بدائی بودن وقت ظهور بیان کنید.

۳. توضیح دهید چرا عالم نبودن امام علیه السلام به بدائیات نقصی در علم ایشان ایجاد نمی کند.

۴. آیا علائم ظهور بداء پذیر هستند؟ به چه دلیل؟

۵. آیا علائم حتی ظهور بداء پذیر هستند؟ معنای حتمی بودن این علائم چیست؟

۶. آیا برای تشخیص اصل ظهور، نیازی به دیدن علائم خواهید داشت؟ توضیح دهید.

فصل ۲ – ناگهانی بودن ظهور امام علیه السلام

درس هفدهم: اصلاح امر ظهور در یک شب

اشاره

به طور کلی در احادیث اهل بیت علیهم السلام از ظهور امام زمان علیه السلام به عنوان یک امر دفعی و ناگهانی یاد شده است که هیچ مقدمه و شرط ضروری را لازم ندارد. این مطلب به تعابیر مختلف ذکر شده است.

شبیه حضرت موسی علیه السلام

یک تعبیر وارد شده در این خصوص این است که خداوند امر فرج امام عصر علیه السلام را در یک شب اصلاح می فرماید «اصلاح در یک شب» می فهمانند که اذن ظهور حضرت بدون هیچ گونه زمینه و مقدمه قبلی ایشان داده می شود. این مطلب با توجه به آن چه درباره بداء پذیر بودن وقت ظهور بیان شد، کاملاً مقبول است. روایت ذیل از حضرت جواد الائمه علیه السلام می باشد:

ان الله تبارک و تعالی لصیلح له امره فی لیلهٔ کما اصلح امر کلیمه موسی علیه السلام اذ ذهب لیقتبس لاهله ناراً فرجع و هو رسول نبی ... افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج.(۱)

همانا خداونـد تبارک و تعالی امر ظهور ایشان (حضـرت مهدی علیه السـلام) را در یک شب اصـلاح می فرماید، همان طور که کار کلیم خود حضـرت موسـی علیه السـلام را (یک شـبه) اصلاح فرمود، آن گاه که برای به دست آوردن آتش برای اهل خویش رفت پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود باز گشت... بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می باشد.

تشبیهی که در این حدیث شـریف به کار رفته است، به روشـنی بر مقصود دلالت می کند. داستان سخن گفتن پروردگار با حضرت موسی علیه السلام و در نتیجه پیامبر شدن ایشان، در قرآن کریم ذکر شده است:

وَهَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ مُوسَیٰ(۹)إِذْ رَأَیٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّی آتِیکُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُـدًی(۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ یَا مُوسَیٰ(۱۱)إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی (۲)

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۶، حدیث ۱.

۲- ۲. طه، ۹ – ۱۳.

وقتی حضـرت موسـی علیه السـلام در بیابان تاریک همراه با اهل خود راه را گم کرده بودنـد، از دور آتشـی مشاهـده کرد طبق بیان قرآن به سوی آن رفت که یـا چیزی از آن آتش برای اهـل خودش بیـاورد و یـا خبری از راهی که گم کرده بودنـد، به دست آورد. روی قرائن و حسابهای ظاهری (که افراد معمولی و حتی خود حضـرت موسـی علیه السـلام می دیدند) نشانه ای از این که قرار است در آن شب ایشـان به نبوت و رسـالت برگزیـده شونـد، وجود نـداشت. هیـچ قرینه و زمینه قابـل پیش بینی در کـار نبود. ایشـان برای منظور دیگری به سوی آتش رفتند، اما رسول و نبی برگشتند.

وجه شباهت اصلاح ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اصلاح امر نبوت و رسالت حضرت موسی علیه السلام در همین مطلب است که از آن به «اصلاح امر در یک شب» تعبیر شده است. مقصود این است که اذن خداوند برای ظهور امام زمان علیه السلام هم بدون مقدمه و در وقتی که ظاهراً نشانه ای دال بر نزدیک بودن آن وجود ندارد، صادر می شود.

اگر انسان مؤمن این حقیقت را عمیقاً باور کند، آن گاه انتظار فرج امام علیه السـلام برایش بسـیار بسیار جدی و ملموس خواهد شد، چون در هر زمانی وقوع فرج را ممکن و عملی می بینـد و در هیچ شـرایطی از تحقق آن ناامید نخواهد بود. به همین جهت حضـرت جواد علیه السلام پس از تشبیه فوق فرموده اند که: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می باشد.

پس می توان گفت که امر فرج امام عصر علیه السلام متوقف بر وجود نشانه

و زمینه ای نیست که روی حسابهای عادی بشری نزدیک بودن آن را برساند. اگر غیر از این می بود، انتظار فرج در هر صبح و شام بی معنا می شد.

امیدوارتر باش

در حدیث دیگری همین مطلب با مقدمه زیبایی توسط امام صادق علیه السلام ذکر شده است:

کن لما لا ترجوا ارجی منک لما ترجو. فان موسی بن عمران علیه السلام خرج لیقتبس لاهله ناراً فرجع الیهم و هو رسول نبی. فاصلح الله تبارک و تعالی امر عبده و نبیه موسی علیه السلام فی لیلهٔ و هکذا یفعل الله تبارک و تعالی بالقائم الثانی عشر من الائمهٔ علیهم السلام یصلح له امره فی لیلهٔ کما اصلح امر نبیه موسی علیه السلام و یخرجه من الحیرهٔ و الغیبهٔ الی نور الفرج و الظهور.(۱)

به چیزی که امید (وقوعش را) نداری از آن چه امید (وقوعش را) داری، امیدوارتر باش! همانا حضرت موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای اهل خود آتشی به دست آورد، پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود به سوی ایشان بازگشت. پس خداوند کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود. و خداوند تبارک و تعالی در مورد حضرت قائم امام دوازدهم علیه السلام نیز چنین

۱- ۱. کمال الدین، باب ۶، انتهای حدیث ۱۳.

عمل می کند کار (ظهور) ایشان را در یک شب اصلاح می فرماید – همان طور که کار پیامبرش موسی علیه السلام را اصلاح کرد –و ایشان را از حیرت و غیبت به سوی روشنایی فرج و ظهور در می آورد.

انسان گاهی بر حسب قرائن ظاهری به انجام چیزی امید می بندد یا این که روی همان قرائن از وقوع چیزی ناامید است. آن چه این حدیث شریف می آموزد این است که فرد مؤمن اگر امیدش به فرج الهی است، باید به وقوع اموری که روی حسابهای عادی از انجامش ناامید است، امیدوارتر باشد تا چیزهایی که به آن – بر حسب زمینه های عادی اش – امید بسته است. مثالی که برای این قاعده کلی بیان فرموده اند همان پیامبر شدن حضرت موسی علیه السلام است. ایشان روی قرائن ظاهری و نشانه های عادی امیدی به کلیم الله و پیامبر الهی شدن نداشت و روی این امر حسابی نکرده بود، اما وقتی برای فراهم آوردن آتش به سوی آن رفت، پیامبر برگزیده الهی شد.

خدای متعال در مورد امام زمان علیه السلام هم این گونه عمل خواهد کرد و ایشان را در وقتی که علی الظاهر امیدی به قیامشان نیست، ظاهر خواهد فرمود. پس وظیفه شیعیان در خصوص انتظار فرج امام زمان علیه السلام این است که وقتی بر مبنای محاسبات عادی بشری امیدی به ظهور امامشان ندارد، بیشتر امید به فرج داشته باشند تا زمانی که روی آن – بر مبنای قرائن ظاهری – حساب می کنند. مؤمن موحد همه امیدش به فرج الهی است و آن گاه که خداوند بخواهد رحمت خود را شامل حال بندگانش کند، احتیاج به فراهم شدن زمینه های عادی بشری ندارد.

حیرت امام علیه السلام

تعبیری هم در آخر حدیث شریف آمده است که بسیار قابل تأمل و توجه می باشد. امام صادق علیه السلام فرموده اند که خداوند حجت خود را از حیرت و غیبت به سوی فرج و ظهور خارج می سازد. از غیبت خارج شدن امام علیه السلام روشن است، اما از حیرت در آمدن، یعنی چه؟ چه حیرتی برای حضرتش وجود دارد که با اصلاح امر فرج، از آن خارج می شوند؟

ظاهراً در عبارت حدیث، لف و نشر مرتب وجود دارد، یعنی خارج شدن از دو حال به دو حال دیگر به ترتیب: از حال غیبت به ظهور و از حال حیرت به سوی روشنایی فرج. پس حال حیرت امام زمان علیه السلام نقطه مقابل فرج و گشایش ایشان می باشد. لذا حیرت ایشان مربوط به گرفتاریها و سختیهایی است که در زمان غیبت به آن مبتلا هستند. شاید بتوان گفت که آگاه نبودن ایشان از زمان ظهورشان رمز تحیر و سر گردانی آن عزیز در زمان غیبت است. ایشان از طرفی مؤمنان و مظلومان و مستضعفان را در همه عالم، گرفتار و در رنج می بینند و می دانند که فرج کلی و فراگیر همه آنها به دست مبارک خودشان است و از طرف دیگر نمی دانند که خدای متعال چه وقت اذن فرج را صادر می کند و چه زمانی حضرت اجازه می یابند که همه زمین را به عدل و داد برسانند (البته غیر از دستگیریهای جزئی و محدود که در همین زمان غیبت هم انجام می دهند).

شدت ناراحتی و مصیبت ایشان به خاطر تحمل همه مصائب و سختی ها از یک طرف و دائماً به پیشگاه الهی دعا کردن و از او تعجیل

در فرج کلی و نهایی را خواستن در عین عدم آگاهی به زمان اجابت این دعا از طرف دیگر، امام عصر علیه السلام را به حیرتی می اندازد که بر ناراحتی ها و رنجهای ایشان می افزاید. همین معنا با عبارت دیگری در دعای عبرات ذکر شده است که در بخش گذشته نقل کردیم. در آن جا آمده بود: «تری تحیری فی امری» که توضیح مختصری در مورد آن بیان شد.

ناگفته نماند که: حیرت مورد بحث مربوط به خود امام عصر علیه السلام می باشد و به صراحت حدیث، خداوند ایشان را از حیرت به روشنایی فرج، خارج می سازد. اما در احادیث، حیرت دیگری هم مطرح شده است که مربوط به مردم زمان غیبت است و این حیرت با آن چه در مورد حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت بیان شد، کاملاً متفاوت است.

حیرت مردم ناشی از گم کردن راه صحیح و صراط مستقیم است که شناخت آن در زمان غیبت امام علیه السلام از زمانهای دیگر مشکلتر می باشد. از امام عسکری علیه السلام نقل شده است:

اما انه له غیبهٔ یحار فیها الجاهلون و یهلک فیها المبطلون و یکذب فیها الوقاتون.(۱)

بدانید همانا برای او (فرزند من) غیبتی است که نادانها در آن به حیرت می افتند و اهل باطل در آن به هلاکت می رسند و کسانی که (برای ظهور) وقت تعیین می کنند دروغ می گویند.

این حیرت مربوط به جاهلان است و کسانی که وظیفه خود را در زمان غیبت نمی دانند. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۱، ص: ۱۶۰، حدیث ۷.

ص:۱۹۳

کیف انتم اذا صرتم فی حال لا ترون فیها امام هدی و لا علماً یری؟ فلا ینحو من تلک الحیرهٔ الا من دعا بدعاء الغریق.(۱)

شما چگونه هستید آنگاه که در وضـعیتی قرار می گیرید که در آن پیشوای هدایتی و نشانه آشکاری نمی بینید؟ پس کسی جز آنان که دعای غریق را بخوانند، از آن حیرت و سرگردانی نجات پیدا نمی کند.

درباره دعای غریق و محتوای آن و اهمیت خواندن آن در زمان غیبت، در جای خود توضیح کافی آمده است.(۲)

اینجا بحث درباره حیرت کسانی است که به وظیفه خود در زمان غیبت امامشان آگاهی ندارنـد و اگر این نقیصه را جبران کننـد، از این حیرت خارج می گردنـد. در احادیثق مربوط به زمان غیبت بیشتر مواقعی که از «حیرت» سـخن گفته شـده، همین معنای مـذموم است، ولی گاهی هم حیرت مربوط به خود امام علیه السلام می باشد که معنای ظاهری آن بیان شد. (و الله یعلم).

۱- ۱. الغیبهٔ، نعمانی، ص: ۱۵۹.

۲- ۲. حلقه سوم درس دوازدهم.

درس هجدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۱)

یأس از فرج در هنگام فرج

غیبت امام عصر علیه السلام امتحان بزرگی است تا شیعیان صبر خود را در گرفتاریهای این زمان بیازمایند و با همه سختیهایی که تحمل می کنند، از فرج الهی ناامید نشوند. اما آیا همه مؤمنان از این امتحان بزرگ الهی موفق بیرون می آیند؟

پاسخی که برای این پرسش در احادیث اهل بیت علیهم السلام یافت می شود، دلالت می کند بر این که: متأسفانه بسیاری از شیعیان صبر خود را در مصیبتهای زمان غیبت از دست می دهند و به حالت یأس و نومیدی نسبت به ظهور امام زمان علیه السلام می رسند و به تعبیر دیگر حالت «انتظار فرج» در ایشان از بین می رود. ولی در همین حال عده کمی از مؤمنان می مانند که به وظایف خود در زمان غیبت امامشان کاملاً آگاهند و به آنها عمل می کنند و لذا به یأس از فرج الهی مبتلا نمی گردند.

اما مهم این است که شرط و مقدمه فرج امام زمان علیه السلام، انتظار فرج همگان نیست. انتظار فرج وظیفه ای است که شیعه در زمان غیب بیش از هر زمان دیگری نسبت به آن مکلف است، ولی چه همه آنها به وظیفه خود عمل بکنند و چه در عمل به آن کوتاهی نمایند، فرج محقق خواهد شد و مطابق آن چه نقل می کنیم، زمانی که حضرت ظهور می فرمایند، حالت یأس و ناامیدی بسیاری از مؤمنان را در بر گرفته است به تعبیر دیگر وقتی که انتظار خود را از دست داده اند، فرج محقق می شود. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

ما احسن الصبر و انتظار الفرج ... فعلیکم بالصبر. انما یجیء الفرج علی الیأس.(۱)

چقدر صبر همراه با انتظار فرج خوب و زیباست! ... بر شماست صبر کردن، جز این نیست که فرج در هنگام ناامیدی فرا می رسد.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام به امتحان سخت غیبت که بسیاری در آن زمین می خورند، اشاره فرموده اند:

ان هذا الامر لایتیکم الا بعد ایاس. لا و الله حتی تمیزوا. لا و الله حتی تمحصوا.(۲)

این امر (فرج امام زمان علیه السلام) برای شما محقق نمی شود مگر بعد از ناامیدی. نه به خدا قسم محقق نمی شود تا این که (خوب و بد شما) از هم جدا شوید، نه به خدا قسم محقق نمی شود مگر این که از ناخالصی ها پاک بشوید.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۱۰، حدیث ۱۷.

۲- ۲. همان، جلد ۵۲، ص: ۱۱۱، حدیث ۲۰.

خیلی از مؤمنان ممکن است خوب را بسیار خوب و پاک بدانند، ولی در هنگام امتحانات سخت معلوم می شود که کدام یک می توانند صبر خود را حفظ کنند و انتظار فرج را از دست ندهند.

حدیث دیگر هم از امام صادق علیه السلام می باشد که فرمودند:

لاـ و الله لا یکون ما تمدون الیه اعینکم حتی تغربلوا. لا و الله لا یکون ما تمدون الیه اعینکم حتی تمیزوا. لا و الله لا یکون ما تمدون الیه اعینکم الا بعد ایاس.(۱)

نه قسم به خدا آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود تا این که غربال بشوید. نه به خدا قسم آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود تا این که (خوب و بدتان) از یکدیگر تمیز داده شوید. نه قسم به خدا آن چه چشم انتظارش هستید واقع نمی شود مگر پس از یأس و ناامیدی.

غربال شدن یعنی تصفیه شدن. با غربال کردن، دانه های ریز خارج شده، دانه های درشت باقی می مانند. در زمان غیبت هم آنها که دین سست و ضعیف دارند، از غربال می ریزند و کسانی که دینداری قویتر و محکمتری دارند، باقی می مانند. آن گاه که یأس از فرج الهی بر بسیاری از مؤمنان سایه می افکند، هنگامه نزول فرج است.

با این ترتیب می توان گفت که: پیش از ظهور امام زمان علیه السلام نه تنها زمینه ها و شرایطی که امید به حصول فرج را زیاد کند وجود ندارد، بلکه ضد آن یعنی فضای ناامیدی و یأس بر بسیاری از مؤمنان سایه می افکند و درست در همین شرایط است که ظهور فرا می رسد. بنابراین

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۱۲، حدیث ۲۳.

ص:۱۹۷

در اوج ناامیـدی و یـأس، انتظـار فرج بیش از هر زمان دیگری بایـد باشـد، چون طبق روایات، فرج وقتی خواهـد رسـید که اوضاع و احوال عادی انسانها – برای رسـیدن به آنچه با ظهور امام عصـر علیه السـلام محقق خواهـد شـد – امیـدوار کننده نیست، بلکه ناامید کننده می باشد.

پس مؤمن واقعی هیـچ گاه به یأس از فرج مبتلا نمی شود. وقتی شـرایط و زمینه ها را یأس آور و ناامیـد کننـده می یابـد، درست در همین زمان بایـد بیشترین امیـد را به تحقق فرج الهی داشـته باشد. این مطلب در حقیقت توضـیح همان فرمایش متین امام صادق علیه السلام است که فرموده بودند: «کن لما لا ترجوا ارجی منک لما ترجو».

درس مهمی که از این مطالب گرفته می شود این است که: در گرفتاریها و سـختیهای زمان غیبت، هیـچ گاه نبایـد از فرج امام عصـر علیه السـلام ناامیـد شـد، بلکه هر چه گرفتاریها سـختتر و شـرایط دشوارتر می شود و یأس بیشتری انسانها را فرا می گیرد، انتظار فرج باید شدیدتر گردد.

البته فراموش نشود که: حالت یأس در مؤمن از بزرگترین گناهان کبیره است و در هیـچ شـرایطی نباید به آن راضـی بود. این که در احادیث اهل بیت علیهم السـلام هنگامه ظهور را مقارن با غلبه یأس بر انسانها دانسـته انـد، دلالت بر مطلوبیت آن نمی کند. نظیر این معنا در مورد غلبه ظلم و جور در وقت ظهور امام علیه السلام آمـده است که آن هم هرگز ممدوح و مطلوب نیست و مؤمن نباید از آن راضـی باشد. به همین جهت با وجود غلبه ظلم، مؤمنان راستین بر ایمان خویش ثابت قدم می مانند و هرگز به سستی در عقیده و عمل مبتلا نمی گردند. همین ثابت قدمها در

ایمان، حالت انتظار خود را همیشه حفظ می کنند و به یأس مبتلا نمی شوند. اما تعداد اینها در مقایسه با همه اهل ایمان ناچیز است.

اثر عملی این احادیث برای مؤمنان این است که اگر زمانی زمین را پر از ظلم و جور دیدند و سایه نومیدی و یأس را هم بر سر انسانها گسترده یافتند، خودشان مأیوس نشوند و در آن شرایط بیش از هر زمان دیگری انتظار فرج مولای خود را داشته باشند. سر مطلب این است که ظهور امام زمان علیه السلام از مصادیق «فرج الله» و یک کار خدای است(۱)

و اگر وضعیت عمومی بشر ناامید کننده باشد، از فرج الهی نباید مأیوس شد.

ظهور به طور ناگهانی محقق می شود

مطابق آن چه از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است ظهور امام زمان علیه السلام به صورت دفعی و بدون زمینه قبلی واقع خواهد شد. خود حضرت ولی عصر علیه السلام در توقیع مبارک به جناب شیخ مفید فرموده اند:

فان امرنا یبعثه فجاه.(۲)

(خداوند) کار ما را به طور ناگهانی بر می انگیزد.

در حدیث دیگری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل فرموده اند که وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که قیام کننده از فرزندان شما چه وقت ظهور می کند، حضرت در پاسخ فرمودند:

۱- ۱. در مورد این که ظهور یک کار خدایی است در درس نوزدهم از حلقه نهم سخن گفتیم.

۲- ۲. احتجاج، جلد۲، ص: ۳۲۴.

مثله مثل الساعة التی لا یجلیها لوقتها الا هو... لا یاتیکم الا بغتة.(۱)

ظهور هم چون قیامت است که آن را در زمان خاص خودش فقط خداوند ظاهر می سازد ... جز این نیست که به طور ناگهانی برایتان رخ می دهد.

تعبیر «فجأة» و «بغتة» در این دو حدیث شریف بر یک معنای صریح دلالت می کند و آن این است که ظهور حضرت هنگامی واقع می شود که به حساب ظاهری و روی قرائن مشهود، انتظار وقوع آن نمی رود و انسانها عموماً آمادگی و انتظارش را ندارند. دفعی و ناگهانی بودن، نقطه مقابل تدریجی بودن است. چیزی که تدریجاً واقع می شود، ابتدا زمینه ها و مقدماتش فراهم می گردد، بعد آرام آرام شرایط برای رسیدن به آن آماده تر می شود و افراد کم کم آمادگی وقوع آن را پیدا می کنند، ولی ظهور امام زمان علیه السلام این گونه نیست. ایشان بدون مقدمه و زمینه قبلی خروج می فرمایند و جز افراد بسیار بسیار اندک که انتظار ظهور ایشان را دارند، وضعیت اکثر مردم و شرایط عمومی به گونه ای نیست که بتوان نزدیکی وقوع آن را از قبل پیش بینی کرد. این، معنای ناگهانی و دفعی بودن فرج امام عصر علیه السلام می باشد.

حال که چنین است، اگر عموم مردم و اوضاع و احوال عادی بشر در غفلت و یأس از فرج الهی باشند، آیا مؤمن واقعی انتظار فرجش را از دست می دهد؟ آیا در هیچ شرایطی مجاز هستیم که از ظهور مولای غایب از دیدگانمان ناامید باشیم؟ این مطلب تأکید دیگری است بر

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۵، حدیث ۶.

همان قاعده کلی «کن لما لا ترجوا ارجی منک لما ترجو» که در ناامیدی بسی امید است.

نقد نظریه «ظهور صغری»

نکته دیگری که از ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی علیه السلام فهمیده می شود این است که: ما نمی توانیم به چیزی به نام «ظهور صغری» قائل شویم، چنان که اخیراً در بعضی از نوشته ها به چشم می خورد. می گویند: لازمه تشبیه وجود مقدس حضرت بقیهٔ الله (ارواحنا فداه) به خورشید که در روایات متعددی آمده است این است که: چنان که خورشید بعد از غروب تا یکی دو ساعت نورش باقی می ماند و یک دفعه جهان را تاریک نمی کند و نمی گذارد فسادهایی که ناشی از یک مرتبه تاریک شدن است ایجاد شود، در موقع طلوع هم یک دفعه روشن نمی شود بلکه با یکی دو ساعت طول کشیدن، کم کم نورش ظاهر می شود و نمی گذارد ضررهایی که ناشی از روشن شدن یک دفعه است به وجود آید. هم چنین حضرت بقیهٔ الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) هم وقتی می خواهد از میان مردم غایب شود باید غیبت صغری داشته باشد، که داشته، و باید ظهور صغری نیز داشته باشد که مدعای ماست.(۱)

در این عبارات هیچ گونه استدلالی برای وجود «ظهور صغری» به چش نمی خورد. تنها چیزی که وجود دارد، دو تشبیه و دو قیاس بدون

۱- ۱. آیا ظهور نزدیک است ص: ۱۳۵ و ۱۳۶.

دلیل است:

یکی این که چون حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه به خورشید تشبیه شده اند، پس باید همه خصوصیاتی که در طلوع و غروب خورشید هست، به ایشان نسبت بدهیم. این سخن هیچ دلیل و منطقی ندارد، زیرا در هر تشبیهی گوینده یکی دو وجه شباهت را قصد می کند و هیچگاه همه خصوصیات مشبه به به مشبه سرایت نمی شود. اگر به وجه یا وجوه شباهت تصریح شده باشد که روشن می شود و اگر جهت تشبیه مشخص نشده باشد، معمولاًـ صفات بارز و شاخص مشبه به را به عنوان وجه شباهت تلقی می کنند.

مثلاً اگر انسان شجاع را در زبان فارسی یا عربی به شیر تشبیه می کنند، هرگز تمام صفات شیر – اعم از حیوانیت، درنده بودن و ... مورد نظر تشبیه کننده نیست، بلکه وجه شباهت همان ویژگی شجاعت است که صفت بارز و شاخص در شیر درنده می باشد. اگر کسی بخواهد ویژگی دیگری از مشبه به را – که به آن تصریح نشده است – به مشبه سرایت دهد، باید قرینه و دلیل روشن اقامه کند.

حال در تشبیه امام علیه السلام به خورشید و امام غایب به خورشید پشت ابر، آن وجوهی از شباهت که در روایات به آن تصریح شده محل بحث و گفتگو نیست، ولی به جز آن چه تصریح شده، صرفاً می توانیم صفت بارز خورشید را – همان منبع نور و گرمی و حیات است – به وجود مقدس امام علیه السلام نسبت بدهیم و حق نداری بدون ارائه دلیل و قرینه قطعی، خصوصیات دیگر خورشید را با ذوق و سلیقه شخصی برای آن حضرت اثبات کنیم.

قیاس دوم که در ضمن تشبیه اول صورت گرفته، این است که گفته اند: چون غیبت امام زمان علیه السلام دو مرحله صغری و کبری داشته است، پس ظهور ایشان هم باید چنین باشد. این قیاس هم با استفاده از تشبیه اول صورت گرفته است. چون دیده اند طلوع خورشید هم مانند غروب آن تدریجی است و اتفاقاً غیبت امام علیه السلام دو مرحله ای بوده است، چنین نتیجه گرفته اند که باید ظهور امام علیه السلام هم چنین باشد.

چنین قیاسی بدون دلیل است، زیرا اگر غیبت امام علیه السلام دو مرحله ای بوده است، چه لزومی دارد که ظهور ایشان هم در دو مرحله واقع شود؟! تنها نقطه اتکای این قیاس همان تشبیه نخست است که اشکال و ایراد آن بیان شد.

پس اصل این دعا – قائل شدن به ظهور صغری – بدون دلیل است و همین دلیل نداشتنش برای رد آن کفایت می کند. ما اگر بخواهیم اعتقادی را به دین نسبت بدهیم، باید دلیل معتبری از کتاب، سنت یا عقل فطری اقامه کنیم، و گرنه، چیزی را در دین داخل کرده ایم که دلیل ندارد. این کار جایز نیست هر چند که به نیت خیر و به قصد ایجاد امید و انتظار فرج در مردم صورت بگیرد.

اما مشکل این نظریه فقط بی دلیل بودن آن نیست، بلکه ادله موجود درست عکس این معنا را می رسانند. آن ادله برای ایجاد امید و حال انتظار فرج در مردم بیشترین تأثیر را دارد و با وجود آنها نیازی به استفاده از مطالب نادرست در این خصوص نمی ماند.

ادله ای که این نظریه را رد می کنند، همان احادیثی است که ناگهانی و دفعی بودن امر ظهور را می رسانند. اگر قرار باشد این احادیث یک

مدلول مسلم و قطعی داشته باشند، همین تدریجی نبودن ظهور امام علیه السلام می باشد. برای تکمیل و تأیید این بحث، به یک حدیث دیگر در همین موضوع استناد می کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

یظهر کالشهاب التاقب فی اللیلة الظلماء.(۱)

(امام عصر علیه السلام) هم چون سنگ آسمانی شکافنده در شب تاریک ظاهر می شوند.

«ثاقب» در زبان عربی به معنای سوراخ کننده و شکافنده می باشد.

«شهاب ثاقب» به سنگ آسمانیی گفته می شود که به طور ناگهانی تاریکی شب را می شکافد. صفت بارز و شاخص آن همین است که در تاریکی مطلق – که هیچ روشنایی در آن نیست – به صورت ناگهانی نور افشانی می کند. پس ظهور امام عصر علیه السلام هم که به شهاب ثاقب تشبیه شده است، به همین صورت خواهد بود. ایشان در تاریکی محض ظهور می کنند و به صورت دفعی و ناگهانی آشکار می شوند. این تشبیه به روشنی نظریه هایی از قبیل «ظهور صغری» را رد می کند.

اگر کسی به قصد ایجاد سوز انتظار فرج بخواهد خدمتی در حق دیگران انجام دهد، به جای طرح نظریه های بی دلیل، بهتر است آن چه را خود اهل بیت علیهم السلام به این منظور فرموده اند، به خوبی بیان و تشریح کند و لازم نیست سخنی بگوید که با مبانی صحیح دینی در تعارض باشد.

علاوه بر همه اینها چون وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام همان طور که در فصل گذشته بیان شد – قابل بداء است، به فرض هم که چیزی تحت عنوان «ظهور صغری» تحقق پیدا کند، هیچ ضرورتی بر این که پس از آن،

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲۴، ص: ۷۸.

ظهور کامل انجام شود، وجود ندارد. این موضوع را همان نویسنده ای که نظریه «ظهور صغری» را مطرح کرده، در انتهای سخنانش پذیرفته است.

شاید این تجلیات و این علائم و این نور که از افق سر زده (خدای ناکرده) باز منتهی به تاریکی مطلق شود. زیرا اینها تمام تحت اراده الهی است و می دانیم که خدا دستش باز است و هر چه بخواهد می کند و کسی نمی تواند ایرادی داشته باشد و یا از او سؤالی بکند.(۱)

حال که چنین است، طرح این نظریه بدون دلیل چه فایده و اثر مثبتی می تواند داشته باشد؟

۱- ۱. آیا ظهور نزدیک است ص: ۱۴۲.

درس نوزدهم: مقدمه نداشتن ظهور (۲)

اشاره

گفتیم که نظریه «ظهور صغری» بی دلیل است. گاهی به عنوان دلیل برای اثبات آن این مطلب گفته می شود که تجلیات امام عصر علیه السلام در زمان ما بیشتر شده و این حاکی از ظهور صغری است.

تجلیات امام عصر علیه السلام در گذشته

باید دانست تجلیات نور مقدس امام عصر علیه السلام در طول غیبت کبرای ایشان وجود داشته، گاهی کمتر و گاهی زیادتر بوده است. کثرت اینها را نمی توان به عنوان نشانه و مقدمه ای قطعی برای ظهور حضرت دانست.

در عین حال ما اطلاع دقیقی از وضعیت شیعیان گذشته در ارتباط با امام زمان علیه السلام نداریم و لذا نمی توانیم بگوییم که در مجموع، تجلیات حضرت در زمان ما بر شیعیان بیشتر شده است. بلکه بعضی قرائن نشان می دهد که در بعضی از زمانهای پیشین ارتباط مؤمنان با حضرت ولی عصر علیه السلام بسیار قویتر بوده است.

در این خصوص ماجرایی آموزنده را از طریق معتبر نقل می کنیم که از چند جهت می تواند برای منتظران فرج حضرت مفید باشد. این ماجرا مربوط است به مرحوم حاج شیخ محمود یاسری که از علمای باتقوا در تهران بوده و در زمان حیات خود در مسجد ارک تهران اقامه جماعت می نمودند. از قول ایشان نقل شده که فرمودند:

روزی در ورقه ای دیدم که نوع ختم و آداب او را درج و از قول شیخ بهایی رحمه الله نوشته است: «هر کس این عمل را در ظرف ده روز انجام دهد، بدین ترتیب که از چهارشنبه شروع و در روز جمعه دوم خاتمه یابد، مطلب و حاجتش برآورده نشود، مرا لعن کند».

لذا به جهت مطلب مهم خودم آن ختم را انجام دام و بعداً ثمر نبخشیده و اثری ندیدم. آن گاه شیخ بهایی قدس سره را مخاطب دادم و بدون آن که سخنی بگویم فقط در دل گفتم: آقای شیخ، شما شخص بزرگی هستید. زبان من لال گردد. نسبت به ذات مقدس شما جسارت نمی کنم. ولی چرا چیزی مرقوم شود که اگر به دست اشخاص غیر مؤدب افتد به آن جناب توهین کنند؟ این معنا در دلم بود و هرگز به احدی اظهار نداشتم.

پسرم با مرحوم جنانی (آقای جنانی همدانی مقیم تهران دارای علوم غریبه، تسخیر ارواح و غیره بود) معاشرت داشت. روزی به منزل آمده و گفت: شیخ بهایی به شما پیامی دارند و شما را طلبیده اند. حاضر شوید با شما سخن بگویند.

چون این سخن را از پسرم شنیدم، لرزه بر بدنم رخ داده و مبهوت شدم، سپش پسرم اضافه نموده جنانی می گوید: من تاکنون نتوانسته ام موفق شوم شیخ را حاضر کنم، تا چه رسد که با

من سعی بفرمایند. و اینک خوشحال است که چون شما به خانه او بروید از حضور شما برای او فرصتی دست بدهد بدین وسیله بتواند با شیخ بهایی تماس گرفته و استفاده کند.

آن گاه مطلب دیگری پسرم از قول جنانی راجع به آیت الله آقای حجت (کوه کمری) گفت: امروز ارواح را احضار کردم، گفتند: امروز برای مصاحبه آمادگی نداریم. ما امروز مأمور شده ایم از روح مطهر آقای حجت استقبال کنیم.

جنانی: کدام حجت؟

گفتند: آن آقا که هفته ای یک بار به ملاقات حضرت ولی عصر بقیهٔ الله ارواحنا له الفداء مشرف می شد.

آقای یاسری گفتند: چون مدتی بود آقای حجت بستری بودند، از شنیدن این سخن غمگین شدم و ناراحت گشتم. مختصری گذشت، از قم خبر رسید حضرت آیت الله العظمی حجت رحلت فرموده اند. و به علاوه رادیو تهران سخن را قطع و این خبر را به عنوان خارج از برنامه پخش نمود.

چنانی اصرار داشت زودتر به خانه اش بروم تا این که او هم بهره برداری کند. و لذا پسرم را مأمور کرده بود روزانه مرا تعقیب می کرد و من هم امروز و فردا می نمودم. بالاخره در یکی از روزها به منزلش رفتم. بخور و غیره را فراهم نمود شروع کرد به خواند اوراد و اذکار لازمه طبق برنامه خودش و آن چه را که من مشاهده کردم ترتیب استفاده او به توسط آئینه بود و هر کس هر نوع مطلبی داشت بایستی بنویسد و نوشته را در دست بگیرد، جواب بر روی آئینه نوشته می شد.

چون در صدد احضار شیخ بهائی قدس سره برآمد با من گفت: هر چه

ص:۲۰۸

سؤالاتی داریـد بنویسـید و در کف خود پنهان نماییـد. قلمهای متعدد و کاغذ و مرکب در جلوی من نهاد و گفت: هر چه را از روی آینه بخوانم، شما فوراً ثبت کنید. من نمی توانم همه را ضبط کنم و به دهن خود بسپارم.

یکی از ارواح حاضـر شد. جنانی پرسـید: شما کیستید؟ گفت: سید محمد طباطبائی. جنانی گفت: من شما را نخواستم. فرمود: من از طرف شـیخ بهایی آمده ام شـما را خبر کنم. یک دقیقه بعد شـیخ حاضـر می شود. جنانی آئینه را برگردانیده و تنفس داد. سـیگاری مصرف نمودیم سپس آماده شدیم.

شیخ تشـریف آوردند و آنچه بر روی آئینه نوشـته می شد جنانی می خواند. گفت: آقای شـیخ به شما سلام می دهند. عرض کردم: علیك السـلام و رحمهٔ الله و برکاته. بعداً گفت: احوال شـما را می پرسند. گفتم: اگر عنایت شما شامل من باشد خوشوقت می شوم. فرمودند: اگر عنایتی شامل شما نبود، هر آینه در صدد تصیح آن ختم نمی شدم. در نقل آن تحریف وقوع یافته است.

(ختامه یوم الاحـد) است نه یوم الجمعه. شـما می دانید در هر هفته ایام طاق را آثاری است – یک شـنبه – سه شـنبه، پنج شـنبه – و روز جمعه برای دعای ندبه است.

آقـای یاسـری گفتنـد: از شـنیدن خبر تشـرف آقـای مرحوم آقـای حجت تعجب داشـتم. مرحوم شـیخ بهـایی از دل من آگـاه بوده و فرمودند: آقای شـیخ، شـما در عهد ما نبودید. بسـیاری از مرم آن عهد به ملاقات حضـرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه نائل می شدند. مردم این زمان مشغول به معاصی هستند. به مردم بگویید دست از معصیت بردارند و الا بلا نازل می شود!

بعداً یکایک سؤالاتی را که داشتم و نوشته بودم جواب دادند تا این که خداحافظی به عمل آورده و جنانی استفاده ننمود.

و اما دعا و ختم مذکوراز جناب شیخ بهائی علیه الرحمهٔ این است:

ختم شیخ بهائی قدس سره از روز جمعه شروع شده و تا ده روز که پایان آن روز یکشنبه می شود روزی صد بار بگوید:

بسم الله الرحمن الرحیم یا مفتح الابواب، یا مقلب القلوب و الابصار و یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستغیثین، توکلت علیك یا رب فاقض حاجتی و اکف مهمی. و لا حول و لا قوهٔ الا بالله العلی العظیم. و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.(۱)

شاهد ما در نقل این داستان فرمایش آخر مرحوم شیخ بهایی به آقای یاسری است که در عهد گذشته بسیاری از مردم توفیق تشرف داشته اند.

بنابراین نمی توان ادعا کرد که تجلیات امام عصر علیه السلام در زمان ما بیشتر از زمانهای گذشته است.

علائم حتمی ظهور چه می شود؟

در بحث ناگهانی بودن ظهور، ممکن است اشکالی به نظر برسد که: با وجود علائم حتمی که برای ظهور حضرت بیان کرده اند، چگونه می توانیم به دفعی بودن آن قائل شویم؟ اگر آن علامتها قطعاً واقع می شوند، پس ظهور نمی تواند ناگهانی باشد بلکه ابتدا باید نشانه های آن

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، جلد ۴، ص: ۵۹۴ تا ۵۹۷.

ظاهر شود و تا وقتی آن نشانه ها واقع نشده اند، امید به ظهور نمی توان داشت. اگر هم نشانه های حتمی آشکار شوند، خود مقدمه ای برای ظور خواهند بود و دیگر نمی توان ظهور را یک امر ناگهانی دانست.

این اشکال را نویسنده بزرگوار کتاب ارزشمند مکیال المکارم مطرح فرموده اند و در پاسخ به آن دو جواب داده اند. (۱)

ما با الهام از فرمایشـهای ایشان و با اسـتفاده از بحث بداء پذیری علائم ظهور – که در درس شانزدهم بیان کردیم – به پاسخ اشکال می پردازیم. در این مورد دو احتمال می توان داد:

احتمال اول: چه بسا در وقوع این علائم، بداء صورت پذیرد و محتوم نامیدن آنها منافاتی با بداء شدن در مورد آنها نداشته باشد.

احتمال دوم: بـدون قائل شـدن به بـداء در مورد آن علائم نیز می توانیم ناگهانی بودن ظهور حضـرت را بپذیریم. راه حل مسئله این است که ظهور حضـرت را همراه بـا وقوع علائـم آن دفعی و ناگهـانی بـدانیم. این احتمـال را حتی اگر قائـل به بـداء در مورد علائم ظهور بشویم، نمی توانیم مردود بدانیم، زیرا وقتی چیزی بداء پذیر باشد، نمی توان گفت که لزوماً واقع نمی شود. امکان بداء غیر از وقوع بداء است.

ما در بحث از علائم ظهور، امکان بداء را در مورد آن اثبات می کنیم نه ضرورت وقوع آن را. بنابراین چه بسا در برخی از علائم– چه حتمی و چه غیر حتمی – بـداء صورت نگیرد، ولی در عین حـال ظهور حضـرت دفعی و ناگهانی باشـد. رمز مطلب این است که نشانه های ظهور را بسیار نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. در این صورت هم می توانیم

۱– ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۶۰ و ۱۶۱.

قائل به وقوع بعضی از علائم ظهور بشویم و هم اصل ظهور را تدریجی ندانیم.

ممکن است گفته شود که: در روایات برای بعضی علائم ظهور مدت زمانی معین شده است که با وجود آن زمان، نمی توانیم وقوعش را نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. مثلاً در مورد خروج سفیانی مدتی که در بعضی روایات معین شده است، پانزده ماه می باشد و این زمان با نزدیکی و مقارنت آن با اصل ظهور سازگاری ندارد.

به این سؤال می توان چنین پاسخ داد: بنابر احتمالی که از مرحوم علامه مجلسی در فصل گذشته نقل کردیم، چه بسا در اصل خروج سفیانی بداء نشود، ولی در مدت زمان خروجش بداء صورت بگیرد.

این که در حدیث فرموده اند در امر محتوم هم امکان بداء وجود دارد، می تواند اشاره به بداء در خصوصیات نشانه ای مانند خروج سفیانی باشد.

به هر حال اگر وقوع علامتی از علائم، بسیار نزدیک به اصل ظهور باشد، به ناگهانی بودن آن لطمه وارد نمی سازد. مثلاً درباره کشته شدن «نفس زکیه» که جزء علائم حتمی ظهور دانسته شده است(۱)

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

لیس بین قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و بین قتل النفس الزکیهٔ الا خمسهٔ عشر لیلهٔ.(۲)

---

۱ – ۱. اثبات الهداهٔ، جلد ۷، ص: ۴۲۲، حدیث ۹۹، از امام صادق علیه السلام: «و النداء من المختوم ... و قتل النفس الزکیهٔ من المختوم.

۲– ۲. کمال الدین، باب ۵۷، حدیث ۲.

درس بیستم: وظیفه امیدواری به ظهور

اشاره

یأس از ظهور، یک لحظه هم پذیرفته نیست

نتیجه بسیار مهمی که از اعتقاد به بداء پذیر بودن وقت ظهور و ناگهانی بودن آن به دست می آید این است که امر فرج امام زمان علیه السلام متوقف بر حصول زمینه و مقدمه ای که با دفعی بودن آن منافات داشته باشد، نیست. بنابراین ناامیدی از امر فرج در هیچ مدت زمانی هر چند کوتاه روا نمی باشد، بلکه حال انتظار فرج همیشه و در هر لحظه باید در مؤمن وجود داشته باشد. این معنا با تعابیر مختلف در احادیث ذکرشده است. امام هادی علیه السلام چنین فرموده اند:

اذا رفع علمکم من بین اظهرکم، فتوقعوا الفرج من تحت اقدامکم.(۱)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب فی الغیبهٔ، حدیث ۲۴.

ص:۲۱۴

هرگاه نشانه شما از میان شما برداشته شود، از زیر پاهایتان منتظر فرج باشید.

«علم» به معنای نشانه و پرچم است. به امام علیه السلام علم اطلاق می شود چون ایشان نشانه ایمان، توحید، تقوا و ... هستند (اعلام التقی)(۱)

و مسیر هدایت به وسیله ایشان – و تنها به وسیله ایشان – شناخته می شود.

برداشته شدن این علم از میان مردم، می تواند به معنای پنهان شدن ایشان از دیدگان مردم باشد. البته با غیبت امام علیه السلام همه جنبه های نشانه بودن ایشان رفع نمی شود و تنها بخشی از آن برداشته می شود.

انتظار فرج از زیر پا – مطابق توضیح مرحوم علامه مجلسی – ممکن است کنایه از ظهور ناگهانی باشد. چون وقتی می گویند از زیر پاها، یعنی همان جا که ایستاده ای منتظر فرج باش نه این که از آنجا بگذری تا فرج فرا برسد، همان جا که هستی بدون آن که قدم برداری آماده ظهور باش. پس این حدیث شریف دلالت بر وجوب انتظار فرج در هر زمان و هر مکان می کند.

حدیث دیگر از حضرت باقر العلوم علیه السلام است که قسمت اول آن را در درس پانزدهم توضیح داده شد. ادامه آن چنین است:

اذا اشتدت الحاجهٔ و الفاقهٔ و انکر الناس بعضهم بعضاً فعند ذلک توقعوا هذا الامر صباحاً و مساء.

وقتی که فقر و نیازمندی شدت یابد و مردم یکدیگر را انکار کنند، در آن زمان صبح و شام منتظر ظهور باشید.

انتظار شب و روز به این معناست که اگر در یک شب حضرت

۱- ۱. زیارت جامعه کبیره بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۲۸.

ظهور نفرمودند، فردای آن شب – در روز – باید منتظر بود و اگر در روز ظهور نکردند، همان شب احتمال فرج وجود دارد. این طور نیست که اگر شبی ظهور واقع نشد، دیگر تا شب بعد نتوان از آن ناامید بود و نیز اگر در روزی ظهور واقع نشد، نمی توان گفت که همان شب – یعنی قبل از آن که روز بعد بیاید – احتمال فرج وجود ندارد.

راوی می گوید: فقر و نیازمندی را فهمیدیم که چیست. این که مردم یکدیگر را انکار کنند، یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

یاتی الرجل اخاه فی حاجهٔ فیلقاه بغیر الوجه الذی کان یلقاء فیه و یکلمه بغیر الکلام الذی کان یکلمه.(۱)

کسی برای رفع نیازی به برادر دینی اش مراجعه می کند ولی او آن طور که پیش از آن با او برخورد می کرد (وقتی حاجتی نداشت) با او برخورد نمی کند و آن طور که پیش از آن با او حرف می زد، حرف نمی زند.

منظور این است که روابط بین مؤمنان طوری سرد می شود که وقتی یکی از آنها احتیاجی به دیگری پیدا می کند، او برخورد خوبی از خود نشان نمی دهد و آن طور که بیشتر او را تحویل می گرفت، تحویل نمی گیرد. این نشان می دهد که مسائل مادی ارزش بیشتری از رابطه دینی و ایمانی پیدا می کند. در چنین شرایطی باید صبح و شام منتظر فرج بود. تعبیر صبح و شام هم نظیر تعبیر شب و روز، همیشگی بودن انتظار فرج را می رساند.

خلاصه این که یأس از فرج الهی و ظهور امام زمان علیه السلام از بزرگترین

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۸۵، حدیث ۹.

گناهان کبیره است که نه به صورت دائمی و کلی و نه به شکل موقت و جزئی، حتی برای یک ساعت و لحظه هم از مؤمن پـذیرفته نیست.

علاوه بر این ادله، احادیثی که تعیین کردن وقت برای ظهور را حرام دانسته انـد، نیز بر این مقصود دلالت می کنـد، زیرا به تعبیر مرحوم صاحب مکیال(۱)

اگر کسی ظهور حضرت را در مدت زمان معینی نفی کند، مثلاً بگوید تا چند سال آینده یا چند ماه بعد، ظهور واقع نمی شود، در حقیقت به همین مقدار برای آن تعیین وقت کرده است و مقتضای ناامیدی از ظهور حضرت در یک زمان خاص، همین است.

نزدیک شمردن ظهور

انسان منتظر در زمان غیبت، صبح و شام چشم به ظهور امامش دوخته است و هیچ گاه آن را دور نمی داند. داشتن همین حال قلبی در زمان غیبت امام علیه السلام مورد رضای پروردگار و نجات بخش انسان است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اقرب ما یکون العبد ال الله عزوجل و ارضی ما یکون عنه اذا افتقدوا حجهٔ الله فلم یظهر لهم و حجت عنهم فلم یعلموا بمکانه، و هم فی ذلک یعلمون انه لا تبطل حجج الله و لا بیناته. فعندها فلیتوقعوا الفرج صباحاً و مساء.(۲)

نزدیکترین حالت بنده نسبت به خدای عزوجل و بیشترین خشنودی او از بنده، در وقتی است که (بندگان) حجت خدا را گم

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۱۵۸.

۲- ۲. کمال الدین، باب ۳۳، حدیث ۱۷.

کنند و برایشان آشکار نشود و از آنان پوشیده بماند پس جای او را ندانند و در عین حال می دانند که حجتها و نشانه های الهی از بین نمی رود. پس در چنین وقتی باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند.

نزدیک شمردن ظهور یک حالت قلبی است و حکایت از یقین و باور قطعی انسان نسبت به وعده ظهور امام عصر علیه السلام می کند که چون وقتی برای آن مشخص نکرده اند، هر صبح و شام امکان وقوع آن وجود دارد.

نزدیک شمردن ظهور غیر از «استعجال» است که با تسلیم ناسازگار است. استعجال در حقیقت راضی نبودن به امر پروردگار نسبت به زمان ظهور امام علیه السلام است، اما نزدیک شمردن ظهور خود از مصادیق تسلیم می باشد، زیرا خداوند به آن راضی است و ائمه علیهم السلام سفارش آن را کرده اند. از این بالاتر، نبودن این حال، یعنی یأس از ظهور – هر چند زمانی محدود – و بعید شمردن آن – ولو در یک برهه زمانی – خود از گناهان کبیره محسوب می شود.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هلکت المحاضیر»: محاضیر هلاک شدند. راوی می پرسد: محاضیر چیست؟ حضرت پاسخ می دهند: «المستعجلون»: شتاب کنندگان. سپس اضافه می فرمایند: «و نجا المقربون»(۱)

و نزدیک شمارندگان نجات می یابند.

محاضیر جمع محضار و به معنای کسی است که زیاد می دود(۲)

و

۱- ۱ الغیبة، نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۵.

۲- ۲. المحضار: الشدید العدو. المعجم الوسیط، ص: ۱۸۱.

مراد کسانی هستند که شتاب می ورزند. این شتاب ورزیدن انسان را به انحراف و بی اعتقادی می کشاند در مقابل، کسانی که ظهور را نزدیک می شمارند، اهل نجات هستند. در دعای عهد چنین می خوانیم:

انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً.(۱)

آنها (مخالفان) فرج امام زمان علیه السلام را دور می پندارند و ما آن را نزدیک می شماریم.

البته نزدیک شمردن زمان ظهور به معنای تعیین وقت برای آن نیست. پیشگویی درباره زمان ظهور، همان اندازه از رضای خدا و سنت ائمه طاهرین علیهم السلام دور است که شتاب کردن در ظهور حضرت. امامان ما با کسانی که می خواسته اند وقتی برای ظهور تعیین کند، به شدت برخورد کرده و آنها را دروغگو خوانده اند.

یک بار شخصی از امام صادق علیه السلام درباره وقت ظهور پرسید و گفت: «جعلت فداک، اخبرنی عن هذا الامر الذی ننتظره متی هو؟»: فدایت گردم، به من خبر دهید از این امر (ظهور فرج) که منتظر آن هستیم، چه وقت واقع می شود؟ حضرت چنین پاسخ دادند:

کذب الوقاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون.(۲)

تعیین کنندگان وقت دروغ می گویند و شتاب کنندگان هلاک می شوند. و اهل تسلیم نجات می یابند.

پس آنها که وعده نزدیک بودن ظهور را به مردم می دهند تا به خیال خود آنها را به امام زمان علیه السلام نزدیکتر کرده، زمینه ظهور آن حضرت را

۱- ۱ بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۱۲، به نقل از امام صادق علیه السلام از مصباح الزائر.

۲- ۲. الغیبهٔ، باب ۱۶، حدیث ۱۱.

ص:۲۱۹

فراهم کنند، هم خود گمراهند و هم دیگرا را به گمراهی می کشانند.

وظیفه منتظر، تسلیم شدن نسبت به تقدیرات الهی در مورد وقت ظهو است. در عین این که هیچ صبح و شام نباید از ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه ناامید باشد، اما باید مراقب باشد که به شتابزدگی نیفتد و خود یا دیگران را به هوای نزدیک بودن ظهور، به اشتباه و انحراف نکشاند، بنابراین به طور کلی نباید نزدیک شمردن ظهور امام علیه السلام را با پیشگویی درباره وقت ظهور اشتباه کرد. اولی ممدوح است و دوم مدموم و حسابشان از یکدیگر جداست.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰

۱. چه شباهتی میان اصلاح امام عصر علیه السلام و اصلاح امر حضرت موسی علیه السلام بیان شده است؟

۲. دو کاربرد کله «حیرت» در روایات مربوط به زمان غیبت را بیان کنید.

۳. آیا می توان گفت که شرط و مقدمه ظهور امام زمان علیه السلام این است که همگان و یا حداقل همه مؤمنان منتظ فرج باشند؟ چرا؟

۴. از تعابیر «فجأة» و «بغتة» که در مورد ظهور به کار رفته است، چه نتیجه ای گرفته می شود؟

۵. نظریه «ظهور صغری» را مطرح کرده نقد و بررسی نمایید.

۶. آیا می توان ادعا کرد که تجلیات امام عصر علیه السلام بر شیعیان در زمان ما بیشتر شده است؟

۷. با وجود علائم حتمی برای ظهور امام عصر علیه السلام چگونه می توان آن را دفعی و ناگهانی دانست؟

۸. نزدیک شمردن ظهور به چه معناست؟ آیا لازمه آن، استعجال در امر ظهور یا تعیین وقت برای آن نیست؟ توضیح دهید.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای

